

دفاع از ازدواج

Publifye AS

فهرست مطالب

۲	فهرست مطالب
۳	۱ پیش‌گفتار
۷	۲ مقدمه
۱۱	۳ قرارداد ازدواج عبری
۱۵	۴ God's Own Divorce
۱۹	۵ Porneia پیوند را می‌گسلد
۲۵	۶ آنچه خدا با هم پیوند داده است
۳۳	۷ اعمال طبقه‌بندی می‌کنند، نه کلمات
۳۸	۸ چارچوب پولس
۴۷	۹ ازدواج بهتر از سوختن است
۵۳	۱۰ بررسی دیدگاه دوام ازدواج
۵۹	۱۱ خدایی که به سوی او می‌شتابد
۶۵	۱۲ داستان من
۶۹	۱۳ یونانی و عبری
۷۶	۱۴ مسیر پیش رو
۸۴	۱۵ تماس

فصل ۱

پیش‌گفتار

یادداشتی درباره اصطلاحات. هر جا در این کتاب به «واترمارک» (نقش‌آب) یک آیه تورات اشاره می‌شود، منظور مجموعه‌ای از کلمات عبری است که با فواصل حروف مساوی (اصطلاح فنی آن Sequences Letter Equidistant یا به اختصار ELS است) در میان صامت‌های آن آیه کدگذاری شده‌اند. توضیح کامل درباره معنای این پدیده و چگونگی آزمایش آن در برابر کنترل‌های مبتنی بر ترتیب حروف تصادفی، موضوع کتاب مکمل Watermark The است که به صورت رایگان در آدرس junifye.publifye.pro/the-watermark قابل مطالعه است.

این کتاب یک پروژه پژوهشی است که به طور کامل تحت هدایت و مدیریت AS Publifye انجام شده است. دستیار هوش مصنوعی Claude (Anthropic) به عنوان همکار در تحقیق و نگارش تحت هدایت گردآورنده عمل کرده و از Service Bible Darash به عنوان تنها ابزار خود برای تمام امور مربوط به کتاب مقدس استفاده نموده است – شامل ۵۹ ترجمه، فرهنگ واژگان Strong به همراه لغت‌نامه‌های تخصصی، تحلیل صرفی واژه به واژه، ۴۴۶,۵۴۴ ارجاع متقابل و ۱۳ فرهنگ‌نامه کتاب مقدس. هر جستجوی آیه، هر مطالعه واژگان یونانی و عبری و هر بررسی ارجاعات متقابل از طریق Darash انجام شده است. روش کار به صورت تقابلی بود: هوش مصنوعی وادار می‌شد تا هر ادعایی را با کتاب مقدس به چالش بکشد، استدلال‌های مخالف را بیابد و در هر مرحله برای رد فرضیه تلاش کند. اما نتوانست. کتاب مقدس در هر بار سربلند بیرون آمد. آنچه در دست دارید حاصل این فرآیند است – اثری که از طریق درگیری بی‌وقفه با متن اصلی گردآوری شده، در برابر تمام گواهی‌های کتاب مقدس آزموده شده و طی همکاری انسان و هوش مصنوعی صیقل یافته است. ایمان و باور از آن گردآورنده است. ابزار، Darash است. مرجعیت، تنها از آن کتاب مقدس است. همان‌طور که جامعه ۴:۱۲ می‌گوید: ریسمان سه‌لا به زودی گسیخته نمی‌شود – در اینجا، آن ریسمان متشکل از باور انسانی، هوش مصنوعی و کلام تغییرناپذیر خداست.

این کتاب به این دلیل پیش روی شماست که سؤالی برای سال‌ها، و بلکه دهه‌ها، دست از سر من برنداشته است. در طول این سال‌ها، من با قوم خدا در زمینه‌های بی‌شماری در ارتباط بوده‌ام – در کشورها و فرهنگ‌های مختلف و در طیف گسترده‌ای از کلیساها. و در تمام این مدت، به‌ویژه زمانی که ازدواج‌ها از هم می‌پاشید، مدام شاهد یک الگو بودم. افراد نیکی که صادقانه به دنبال پیروی از خدا بودند، بار سنگین و خردکننده‌ای از احساس گناه و محکومیت را به دوش می‌کشیدند. کم‌کم متوجه شدم که به نظر نمی‌رسد منشأ این بار، تعالیم روشن کتاب مقدس باشد؛ بلکه اغلب چنین به نظر می‌رسید که از سنت‌های انسانی، یا تفسیرهایی بنا شده بر نیمی از حقیقت، و یا حتی صرفاً از ترس از قضاوت دیگران در کلیسا نشأت می‌گیرد.

بارها شاهد این ماجرا بوده‌ام: شبانان و رهبران کلیسا تنها بخشی از آنچه را که خدا واقعاً درباره ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد گفته است، تعلیم می‌دهند. برخی آن‌قدر به سمت آسان‌گیری متمایل می‌شوند که ناخواسته عهد مقدس را مانند یک توافق معمولی جلوه

می‌دهند. برخی دیگر آن‌قدر سخت‌گیر و انعطاف‌ناپذیرند که افرادی را که پیش‌تر به شدت آسیب دیده‌اند، در هم می‌شکنند و اغلب آن‌ها را مجبور می‌کنند در شرایطی واقعاً مخرب باقی بمانند، یا هرگونه راهی برای شفا و شروعی دوباره را به روی آن‌ها می‌بندند – شرایطی که مطمئناً خدا هرگز برای آن‌ها در نظر نداشته است.

این کلنجار رفتن با تفسیرهای موروثی برای من صرفاً یک تمرین آکادمیک نبود. زندگی شخصی خودم و زندگی کسانی که به من نزدیک بودند، مرا درست در میانه واقعیت آشفته و دردناک روابط در کلیسا قرار داد. من شاهد فروپاشی ازدواج‌هایی به دلیل خیانت‌های عمیق، ترک شدن و حتی سوءرفتار روحانی یا جسمی بوده‌ام. و مکرراً دیده‌ام که قوم خدا این بار عظیم طلاق در گذشته را طوری به دوش می‌کشند که گویی گناهی نابخشودنی است، حتی زمانی که آن‌ها طرف مظلوم واقع شده بودند و قلبشان شکسته بود. اغلب اوقات، کلیسا تفاوت چندانی میان کسی که با بی‌رحمی عهد را می‌شکند و کسی که وفادارانه سعی در حفظ آن داشته و تنها در اثر آن پیمان‌شکنی در هم شکسته، قائل نشده است.

مطالعه عمیق من در کلام برایم اختیاری نبود؛ بلکه کاملاً ضروری به نظر می‌رسید. باید می‌دانستم: کتاب مقدس واقعاً درباره همه این‌ها چه می‌گوید؟ نه آنچه سنت بر روی آن لایه کشیده است، نه آنچه هنجارهای فرهنگی دیکته می‌کنند و قطعاً نه آنچه ترس زمزمه می‌کند. منظور من تمام کتاب مقدس است – عهد عتیق، عهد جدید، آنچه انبیا اعلام کردند، آنچه رسولان تعلیم دادند، آنچه خود خدا در رابطه با قومش انجام داد و آنچه عیسی فرمود.

پاسخی که در نهایت یافتم، هم نسبت به نهاد مقدس ازدواج بسیار جدی‌تر است و هم نسبت به طرف بی‌گناه بسیار رحیمانه‌تر از اکثر موعظه‌هایی است که می‌شنوید. خدا قطعاً به عهدها بی‌توجه نیست. او متنفر است از اینکه کسی خائنانه عهد مقدسی را بشکند – این عمل، خشونت عمیقی است که در حق جانی دیگر روا داشته می‌شود.

به ملاکی نبی بیندیشید که با ملتی سخن می‌گفت که در آن، مردان با بی‌احترامی و خیانت عمیق با همسران خود – اغلب همسران جوانی‌شان – رفتار می‌کردند. این مردان به دلایل خودخواهانه زنان‌شان را طلاق می‌دادند و فکر می‌کردند خدا اهمیتی نمی‌دهد یا نظاره‌گر نیست. اما خدا روشن ساخت که شاهد هر عهد شکسته شده و هر خیانتی بوده است. او اعمال بی‌رحمانه مردانی را که بدون دلیل موجه همسرانشان را رها می‌کردند، محکوم می‌کرد.

«زیرا خداوند، خدای اسرائیل می‌گوید، مردی که از همسر خود نفرت دارد و او را طلاق می‌دهد، جامه خویش را به خشونت می‌پوشاند،» این است سخن خداوند لشکرها. «پس مراقب روح خود باشید و بی‌وفایی مکنید.»

Malachi 2:16 ---

در اینجا، خدا طلاق را در هر شرایطی محکوم نمی‌کند. او شوهر خائنی را محکوم می‌کند که از سر کینه یا خودخواهی اقدام به طلاق می‌کند و باعث درد عمیق و بی‌عدالتی در حق همسر وفادار خود می‌شود. خدا به عنوان شاهدی علیه آن پیمان‌شکن می‌ایستد.

حال به اعمال خود خدا در قبال قومش، اسرائیل، بیندیشید. برای نسل‌ها، او نسبت به آن‌ها وفادار بود و با آن‌ها همچون همسری محبوب رفتار می‌کرد. اما اسرائیل مدام به دنبال

خدایان دیگر رفت و عهد خود را با او شکست و مانند زنی رفتار کرد که مکرراً مرتکب زنا می‌شود. خدا با صبوری به آن‌ها هشدار داد، انبیا را فرستاد، اما آن‌ها از بازگشت خودداری کردند. سرانجام، با قلبی سنگین، خودِ خدا بی‌انیه‌ای سخت و در عین حال عادلانه علیه بی‌وفایی مداوم آن‌ها صادر کرد.

«دیدم که به‌خاطر تمامی زناکاری‌های اسرائیل بی‌وفا، به او طلاق‌نامه دادم و او را روانه کردم.»

Jeremiah 3:8 ---

به این فکر کنید: خودِ خدا اسرائیل بی‌وفا را طلاق داد. او به دلیل زنا می‌دادم اسرائیل، به او طلاق‌نامه داد. این به وضوح نشان می‌دهد که خدا طلاق را به عنوان واکنشی مشروع و عادلانه در زمانی که عهد توسط گناه مداوم و بدون توبه اساساً شکسته شده است، به رسمیت می‌شناسد.

این پیمان‌شکن است که خدا او را محکوم می‌کند، نه کسی که در اثر آن پیمان‌شکنی در هم شکسته شده است.

اکنون، بگذارید شفاف بگویم: این مجوزی برای طلاق‌های بی‌مورد نیست. به هیچ وجه. در واقع، این درک صحیح، ازدواج را به جایگاه واقعی‌اش ارتقا می‌دهد و قداست آن را تایید می‌کند، در حالی که تأثیر مخرب نقض آن را نیز می‌پذیرد. اما به شکلی حیاتی، این نگاه همچون فریاد رحمت سر می‌دهد و رهایی واقعی را به کسی پیشنهاد می‌کند که در حقیقت گناه شده و ازدواجش با انتخاب‌های دیگری ویران گشته است. این نگاه اجازه شفای واقعی، آزادی و شروع‌های دوباره را می‌دهد، بدون اینکه آن فرد باری از گناه را که متعلق به او نیست، به دوش بکشد.

یادداشتی درباره نحوه نگارش این کتاب

این کتاب توسط Publiflye AS و با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی و **Bible Darash Service** (darash.publiflye.pro) گردآوری شده است. این پلتفرم دسترسی به یک کتابخانه پژوهشی عظیم، شامل ۵۹ ترجمه کتاب مقدس و فرهنگ‌های تخصصی مانند **Standard Bible Encyclopedia**، **Strong's Concordance**، **Easton's** و موارد دیگر را فراهم می‌کند.

تحقیقات توسط **Claude (Anthropic)** سازماندهی شده است؛ دستیار هوش مصنوعی که جستجوی آیات، ارجاعات متقابل و مطالعات واژگان یونانی و عبری را انجام داده است. این شامل تحلیل کامل صرفی (مورفولوژیک) است – که به زبان ساده راهی برای بررسی دستور زبان زیربنایی و ریشه هر کلمه است. در حالی که Claude متن را تحت هدایت Publiflye AS پیش‌نویس کرده است، هر ادعای الهیاتی مستقیماً از کتاب مقدس برآمده و توسط شما در منابع ذکر شده قابل راستی‌آزمایی است.

متوجه خواهید شد که متن از زبان اول‌شخص و با لحنی گرم استفاده می‌کند. این یک انتخاب ادبی است – راهی برای تبدیل یک پژوهش سنگین به یک گفتگو. پشت این «من»،

نویسنده انسانی واحدی وجود ندارد؛ بلکه ترکیبی از داده‌های کتاب‌مقدسی است. استثناً، فصل ۱۱ با عنوان «داستان من» است که حاوی گواهی شخصی واقعی یکی از بنیان‌گذاران Publiflye AS می‌باشد. در آن فصل، «من» یک ابزار ادبی نیست، بلکه صدای انسانی است که تجربه‌ای زیسته را به اشتراک می‌گذارد. اگرچه سبک نوشتار محاوره‌ای است، اما شواهد مستدل هستند و ما شما را تشویق می‌کنیم که هنگام مطالعه، مطالب را بررسی کنید.

امیدواریم در این سفر در میان کتاب‌مقدس با ما همراه شوید، پیش‌فرض‌ها را کنار بگذارید و صرفاً بپرسید: «خدا واقعاً چه می‌گوید؟» وقتی تمام حقیقت را به درستی دریابید، همیشه به آزادی، عزت و بازسازی برای کسانی می‌انجامد که آسیب دیده‌اند.

فصل ۲

مقدمه

کلیسا دوران بسیار سختی را در گفتگو درباره طلاق و ازدواج مجدد پشت سر گذاشته است. ما معمولاً در یکی از این دو تله گرفتار شده‌ایم: یا یک قانون‌گرایی خشک که همه، از جمله افراد بی‌گناه را محکوم می‌کند، یا نوعی سهل‌انگاری که آنچه را خدا واقعاً در نظر داشت نادیده می‌گیرد. هیچ‌کدام از این دو رویکرد به مردم کمکی نمی‌کند. وقت آن است که در آنچه کتاب مقدس می‌گوید کاوش کنیم – نه آنچه سنت فرض می‌کند یا فرهنگ ترجیح می‌دهد – تا بتوانیم قلب خدا را هم برای ازدواج و هم برای افرادی که در اثر آن درهم شکسته‌اند، درک کنیم.

این کتاب درباره یافتن راه فرار نیست. این کتاب پنج حقیقت کتاب مقدسی را ارائه می‌دهد که هر یک بر پایه دیگری بنا شده است و در کنار هم تصویری روشن را ترسیم می‌کنند. وقتی این پنج پایه را درک کنید، چشم‌انداز گیج‌کننده طلاق و ازدواج مجدد شروع به معنا پیدا کردن می‌کند.

۱. خودِ خدا اسرائیل را طلاق داد.

این شاید ناخوشایندترین نقطه شروع باشد، اما جایی است که کتاب مقدس ما را به آنجا می‌برد. خداوند از طریق ارمیا نبی، رابطه خود با پادشاهی شمالی اسرائیل را با زبان ازدواج توصیف می‌کند. او شوهر وفادار است. اسرائیل همسر بی‌وفایی است که بارها به دنبال خدایان دیگر رفته است. و پس از قرن‌ها صبوری، پس از فرستادن نبی پس از نبی برای بازگرداندن او، خدا کاری انجام داد که ما از کسی که ازدواج را طراحی کرده است انتظار نداریم:

و دیدم که اگرچه به سبب تمام زناکاری‌های اسرائیل بی‌ایمان، او را رها کرده و طلاق‌نامه‌اش را به دستش داده بودم، با این حال، خواهر خیانتکارش یهودا نترسید، بلکه او نیز رفته، زنا کرد.

Jeremiah 3:8 ---

او یک گواهی قانونی طلاق صادر کرد – همان keritut sefer (طومار بریدن) که یک مرد تحت تورات به همسرش می‌داد. خدا روند قانونی خود را دنبال کرد. و او این کار را انجام داد زیرا پیمان‌شکنی اسرائیل مداوم، بدون توبه و تمام‌عیار بود.

چرا این موضوع اهمیت دارد؟ زیرا خدا کاملاً قدوس است و قادر به گناه کردن نیست. اگر او اسرائیل را طلاق داد، پس خودِ طلاق نمی‌تواند در هر شرایطی ذاتاً گناه‌آلود باشد. موقعیت‌هایی وجود دارد – به‌ویژه خیانت عمیق و مداوم به یک عهد – که در آن طلاق نه تنها مجاز است، بلکه می‌تواند عملی عادلانه باشد. این حقیقت واحد، تمام آنچه را که در پی می‌آید بازتعریف می‌کند.

۲. Porneia پیوند «یک‌تن» شدن را از هم می‌گسلد.

پس چه نوع اعمال انسانی می‌تواند یک ازدواج را از هم بپاشد؟ کتاب مقدس مستقیماً به بی‌اخلاقی جنسی – G4202 porneia – به عنوان عملی عهدشکنانه اشاره می‌کند. اما نکته‌ای که اکثر مردم نادیده می‌گیرند این است: برگه طلاق باعث جدایی نمی‌شود. خیانت قبلاً آن کار را انجام داده است. برگه طلاق فقط واقعیت را به رسمیت می‌شناسد.

پولس این موضوع را در نامه خود به قرنتیان آشکار می‌کند. او به آن‌ها درباره گناه جنسی هشدار می‌دهد و از همان عبارت «یک‌تن» در پیدایش ۲:۲۴ استفاده می‌کند – آیه‌ای که آنچه را از ازدواج ایجاد می‌کند توصیف می‌نماید:

آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای بپیوندد، با او یک‌تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.»

1 Corinthians 6:16 ---

اگر پیوند یک‌تن شدن می‌تواند از طریق یک عمل جنسی نامشروع ایجاد شود، پس می‌تواند از طریق آن نابود هم بشود. وقتی همسری مرتکب G4202 porneia می‌شود، آن‌ها فقط به ازدواج آسیب نمی‌زنند – آن‌ها یگانگی منحصر به فرد روحانی و جسمانی را که خدا برای ازدواج طراحی کرده است، از هم می‌درند. گواهی طلاق علت انحلال نیست؛ بلکه به رسمیت شناختن رسمی این است که پیوند یک‌تن شدن قبلاً توسط خیانت متلاشی شده است. به همین دلیل است که تبصره استثنای عیسی برای G4202 porneia در متی ۱۹:۹ یک راه فرار نیست – بلکه به رسمیت شناختن واقعیتی است که از قبل وجود دارد.

۳. افراد بر اساس اعمالشان طبقه‌بندی می‌شوند، نه سخنانشان.

این اصل در سراسر کتاب مقدس جاری است، اما به ویژه زمانی که درباره ازدواج صحبت می‌کنیم اهمیت پیدا می‌کند. پولس به تیطوس درباره افرادی می‌گوید که در ظاهر مذهبی به نظر می‌رسند اما زندگی‌شان داستان دیگری را بازگو می‌کند:

ادعا می‌کنند که خدا را می‌شناسند، اما با اعمال خود او را انکار می‌کنند؛ آنان افرادی ناپاک و سرکش هستند و برای انجام هر کار نیکویی نالایق.

Titus 1:16 ---

یعقوب حتی صریح‌تر می‌گوید: ایمان بدون اعمال مرده است (یعقوب ۲:۱۷). خود عیسی هشدار داد که بسیاری خواهند گفت «خداوندا، خداوندا» و باز هم رانده خواهند شد زیرا زندگی‌شان با سخنانشان همخوانی نداشت (متی ۲۱:۷-۲۳).

این موضوع اهمیت دارد زیرا وقتی پولس در ۱ قرنتیان ۷:۱۵ درباره «شخص بی‌ایمانی» که جدا می‌شود صحبت می‌کند، سؤال این نیست که آن شخص ادعای چه ایمانی دارد. بلکه سؤال این است که آن‌ها چه می‌کنند. همسری که ازدواج را ترک می‌کند، علیه فراخوان شریک زندگی‌اش عمل می‌کند و هرگونه تلاش برای آشتی را رد می‌کند – اعمال او هویت او را طبقه‌بندی می‌کند، بدون توجه به اینکه روز یکشنبه در کدام کلیسا شرکت می‌کند. باید

اینجا صادق باشم: همه محققان موافق نیستند که قصد پولس این تعمیم بوده باشد، و واژه G571 apistos در متن به ازدواج‌های مختلط مذهبی اشاره دارد. اما اصل گسترده‌تر کتاب مقدسی – که رفتار، قلب را آشکار می‌کند – غیرقابل انکار است.

۴. هر ازدواجی چیزی نیست که خدا واقعاً آن را با هم پیوند داده باشد.

عیسی فرمود: «آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» (متی ۱۹:۶). اما به شرط آن دقت کنید: آنچه را خدا پیوست. این بدان معناست که برخی پیوندها ممکن است اصلاً آنچه خدا پیوسته نباشد.

تکان‌دهنده‌ترین مثال در کتاب عزرا است. پس از بازگشت تبعیدیان یهودی از بابل به اورشلیم، آن‌ها دریافتند که بسیاری از مردان با زنان بیگانه ازدواج کرده‌اند – کاری که خدا صراحتاً منع کرده بود زیرا مستقیماً به بت‌پرستی منجر می‌شد (تثنیه ۷:۳-۴). وقتی عزرا متوجه شد، واکنشش غریزی بود – لباس‌هایش را درید، موهایش را کند و با وحشت به زمین افتاد. این‌ها روابط گذرا نبودند؛ ازدواج‌های قانونی و رسمی بودند که فرزندان هم داشتند. اما آن‌ها در سرپیچی مستقیم از فرمان خدا شکل گرفته بودند. و پاسخ، حفظ آن‌ها نبود:

پس اکنون بیایید با خدای خود عهدی ببندیم که موافق مشورت سرورم و آنان که از فرمان خدای ما می‌لرزند، همه این زنان را با فرزندانشان اخراج کنیم، و موافق شریعت عمل شود.

Ezra 10:3 ---

خدا فرمان به انحلال ازدواج‌های موجود داد. نه به این دلیل که ازدواج بی‌اهمیت است – دقیقاً به این دلیل که بسیار مهم است. این پیوندها هرگز به معنای عهدالاهی «توسط خدا پیوند داده نشده» بودند. آن‌ها ترتیبات انسانی بودند که در نقض فرامین او شکل گرفته بودند. و یحیی تعمیددهنده نیز بعدها همین نکته را بیان کرد، زمانی که به هیروودیس گفت ازدواجش با هیروودیا «روا نیست» (متی ۱۴:۴) – بیانیه‌ای که به قیمت جانش تمام شد.

۵. چارچوب شبانی پولس.

پولس بر تداوم ازدواج تأکید می‌کند. این موضوع از رومیان ۲:۷-۳ روشن است – زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او بسته است. ازدواج قرار است برای تمام عمر باشد. من با تمام وجود به این معتقدم.

اما پولس در آنجا متوقف نمی‌شود. در ۱ قرن‌تیا ۷، در مواجهه با واقعیت آشفته مؤمنانی که در قرن‌تس با بی‌ایمانان ازدواج کرده بودند، چیزی می‌نویسد که همه چیز را برای همسر‌رها شده تغییر می‌دهد:

اما اگر آنکه بی‌ایمان است جدا شود، بگذار بشود. در چنین مواردی، آن برادر یا خواهر الزامی ندارد؛ زیرا خدا ما را به صلح و صفا فرا خوانده است.

1 Corinthians 7:15 ---

کلمه یونانی که پولس در اینجا استفاده می‌کند – G1402 dedoulotai، «الزامی ندارد» یا «در بندگی نیست» – کلمه‌ای ملایم برای «رها شدن از یک توافق» نیست. این کلمه برای برده‌ای به کار می‌رود که آزاد می‌شود. پولس به طور تصادفی کلمه‌ای قوی انتخاب نکرد. او عامدانه از قوی‌ترین زبان آزادی که در اختیار داشت استفاده کرد تا اعلام کند که همسر بی‌گناه و رها شده، دیگر در بند نیست.

و سپس دستوری می‌آید که به طور طبیعی در پی آن است:

اما اگر نمی‌توانند خویشتن‌داری کنند، ازدواج کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

1 Corinthians 7:9 ---

پولس هرگز این دستور را تنها به کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند محدود نمی‌کند. کلمه یونانی برای «مجرد» (G22 agamos) که او در آیه ۸ به کار می‌برد، شامل طلاق‌گرفتگان نیز می‌شود – این را می‌دانیم زیرا او دقیقاً از همان کلمه در آیه ۱۱ برای زنی که از شوهرش جدا شده استفاده می‌کند. اگر طلاق‌گرفتگان G22 agamos هستند، و به افراد G22 agamos که در آتش شهوت می‌سوزند دستور داده شده که ازدواج کنند، پس چارچوب پولس به وضوح شامل امکان ازدواج مجدد برای کسانی است که به طور مشروع از ازدواج قبلی رها شده‌اند.

این پنج حقیقت، وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، خدایی را به ما نشان می‌دهند که هم قدوس است و هم رحیم. او ازدواج را به اندازه‌ای جدی می‌گیرد که آن را به عنوان الگوی عهد خود با قومش قرار می‌دهد. اما او طرف بی‌گناه را نیز به اندازه‌ای جدی می‌گیرد که راه‌های قانونی، روحانی و شبانی را برای آزادی و زندگی جدید فراهم کند.

خدا ازدواج را جدی‌تر از معلمانی می‌گیرد که طلاق را مجاز می‌دانند، و طرف بی‌گناه را جدی‌تر از معلمانی می‌گیرد که بر تداوم مطلق ازدواج تحت هر شرایطی اصرار دارند.

این اعتقادی است که این کتاب پیش روی شما می‌گذارد. نه از موضع کسی که همه چیز را حل کرده است – من خودم این مسیر را طی کرده‌ام و درد آن را می‌شناسم. بلکه از موضع کسی که صادقانه در کتاب مقدس جستجو کرده و چیزی یافته است که هم توبیخ و هم آزادی به ارمغان می‌آورد. بیایید، با هم به شواهد نگاه کنیم.

فصل ۳

قرارداد ازدواج عبری

اگر مردی زنی بگیرد و با او ازدواج کند، اما بعد آن زن در نظرش پسند نیاید، زیرا در او چیز ناپسندی یافته است، پس برای او **طلاق نامه** بنویسد و آن را به دستش بدهد و او را از خانه اش روانه کند...

Deuteronomy 24:1 ---

پیش از آنکه به تکان دهنده ترین حقیقت در کل این کتاب برسیم – اینکه خود خدا همین ابزار قانونی را علیه قوم بی وفای خود به کار برد – باید درک کنیم که این ابزار در واقعیت چه بود. چارچوب قانونی ازدواج و طلاق در اسرائیل باستان صرفاً یک عرف فرهنگی نبود که ناگهان پدید آمده باشد. این سیستمی بود که خود خدا بعدها، به قیمت غم و اندوه خویش، به آن پایبند ماند.

خداوند خدایی دمدمی مزاج نیست که قوانین را در طول مسیر از خود ابداع کند. او شریعت گذار است، معمار عهد و پیمان، و خود را ملزم به استانداردهای خویش می داند. و خود واژه «عهد» (covenant) – H1285 berith – وقتی حروف آن را تا ریشه های تصویری پروتو-سینایی دنبال می کنید، معماری خود را آشکار می سازد: **Bet** (یک خانه)، **Resh** (یک سر/شخص)، **Yod** (دستی در حال کار)، **Tav** (یک علامت صلیب/نشان). یک عهد، یک خانه است که یک شخص در رأس آن قرار دارد، با کار یک دست بنا شده و با یک نشان مهر و موم شده است. ازدواج چنین چیزی است. عهد خدا با اسرائیل چنین است. این واژه، طرح اولیه چیزی را که نام گذاری می کند، با خود حمل می کند. در این سیستم عبری باستان، ما با دو سند حیاتی روبرو می شویم که درام الهی خدا و قومش را روشن می کند: **Get** و **Ketubah**.

اما پیش از هر یک از اینها، چیزی بنیادی تر وجود دارد. در میان قوانین خروج ۲۱، قانونی نهفته است که چنان از زن رانده شده حمایت می کند که هر خوانش سطحی از قانون طلاق عبری را به لرزه درمی آورد:

اگر زن دیگری برای خود بگیرد، نباید از خوراک، پوشاک یا حق همسری زن اول بکاهد. و اگر این سه چیز را برای او فراهم نکند، آن زن باید آزادانه و بدون پرداخت هیچ پولی بیرون برود.

Exodus 21:10-11 ---

آن عبارت، **او آزادانه بیرون برود** (chinam yatze'ah)، دقیقاً همان زبان عبری است که برای برده ای که از بند رها می شود به کار می رود. اگر شوهری از فراهم کردن خوراک، پوشاک یا محبت زناشویی – که تعهدات اساسی عهد هستند – خودداری می کرد، به همسرش حق آزادی اعطا می شد. نه با شرمساری، بلکه با آزادی. ربه های باستان یک استدلال «به طریق

اولی» (fortiori a) کوبنده را به کار می‌بردند: اگر حتی یک زن برده، از این حق آزادی در قبال یک عهد شکست‌خورده برخوردار بود، چقدر بیشتر یک زن آزاد؟

این موضوع برای تمام آنچه در ادامه می‌آید حائز اهمیت است. آزادی زن رانده‌شده یا رها شده، یک امتیاز دیرهنگام در تثنیه ۲۴ نیست. این امر در نظام‌نامه بنیادی قوانین در کتاب خروج ریشه دارد که پیش از ورود اسرائیل به آن سرزمین نوشته شده بود. **خداوند محافظت از همسر رها شده را در سنگ‌بنای تورات خود کدگذاری کرد.** و همان‌طور که خواهیم دید، پولس قرن‌ها بعد به همین زبان آزادی بازمی‌گردد، آنگاه که اعلام می‌کند ایماندار رها شده در بندگی نیست (۱ قرن‌تیا ۷:۱۵).

Ketubah (کتوباه) قرارداد ازدواج بود. وقتی برای نخستین بار در مورد این موضوع آموختم، اعتراف می‌کنم دیدگاهی رمانتیک به ازدواج داشتم. اما کتوباه یک شعر عاشقانه که بر روی پوست نوشته شده باشد، نبود. **آن یک سند قانونی سخت و محکم بود؛ عهده برای محافظت از همسر.** این سند تعهدات شوهر – خوراک، پوشاک، حقوق زناشویی – را مشخص می‌کرد و اطمینان می‌داد که رفاه زن یک مسئله قانونی است، نه صرفاً بسته به سخاوتمندی مرد.

زن کتوباه را نزد خود نگه می‌داشت. این نسخه او، مدرک قانونی او و محافظ او بود. تلمود (Ketubot 57b) اعلام می‌کند که مرد مجاز نبود حتی برای یک ساعت بدون کتوباه با همسرش زندگی کند، مبادا که زن به جایگاه یک صیغه تقلیل یابد.

ازدواج در اسرائیل باستان یک فرآیند دو مرحله‌ای بود. مرحله اول **Kiddushin** (قدوشین) نام داشت که به معنای «تقدیس» است. این همان نامزدی بود. در این مقطع، زن از هر نظر قانونی، **متأهل** محسوب می‌شد. به همین دلیل بود که یوسف نیاز داشت مریم را طلاق دهد:

از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی‌خواست او را در انظار عمومی رسوا کند، بر آن شد که او را مخفیانه طلاق دهد.

Matthew 1:19 ---

او قانوناً متعهد بود و تنها یک سند رسمی می‌توانست آن پیوند را از هم بگسلد، حتی پیش از آنکه با هم زندگی کرده باشند.

مرحله دوم **Nissuin** (نیسوئین) بود، یعنی مراسم واقعی ازدواج – زمانی که عروس به زیر **chuppah** (چوپا) آورده می‌شد، هفت برکت تلاوت می‌گشت و ازدواج به کمال می‌رسید. اما پیوند قانونی از پیش در مرحله **Kiddushin** برقرار شده بود.

وقتی عهده شکسته می‌شد، کار به **Get** (گت) می‌رسید، یعنی همان طلاق‌نامه. اصطلاح رسمی در تثنیه ۱:۲۴ **keritut sefer** است، «طومار بریدن». مراحل آن مشخص بود:

۱. شوهر باید گت را می‌نوشت.

۲. دو شاهد باید آن را امضا می‌کردند.

۳. گت باید فیزیکی به زن تحویل داده می‌شد.

۴. به محض اینکه زن آن سند را در دست می‌گرفت، **آزاد بود**. آزاد از تعهدات عهد، آزاد برای ازدواج مجدد و آزاد برای آغاز یک زندگی جدید.

این یک جزئیات حیاتی است: **Get در درجه اول یک مجازات نیست؛ بلکه یک سند رهایی است**. هدف اساسی آن اعلام این مطلب است که زن دیگر به عهد قبلی خود مقید نیست و بنابراین آزاد است تا وارد عهد جدیدی شود. بدون آن، او قانوناً متأهل باقی می‌ماند و هر رابطه جدیدی، زنا محسوب می‌شد.

میشنا فرمول اساسی را که هر گت باید شامل می‌شد، مدون کرد. مرد به همسرش می‌گفت: «اینک، تو آزاد هستی که با هر مردی ازدواج کنی.» آن عبارت، *muteret at harei adam l'chol*، هسته قانونی این سند بود. کارکرد اصلی گت این نبود که ثبت کند ازدواج پایان یافته است. بلکه این بود که اعلام کند زن آزاد است تا وارد عهد جدیدی شود. ازدواج مجدد پیامد بعدی گت نبود؛ بلکه هدف اصلی آن بود.

تثنيه ۲۴:۲ این موضوع را تأیید می‌کند – و دستور زبان عبری برای هر دیدگاهی که ازدواج مجدد را ممنوع می‌داند، کوبنده است. آیه می‌گوید: *wehalkhah mibeyto weyats'ah acher le'ish wehayetah* – «و او از خانه‌اش بیرون رود و برود و از آن مرد دیگری شود.» سه فعل پیاپی، همگی در یک فرم دستوری *Qal perfect* با *waw* – *consecutive*-زنجیره روایی عبری که رویدادهایی را توصیف می‌کند که به‌طور طبیعی از آنچه پیش از آن آمده جاری می‌شوند. این همان ساختار دستوری است که در پیدایش ۱ به کار رفته است: «و خدا گفت... و چنین شد... و خدا دید.» تورات طلاق خروج ازدواج مجدد را به عنوان یک جریان روایی واحد ارائه می‌دهد. ازدواج مجدد به عنوان یک استثنا مجاز شمرده نشده است. با اکراه اجازه داده نشده است. بلکه با همان دستور زبان بدیهی روزهای آفرینش بیان شده است. **ازدواج مجدد زن رانده‌شده، مفروض، مورد انتظار و در هیچ جا محکوم نشده است**. تنها چیزی که تثنيه ۲۴ ممنوع می‌کند، بازگشت به شوهر اول پس از آن است که او همسر مرد دیگری شده باشد (آیه ۴) – آن، و تنها آن، زشت و ناپسند – *H8441 to'evah* – خوانده شده است.

وقتی خدا در ارمیا ۳:۸ گت را برای اسرائیل صادر کرد، قوانین را در طول مسیر از خود ابداع نمی‌کرد. او از آیین تورات خود پیروی کرد و رسماً اسرائیل را رها ساخت زیرا او با خدایان دیگر زنا کرده بود. به شباهت‌های دقیق توجه کنید:

۱. تورات از مرد می‌خواست که *davar ervat* (چیزی ناپسند) بیاورد. خداوند زناهای پیاپی اسرائیل، یعنی *G4202 porneia* او را یافت.

۲. تورات از شوهر می‌خواست که طلاق‌نامه را بنویسد. خداوند اعلام کرد: «من به اسرائیل بی‌وفا طلاق‌نامه‌اش را دادم.»

۳. تورات می‌خواست که گت تحویل داده شود. خداوند اسرائیل را به تبعید فرستاد.

۴. تورات به شاهدان نیاز داشت. پیامبران – ارمیا، اشعیا، هوشع – بر بی‌وفایی اسرائیل شهادت دادند.

واژه عبری برای «بریدن» در *keritut sefer* از ریشه *karat* می‌آید. این دقیقاً همان ریشه‌ای است که برای «بستن عهد» به کار می‌رود – *berit karat* – که لغتاً به معنای «بریدن یک

عهد است. پیدایش ۱۵ را به یاد آورید، زمانی که خدا با بریدن حیوانات به دو نیم، با ابراهیم عهد بست؟ ازدواج عهدی بود که «بریده» (منعقد) می‌شد. طلاق عهدی بود که قطع می‌شد (بریدن پیوند). خود واژه berit، که بیش از ۸۰ بار به صورت berit karat به کار رفته است، از نظر زبان‌شناختی هم بر آغاز و هم بر گسست دلالت دارد. این واژه فقط درباره ایجاد یک پیوند نیست؛ بلکه نفس این مفهوم، پتانسیل پایان یافتن آن را به رسمیت می‌شناسد. به همین دلیل است که زبان عبری چندین فعل خاص برای شکستن عهد دارد: hefer (مانند مزموور ۵۵:۲۰)، pa'ar (مانند لایوان ۲۶:۱۵) و chalal (در اعداد ۳۰:۲ دیده می‌شود). خود این واژگان فرض را بر این می‌گذارند که عهدها می‌توانند شکسته شوند. هم شکل‌گیری و هم قطع کردن یک عهد، اقداماتی رسمی، جدی و همراه با شاهد بودند. **خداوند هر دو را طراحی کرده است.**

پل ارتباطی به عهد جدید مستقیم است. وقتی عیسی در متی ۱۹:۷ و مرقس ۱۰:۴ از تثنیه ۲۴:۱ نقل قول می‌کند، از عبارت سپتوجنت (هفتادگانی) **apostasiou biblion** استفاده می‌کند - که لغتاً به معنای طومار جدایی است. اسم apostasia از G868 aphistēmi می‌آید. این همان ریشه‌ای است که پولس در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ به کار می‌برد، آنگاه که می‌گوید شخص بی‌ایمان جدا می‌شود - **chorizetai**. زنجیره زبان‌شناختی کامل است: keritut sefer عبری در سپتوجنت به **apostasiou biblion** یونانی تبدیل می‌شود؛ و زمانی که شخص بی‌ایمان در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ ترک می‌کند، پولس از فعل هم‌خانواده استفاده می‌کند. **فرد بی‌ایمانی که در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ ترک می‌کند، با رفتار خود دقیقاً همان چیزی را اجرا می‌کند که گت برای به رسمیت شناختن رسمی آن طراحی شده بود.** آن‌ها با رفتن خود، گویی آن را صادر می‌کنند. و با این حال، طرف بی‌گناه آزاد است - درست همان‌طور که زنی که گت را در دست داشت، آزاد بود.

پیامدها روشن و مستقیم هستند:

۱. گت یک رهایی است، نه فقط یک طرد کردن. این سند آزادی می‌بخشد.
۲. خود خدا از آیین قانونی خویش پیروی کرد. او بی‌قانون نیست.
۳. وجود شاهدان الزامی است تا پاسخگویی تضمین شود.
۴. طلاق‌نامه به آنچه پیش از این در قلب و اعمال طرف بی‌وفا رخ داده است، رسمیت می‌بخشد.
۵. **بدون گت، زن به دام افتاده است.** اگر ما از اعطای رهایی به طرف بی‌گناه - همان رهایی که خود خدا به اسرائیل اعطا کرد - خودداری کنیم، آن‌ها را در یک عهد شکسته به دام انداخته‌ایم. ما آزادی‌ای را که تورات خود خدا فراهم کرده است، از آن‌ها سلب می‌کنیم.

فصل ۴

God's Own Divorce

این، به باور من، قوی‌ترین و کمتر بررسی‌شده‌ترین استدلال در کل بحث طلاق و ازدواج مجدد است: **خود خدا – آن همسر کامل، وفادار و حافظ عهد – برای اسرائیل طلاق‌نامه صادر کرد.**

خداوند در ایام یوشیا پادشاه به من گفت: «آیا دیدی که اسرائیل بی‌وفا چه کرد؟ او بر هر کوه بلند و زیر هر درخت سبز رفت و در آنجا زنا کرد. و من با خود فکر کردم: "او پس از انجام همه اینها نزد من باز خواهد گشت"، اما بازنگشت، و خواهر حيله‌گرش یهودا این را دید... من به اسرائیل بی‌وفا به سبب تمامی زناکاری‌هایش طلاق‌نامه دادم و او را روانه کردم.»

Jeremiah 3:6-8 ---

به این توالی دقت کنید. خدا تماشا کرد. او منتظر ماند. او با خود گفت: او پس از انجام همه اینها، باز خواهد گشت. اما او بازنگشت. تنها پس از صبر طولانی – و پس از اینکه یهودا شاهد مجازات اسرائیل بود و باز هم توبه نکرد – او طلاق‌نامه را صادر کرد. دلیل آن «زناکاری‌های» او بود – و فعل عبری برای این عمل، ni'afah، در وزن Piel (تشدید) است، نه در وزن ساده‌ی Qal. این یک لغزش گذرا نیست؛ گرامر متن نشان‌دهنده‌ی بی‌وفایی تشدیدشده، عادت‌گونه و عمدی است. G4202 porneia روحانی او مداوم و حساب‌شده بود.

برخی اعتراض خواهند کرد: «اینکه خدا از خود به عنوان شوهر یاد می‌کند، صرفاً یک استعاره است – شما نمی‌توانید الهیات طلاق را بر پایه‌ی یک آرایه‌ی ادبی بنا کنید.» کتاب Bible the in Used Speech of Figures اثر Bullinger این آرایه را دقیقاً نام‌گذاری می‌کند: **Anthropopatheia** – یا «نزول و تواضع» – جایی که «عواطف و احساسات انسانی به خدا نسبت داده می‌شود... در تواضعی بی‌انتها، از او بدین‌گونه سخن رفته است تا ما را قادر به درک او سازد.» بله، این یک آرایه است. اما نکته‌ی این آرایه این است که خدا تواضع می‌کند تا از زبانی استفاده کند که ما بفهمیم. و در قالب این آرایه، اعمال او ملموس هستند: او تماشا کرد، او منتظر ماند، او یک مدرک قانونی صادر کرد. او دقیقاً همان روال تورات را دنبال کرد که خودش طراحی کرده بود. استعاره به معنای «غیرواقعی» نیست. بلکه به این معناست که خدا تا سطح زبان ما پایین آمد تا چیزی را که واقعاً انجام داده است، توصیف کند.

اشعیا ۵۰:۱ این را تأیید می‌کند: «کجاست طلاق‌نامه مادران که با آن او را روانه کردم؟» خدا طلاق‌نامه (Get) را صادر کرد – همان keritut sefer یا طومار «بریدن» که ساختار قانونی آن را در فصل قبل بررسی کردیم – و دقیقاً همان روال تورات را دنبال کرد که خودش طراحی کرده بود. دلیل ذکر شده همان چیزی بود که عهد جدید آن را G4202 porneia می‌نامد: زناکاری، بی‌وفایی، و نقض آشکار و مکرر عهد مقدس.

اکنون، این حقیقت با سخنان عیسی تلافی پیدا می‌کند. اما برای درک سخنان او، باید سؤال خاصی را که از او پرسیده شد درک کنیم. اگر صورت مسئله را از دست بدهید، پاسخ را اشتباه خواهید خواند.

در متی ۱۹:۳، فریسیان می‌پرسند: «آیا جایز است که مرد به هر علتی زن خود را طلاق دهد؟» آن عبارت – به هر علتی (aitian pasan kata در یونانی) – یک سؤال معمولی نبود. این نام فنی برای شکلی از طلاق بود که اخیراً توسط مکتب ربی هیلل ابداع شده بود؛ او عبارت تثنیه ۲۴:۱ – «چیزی ناپسند» – را به دو دلیل جداگانه و مستقل تقسیم کرده بود: «ناپسندی» (گناه جنسی) و «یک چیز» (به معنای لفظی هر چیزی، حتی سوزاندن غذا). مکتب شامای اصرار داشت که این عبارت یک ترکیب واحد به معنای «موضوعی از ناپسندی جنسی» است و طلاق را فقط برای آن جایز می‌دانست. فریسیان از عیسی می‌خواستند که در این بحث داغ و زنده‌ی ربی‌ها قضاوت کند.

عیسی با قرائت محدودکننده شامای موافق بود – و حتی فراتر رفت و با عبور از موسی، به طرح اصلی خدا در پیدایش استناد کرد. حکم او یک ممنوعیت کلی برای تمام طلاق‌ها نیست. بلکه رد هدمند «طلاق بدون تقصیر» در مکتب هیلل است.

او به ایشان گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما اجازه داد زنان خود را طلاق دهید؛ اما از ابتدا چنین نبود. و من به شما می‌گویم هر که زن خود را به غیر از علت زنا (porneia) طلاق دهد و دیگری را تزویج کند، مرتکب زنا می‌شود.»

Matthew 19:8-9 ---

عیسی طلاق – و به طور ضمنی، ازدواج مجدد – را به دلیل porneia G4202 مجاز می‌شمارد. او با اکراه یک امتیاز محدود نمی‌دهد؛ بلکه در حال بازگرداندن خط قرمزی است که هیلل پاک کرده بود.

در اینجا هماهنگی‌ای وجود دارد که به تفکر من وضوح بخشید:

خدا اسرائیل را به دلیل زناکاری‌هایش (porneia) طلاق می‌دهد و طلاق‌نامه صادر می‌کند (ارمیا ۳:۸).

عیسی طلاق را به دلیل porneia مجاز می‌داند و ازدواج مجدد پس از چنین طلاق معادل زنا نیست (متی ۱۹:۹).

یک جزئیات دیگر نیز شایان توجه دقیق است که از گرامر ناشی می‌شود. در متی ۵:۳۲، عیسی می‌گوید مردی که زن خود را بدون دلایل قانونی طلاق می‌دهد «او را به زنا می‌کشاند». در متن یونانی moicheuthenai auten poiei آمده است – مصدر مجهول در زمان ائوریس. زن طلاق داده شده زنا نمی‌کند. بلکه با او چنین رفتار می‌شود. ساختار مجهول، او را در جایگاه کسی قرار می‌دهد که رنج می‌کشد، نه کسی که گناه می‌کند. مرقس ۱۰:۱۱ این جهت را صریح‌تر بیان می‌کند: شوهر طلاق‌دهنده *پر او (ep' auten) مرتکب زنا می‌شود. در سراسر انجیل‌ها، عیسی محکومیت خود را متوجه کسی می‌کند که طلاق ناعادلانه را آغاز می‌کند. گرامر عهد جدید به ما اجازه نمی‌دهد گناه را به کسی که طلاق داده شده است منتقل کنیم.*

این موضوع با یک سوءتفاهم رایج در عهد عتیق، به ویژه ملاکی ۲:۱۶، همسو است. قرن‌هاست که ترجمه‌ها باعث شده‌اند مردم باور کنند خود خدا اعلام کرده است: «من از طلاق متنفرم.» اما نگاهی دقیق‌تر به عبارت عبری shalach ki-sane نشان می‌دهد که این فعل سوم شخص مفرد مذکر است: «او نفرت دارد و روانه می‌کند» – نه اول شخص، نه «من متنفرم». ترجمه‌های مدرن مانند CSB، ESV و NIV 2011 اکنون آن را به درستی ترجمه می‌کنند: «خداوند، خدای اسرائیل می‌گوید: مردی که از همسر خود نفرت دارد و او را طلاق می‌دهد، جامه‌ی خود را با خشونت می‌پوشاند.» خدا در آنجا چه چیزی را محکوم می‌کند؟ نه طلاق را به عنوان راه حلی برای یک عهد شکسته شده؛ بلکه او شوهر خیانتکار و کینه‌توزی را محکوم می‌کند که به ناحق زن خود را رها می‌کند. خدا کسی را محکوم می‌کند که در طلاق با خشونت و بی‌وفایی عمل می‌کند، نه طلاق را به عنوان یک رسمیت قانونی معتبر برای عهدی که پیش‌تر از هم پاشیده است.

اگر دیدگاه «دوام مطلق ازدواج» درست بود – یعنی اگر طلاق و ازدواج مجدد همیشه و بدون استثنا زنا بود – پس خود خدا در ارمیا ۳ مرتکب یک غیرممکن الهیاتی شده بود. این نمی‌تواند برداشتی صحیح از شخصیت کامل و عادل او باشد.

اما داستان با طلاق به پایان نمی‌رسد. پس از طلاق، خدا همچنان به دنبال بازسازی بود.

برو و این سخنان را به سوی شمال ندا کن و بگو: "ای اسرائیل بی‌وفا، بازگرد،" خداوند می‌گوید. "من بر شما با خشم نمی‌نگرم، زیرا من رحیم هستم،" خداوند می‌گوید، "و تا ابد خشمگین نخواهم ماند."

Jeremiah 3:12 ---

او از آنها خواست که بازگردند. او وعده داد که تا ابد خشمگین نخواهد ماند. و در ارمیا ۳۱، وعده‌ی عهد جدید را می‌بینیم – عهدی که بر دل‌های قومش نوشته شده است. این به معنای واقعی کلمه، یک ازدواج مجدد است، یک پیوند جدید با شرایطی کاملاً جدید. همچنین به هوشع فکر کنید که خدا به او فرمان داد زن زناکارش، جومر، را بازپس بگیرد تا مثلی زنده از عشق پیگیر خدا باشد.

تصویر کامل این است:

۱. خدا به دلیل **porneia** طلاق‌نامه‌ای مشروع صادر کرد. واقعی، معتبر و عادلانه.
۲. خدا همچنین در پی بازسازی بود و قوم خود را به بازگشت فراخواند.
۳. هنگامی که بازسازی رد شد، عهد جدید به پیوندی نوین تبدیل شد – یک ازدواج مجدد با شرایط جدید.

هر دو حقیقت همزمان پابرجا هستند. طلاق واقعی بود. عهد جدید هم واقعی است. هیچ‌کدام دیگری را لغو نمی‌کند.

یک نکته نهایی و حیاتی درباره‌ی این توالی وجود دارد. طلاق‌نامه باعث جدایی نشد. جدایی پیش از آن اتفاق افتاده بود:

۱. اسرائیل در چشمان خدا مرتکب زناکاری – G4202 porneia – شد.
۲. پیوند عهد توسط اعمال بی‌وفایانه‌ی خود اسرائیل گسسته شد.
۳. سپس خدا طلاق‌نامه را صادر کرد – نه به عنوان علت جدایی، بلکه به عنوان رسمیت بخشیدن قانونی به واقعیت از پیش شکسته شده.

طلاق‌نامه آنچه را که porneia اسرائیل پیش‌تر انجام داده بود، تأیید کرد. طلاق‌نامه این شکستگی را ایجاد نکرد؛ بلکه به آن واقعیت روحانی، وجاهت قانونی داد. این موضوع زمانی که پیچیدگی‌های ازدواج‌های از هم پاشیده امروز را در نظر می‌گیریم، حیاتی است. گاهی اوقات عهد توسط بی‌وفایی یک طرف در هم می‌شکند و طلاق‌نامه صرفاً رسمیت بخشیدن قانونی به واقعیتی است که پیش از آن به شکلی فاجعه‌بار تثبیت شده است.

فصل ۵

Porneia پیوند را می‌گسلد

آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای متحد شود، با او یک بدن می‌گردد؟ زیرا گفته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.»

1 Corinthians 6:16 ---

دوست عزیز من، دلم برای سردرگمی و دردی که در میان فرزندان خدا در مورد ازدواج و طلاق می‌بینم، به درد می‌آید. برای مدتی طولانی، ما با این مسئله دست‌وپنجه نرم کرده‌ایم و خود را در گره‌هایی پیچانده‌ایم تا بفهمیم خداوند واقعاً چه می‌گوید. اما من ایمان دارم که روح‌القدس حقیقتی را آشکار می‌کند که این مه را می‌شکافد؛ حقیقتی که هم رهایی‌بخش است و هم قاطع.

بینش اصلی، یعنی پی‌بنیادی که باید بر آن بنا کنیم، این است: *porneia* صرفاً طلاق را مجاز نمی‌کند، گویی که این یک امتیاز از روی اکراه است. نه برادر من، نه خواهر من. ***Porneia*** پیشاپیش پیوند «یک تن» را منحل کرده است. طلاق‌نامه، آن برگه دردناک، صرفاً به رسمیت شناختن رسمی و عمومی این واقعیت است که ازدواج پیش از آن توسط خود آن عمل شکسته شده بود. آیا این تفاوت عمیق را می‌بینید؟

اینجاست که کلام خدا، مثل همیشه، وضوح می‌بخشد. ما کلمات مقدس را از همان ابتدا می‌دانیم، طرح الهی برای اتحاد:

از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش می‌پیوندد و آن دو یک تن می‌شوند.

Genesis 2:24 ---

این طراحی الهی است! یک اتحاد زیبا و عرفانی، پیوندی چنان عمیق که موجودیتی جدید ایجاد می‌کند: یک تن. اما سپس، پولس رسول، تحت هدایت روح‌القدس، حقیقتی را بیان می‌کند که بسیاری از پیش‌فرض‌های انسانی ما را در هم می‌شکند:

آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای متحد شود، با او یک بدن می‌گردد؟ زیرا گفته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.»

1 Corinthians 6:16 ---

ای مقدسان محبوب، تأمل کنید و واقعاً در این مورد بیندیشید. نکته پولس در اینجا برای هر دیدگاهی که اصرار دارد پیوند ازدواج از نظر متافیزیکی تغییرناپذیر است و جز با مرگ

از بین نمی‌رود، کاملاً کوبنده است. او چه می‌گوید؟ او با اقتدار الهی به ما می‌گوید که پیوند «یک تن»، طلسمی جادویی و نشکستنی نیست که در برابر محراب افکنده شده باشد. نه! این پیوند ایجاد می‌شود و متأسفانه، می‌تواند توسط خودِ عمل جنسی شکسته شود!

و متن یونانی این موضوع را حتی زنده‌تر از آنچه اکثر ترجمه‌های انگلیسی (و فارسی) می‌رسانند، بیان می‌کند. کلمه‌ای که پولس برای «متحد شدن» استفاده می‌کند، اصطلاحی ملایم برای معاشرت یا رفاقت نیست. فعل اصلی G2853 kollaō است و به معنای چسباندن، سیمان کردن یا به هم بستن است. به آن فکر کنید – چسب. دو سطح که به یک سطح تبدیل شده‌اند. شکل خاصی که پولس در اینجا استفاده می‌کند G2853 kollōmenos است – یک اسم فاعل مجهول حال. به زبان ساده: «کسی که چسبانده می‌شود.» این چیزی است که در همان عمل اتحاد جنسی برای او اتفاق می‌افتد. او بدن به بدن به او جوش می‌خورد، چه قصد عهد و پیمانی داشته باشد و چه نداشته باشد.

حالا نکته شگفت‌انگیز اینجاست. این همان خانواده فعلی است که در پیدایش ۲:۲۴ در سبتواجنت (ترجمه یونانی عهد عتیق که پولس و خوانندگانش به خوبی می‌شناختند) ظاهر می‌شود. در آنجا، واژه عبری dabaq («چسبیدن، پیوستن») به صورت proskollēthēsetai G4347 ترجمه شده است – «چسبانده خواهد شد». ریشه یکی است. تصویر یکی است. طرح الهی برای ازدواج می‌گوید مرد باید به زن خود چسبانده شود. و پولس با نقل قول از همان آیه می‌گوید مردی که با فاحشه‌ای می‌خوابد، دقیقاً به همان روش به او چسبانده می‌شود.

آیا می‌بینید که روح از طریق این زبان چه چیزی را آشکار می‌کند؟ پیوند «یک تن» توسط یک مراسم ایجاد نمی‌شود. توسط یک گواهی ایجاد نمی‌شود. این پیوند توسط عمل پیوستگی جنسی ایجاد می‌شود – چسبیدن دو نفر به هم برای تبدیل شدن به یک بدن. به همین دلیل است که پولس می‌تواند با قاطعیت بگوید مردی که نزد فاحشه‌ای می‌رود، با او «یک تن» می‌شود. پیوند واقعی است. جسمانی است. در خودِ عمل ایجاد می‌شود.

و اگر پیوند «یک تن» می‌تواند خارج از ازدواج توسط عمل جنسی ایجاد شود – اگر مردی می‌تواند به یک فاحشه چسبانده شود و با او یک بدن شود – پس همان سازوکار به صورت معکوس نیز عمل می‌کند. وقتی یک شخص متأهل مرتکب porneia می‌شود، در حال چسبانده شدن به کسی است که همسرش نیست. آن‌ها پیوند «یک تن» جدیدی ایجاد کرده‌اند. و با انجام این کار، پیوند اصلی را از هم گسسته‌اند. چسبی که ازدواج را در کنار هم نگه می‌داشت، کنده شده و در جای دیگری به کار رفته است.

با من به این موضوع فکر کنید. وقتی یک همسر، که یکی از فرزندان گرانقدر خداست، مرتکب porneia می‌شود – یعنی هر عمل جنسی نامشروع – چه کرده است؟ او در همان لحظه خیانت، پیشاپیش یک اتحاد «یک تن» با شخص دیگری ایجاد کرده است. پیوند مقدس و اصلی «یک تن» که در پیشگاه خدا برقرار شده بود، به شکلی وحشیانه نقض شده و بله، جایگزین شده است. این گواهی طلاق نیست که آن را می‌شکند؛ بلکه عمل خیانت، یعنی porneia است که آن را از هم می‌درد. گواهی، در این صورت، صرفاً به رسمیت شناختن عمومی کاری است که porneia پیشتر در سایه‌ها انجام داده بود. این تشخیص یک واقعیت شکسته شده است، نه علت شکستگی.

آیا در این شک دارید؟ به خودِ پدر آسمانی‌مان نگاه کنید! او کامل‌ترین تصویر را در رابطه خودش با اسرائیل، عروس برگزیده‌اش، به ما می‌دهد.

- اسرائیل مرتکب زنا – *porneia* – شد. بارها و بارها، آن‌ها از روی برگرداندند، خدایان دیگر را پرستش کردند و از نظر روحانی و اغلب به معنای واقعی کلمه فاحشگی کردند.
- پیوند عهد توسط عمل خود اسرائیل شکسته شد. نه به خواست خدا، بلکه با طغیان آن‌ها.
- خدا گواهی را صادر کرد – و واقعیتِ بیشتر شکسته شده را به رسمیت شناخت. او از طریق ارمیا می‌گوید:

دیدم چون اسرائیل بی‌ایمان زنا کرد، او را رها کرده، طلاق‌نامه به دستش دادم. با این حال خواهر خیانتکارش یهودا نترسید، بلکه او نیز رفته، فاحشگی کرد.

Jeremiah 3:8 ---

دوست من، آیا ترتیب وقایع را می‌بینی؟ گواهی بعد از شکستن آمد. آن را ایجاد نکرد. گناه porneia، یعنی خیانت به عهد، تبری بود که پیوند مقدس را قطع کرد. طلاق‌نامه صرفاً اعلام عمومی خدا درباره چیزی بود که پیشتر به شکلی تراژیک رخ داده بود. بنابراین، بیایید آن را ساده و روشن بیان کنیم:

- وقتی porneia رخ می‌دهد، همسر بی‌وفا عمل می‌کند و این پیوند «یک تن» را می‌شکند.
- وقتی گواهی صادر می‌شود، همسر آسیب‌دیده عمل می‌کند و این به طور رسمی پیوند پیشتر شکسته شده را به رسمیت می‌شناسد.
- وقتی ازدواج مجدد صورت می‌گیرد، همسر آسیب‌دیده عمل می‌کند و این یک پیوند «یک تن» جدید و مشروع ایجاد می‌کند.

با این درک، ای مقدسان محبوب، همسر آسیب‌دیده‌ای که پس از عمل هولناک porneia دوباره ازدواج می‌کند، مرتکب زنا نمی‌شود. چگونه می‌تواند بشود؟ دیگر ازدواجی وجود ندارد که علیه آن زنا صورت گیرد! پیوند توسط عمل خود طرف بی‌وفا، به شکلی وحشیانه و غیرقابل بازگشت قطع شده بود. دوستان من، این فیض است برای کسانی که عمیقاً مجروح شده‌اند. اینجاست که من باید قاطع باشم، حتی اگر سنت‌های دیرینه را به چالش بکشد. موضع «دوام ازدواج» که اصرار دارد پیوند «یک تن» از نظر متافیزیکی جز با مرگ جسمانی نشکستنی است، با کلمات الهامی پولس در ۱ قرن‌تیاں ۶ در تضاد مستقیم قرار می‌گیرد. اگر پیوند واقعاً نشکستنی بود، چگونه می‌توانست در خارج از ازدواج از طریق همبستری با یک فاحشه ایجاد شود؟ پولس به وضوح به ما نشان می‌دهد که این پیوند می‌تواند در خارج از ازدواج ایجاد شود. و اگر می‌تواند در خارج از ازدواج ایجاد شود، پس قطعاً می‌تواند در داخل ازدواج نیز شکسته شود!

دوستان من، پیوند «یک تن» از سنگ ساخته نشده است؛ بلکه از وفاداری به عهد ساخته شده است. و وفاداری به عهد، متأسفانه، می‌تواند با خیانت نابود شود. این حقیقتی خوشایند نیست، اما حقیقتی کتاب مقدسی است.

اکنون، باید به اعتراضی پاسخ دهم که خواهید شنید، زیرا عالمانه و دقیق به نظر می‌رسد اما در بررسی دقیق فرو می‌ریزد. برخی از محققان استدلال می‌کنند که وقتی عیسی در متی ۱۹:۹ می‌گوید «مگر به علت porneia»، او فقط درباره بی‌وفایی در دوران نامزدی صحبت می‌کند – نه زنا در یک ازدواج به کمال رسیده. طبق این برداشت، تبصره استثنا بسیار محدود می‌شود: فقط در مورد موقعیتی مانند یوسف کاربرد دارد، زمانی که او متوجه شد مریم قبل از آنکه با هم باشند باردار است.

اما به خود متن نگاه کنید. در متی ۱۹:۳، فریسیان نزد عیسی می‌آیند و می‌پرسند آیا برای مرد جایز است که «زن خود» را طلاق دهد – در یونانی، G1135 autou gynaika tēn. کلمه G1135 gynaika است و به معنای زن، یک زن متأهل است. این‌ها مردان جوانی نیستند که درباره نامزدی‌های به هم خورده بپرسند. آن‌ها درباره زوج‌های متأهل می‌پرسند. و عیسی با همان کلمات پاسخ می‌دهد و در آیه ۹ از همان واژه استفاده می‌کند. کل گفتگو درباره ازدواج است، نه نامزدی.

علاوه بر این، خود واژه G4202 porneia اجازه نمی‌دهد که به بی‌وفایی در دوران نامزدی محدود شود. لغت‌نامه استرانگ آن را به عنوان «فاحشگی، شامل زنا و زنا با محارم؛ و در معنای استعاری، بت‌پرستی» تعریف می‌کند. تعریف گسترده آن صراحتاً شامل «رابطه جنسی با خویشاوندان نزدیک (لاویان ۱۸)» و «پرستش بت‌ها؛ ناپاکی بت‌پرستی» می‌شود. این کلمه‌ای با دامنه معنایی بسیار وسیع است – شامل زنا، فاحشگی، زنا با محارم، تن‌فروشی و هر نوع بی‌وفایی به عهد می‌شود. کوچک کردن معنای آن به فقط بی‌وفایی پیش از ازدواج در دوره نامزدی، ظلم به زبان یونانی است.

و خود پولس این مسئله را حل می‌کند. در ۱ قرن‌تیا ۵:۱، او دقیقاً از همین واژه – porneia – برای توصیف مردی که با زن پدرش می‌خوابد، استفاده می‌کند. این آشکارا یک وضعیت نامزدی نیست. این گناه جنسی در یک ساختار خانوادگی موجود است. پولس از porneia استفاده می‌کند زیرا این کلمه تمام طیف خیانت به عهد جنسی را در بر می‌گیرد، دقیقاً همان‌طور که عیسی از آن استفاده کرد.

و بیا بید درک خود را از porneia باز هم محدودتر نکنیم. در حالی که این واژه قطعاً شامل بی‌وفایی جنسی لغوی می‌شود، معنای ریشه‌ای آن، به ویژه در ادبیات نبوی، حامل مفهوم گسترده بی‌وفایی عهدی جنسی است. وقتی خدا در ارمیا و حزقیال اسرائیل را به porneia متهم می‌کند، او فقط درباره زنا لغوی صحبت نمی‌کند. او درباره یک خیانت عهدی جامع و ویرانگر در کامل‌ترین معنای آن سخن می‌گوید.

یک کلمه کوتاه درباره خود زبان، زیرا دقت در اینجا مهم است. واژه یونانی (porneia) است، مشتق شده از (pornē، فاحشه)، که خود از (pernēmi) فروختن) می‌آید. در ریشه خود، این واژه کسی را توصیف می‌کند که آنچه را که هرگز نباید برای فروش باشد، می‌فروشد – یعنی وفاداری عهدی خود را. لغت‌نامه استرانگ G4202 این وسعت را صراحتاً تأیید می‌کند: تعریف گسترده آن نه تنها شامل «زنا» و «فاحشگی» است، بلکه «رابطه جنسی با خویشاوندان نزدیک؛ لاویان ۱۸» و به طرز شگفت‌آوری، «پرستش بت‌ها؛ از ناپاکی بت‌پرستی، آنگونه که با خوردن قربانی‌های تقدیم شده به بت‌ها حاصل می‌شود» را نیز شامل می‌شود. این یک اصطلاح محدود و خشک نیست. تعریف واژگانی خود این کلمه، کل

اتهام نبوی را در بر می‌گیرد – شامل فاحشگی روحانی، پرستش خدایان دروغین و رویگردانی جامع از وفاداری عهدی.

در سپتواجنت، ترجمه یونانی عهد عتیق، $\pi\omicron\rho\rho\nu\epsilon\acute{\iota}\alpha$ به طور مداوم واژه عبری (zanah) و صورت اسمی آن (zenut) را ترجمه می‌کند – یعنی همان کلماتی که انبیا زمانی که خدا اسرائیل را در ارمیا، حزقیال و هوشع به فاحشگی متهم می‌کند، به کار می‌برند. دامنه معنایی هر دو واژه فراتر از یک عمل فیزیکی واحد است. وقتی حزقیال ۱۶ در یازده فصل تکان‌دهنده، zenut اورشلیم را توصیف می‌کند، اتهام او یک خیانت عهدی همه‌جانبه است: رها کردن آن کسی که عاشقش بود، تسلیم کردن خود به قدرت‌های بیگانه و فراموش کردن کامل مفاد عهد. این همان *porneia* است که پیوند «یک تن» را می‌شکند – نه فقط یک عمل واحد زنا، بلکه هرگونه بی‌وفایی عمیق و مداوم به عهد، یعنی رویگردانی کل شخص از اتحاد مقدس.

بنابراین وقتی ارمیا و حزقیال از این واژه برای توصیف کاری که اسرائیل با خدا کرد استفاده می‌کنند، آن‌ها در حال بسط دادن یک استعاره نیستند. آن‌ها از porneia دقیقاً همان‌طور استفاده می‌کنند که معنای آن در نظر دارد – خیانت به عهد در عمیق‌ترین و ویرانگرترین شکل آن. کاربرد نبوی، یک گسترش مجازی برای این کلمه نیست؛ بلکه قلب خود این کلمه است.

دوستان من، حزقیال ۱۶ را بخوانید. از شما می‌خواهم آن را با دیدی تازه مطالعه کنید. این طولانی‌ترین و دردناک‌ترین توصیف ازدواج خدا با اورشلیم است که با اصطلاحات کامل عهدی بیان شده است. و porneia او به عنوان یک بی‌وفایی کاملاً همه‌جانبه توصیف شده است، یک فاحشگی روحانی که پیوند مقدس آن‌ها را از هم درید. این یک تخلف جزئی نیست؛ این گسستن عمیق‌ترین عهد قابل تصور است.

پس، ای مقدسان عزیز، بیایید همه این‌ها را در یک زنجیره حقیقت روشن و غیرقابل انکار جمع‌بندی کنیم:

۱. خود خدا اسرائیل را طلاق داد – ارمیا ۸:۳.
۲. دلیل این طلاق *porneia* بود – یک خیانت عمیق عهدی.
۳. *Porneia* پیوند «یک تن» را می‌شکند – ۱ قرن‌تیا ۱۶:۶.
۴. طلاق‌نامه، پیوند پیشتر شکسته شده را به رسمیت می‌شناسد؛ آن را ایجاد نمی‌کند.
۵. عیسی ازدواج مجدد را پس از *porneia* مجاز می‌داند.

به شما می‌گویم هر که زن خود را به غیر از علت زنا (porneia) طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، مرتکب زنا شده است.

Matthew 19:9 ---

۱. پولس در صورتی که شخص بی‌ایمان ترک کند، ازدواج مجدد را مجاز می‌داند.

اما اگر شخص بی‌ایمان بخواهد جدا شود، بگذار بشود. در چنین مواردی برادر یا خواهر مسیحی الزامی ندارد. خدا ما را به صلح و سلامتی فرا خوانده است.

1 Corinthians 7:15 ---

۱. پولس به کسانی که در آتش اشتیاق می‌سوزند، فرمان به ازدواج می‌دهد.

اما اگر نمی‌توانند خود را کنترل کنند، ازدواج کنند؛ زیرا ازدواج کردن بهتر از سوختن در آتش اشتیاق است.

1 Corinthians 7:9 ---

قلب من فریاد می‌زند: بیایید آنچه را خدا آزاد کرده است، نندیم!

بله دوستان من، «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند» بیانگر نیت زیبا و ایده‌آل الهی برای ازدواج است. این چیزی است که ما برای آن تلاش می‌کنیم، برایش دعا می‌کنیم و بر اساس آن عهد می‌بندیم. اما این جمله – و نمی‌تواند – آنچه را که وقتی یکی از طرفین مرتکب porneia می‌شود رخ می‌دهد، توصیف نمی‌کند. مرگ جسمانی تنها چیزی نیست که می‌تواند به ازدواج پایان دهد. خیانت به عهد، یعنی آن عمل وحشیانه، *porneia* نیز به آن پایان می‌دهد. خود خدا این حقیقت را در ارمیا ۳ نشان داد.

پس ای مقدسان، بیایید صریح باشیم. طلاق‌نامه گناه نیست. نه. *Porneia* گناه بود – که توسط کسی که رفت، توسط کسی که به عهد مقدس خیانت کرد، انجام شد. و برای کسی که مورد ظلم قرار گرفته، برای کسی که با قلبی متلاشی و پیوندی شکسته باقی مانده است، فیض وجود دارد، آزادی وجود دارد و امکان یک زندگی جدید در مسیح فراهم است. خداوند به ما چشمانی برای دیدن و قلب‌هایی برای درک حقیقت‌رهایی‌بخش خود عطا فرماید.

فصل ۶

آنچه خدا با هم پیوند داده است

«پس از آن دیگر دو نیستند، بلکه یک تن؛ بنابراین، آنچه را خدا با هم پیوند داده است، هیچ انسانی جدا نسازد.»

Matthew 19:6 ---

دوست عزیز من، این کلمات سرورمان عیسی مسیح در متی ۱۹:۶ از عمیق‌ترین و مقدس‌ترین کلمات در تمام کتاب مقدس درباره ازدواج هستند. این سخنان از اتحادی الهی و پر رمز و راز سخن می‌گویند که خود خدا آن را ترتیب داده است؛ پیوندی چنان مقدس که هیچ دست انسانی نباید جرأت کند آن را از هم بگسلد. من بارها و بارها در این آیه تأمل کرده‌ام، وزن و زیبایی آن را حس کرده‌ام و قدرت آن را در زندگی مقدسین دیده‌ام.

اما سؤال حیاتی اینجاست، سؤالی که بسیاری از ایمانداران مخلص، از جمله خود من برای مدتی طولانی، با آن دست و پنجه نرم کرده‌ایم: **آیا خدا* هر ازدواج واحدی* را بدون استثنا، فارغ از اینکه چگونه آغاز شده یا شرایط پیرامون آن چه بوده، با هم پیوند می‌دهد؟** آیا هر پیوندی، به محض اینکه به صورت قانونی منعقد شد، به طور خودکار مهر تأیید الهی می‌خورد و در چشمان او ناگسستگی می‌شود؟

اگر پاسخ ما به این سؤال یک «بله» بی‌قید و شرط باشد، بلافاصله با یک مشکل الهیاتی عمیق روبرو می‌شویم؛ برخوردی با دیگر بخش‌های به همان اندازه روشن کلام قدوس خدا. زیرا خود کتاب مقدس نمونه‌های صریح و غیرقابل انکاری از ازدواج‌هایی به ما می‌دهد که خدا نه تنها آن‌ها را پیوند نداده بود، بلکه فعالانه فرمان به انحلال آن‌ها داد.

اگر مایلید، با من به یکی از تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌ها برای هر دیدگاهی که قائل به پایداری مطلق و بی‌قید و شرط ازدواج است، فکر کنید: بازگشت تبعیدیان در کتب عزرا و نحمیا. اوه، چه درد و محکومیتی در آن فصول نهفته است!

قوم اسرائیل پس از اسارت طولانی خود، برای بازسازی اورشلیم و زندگی روحانی‌شان به سرزمین موعود بازگشتند. با این حال، آن‌ها در ضعف و سرگردانی خود، با زنان بیگانه ازدواج کرده بودند و فرمان صریح و باستانی خدا مبنی بر جدا نگاه داشتن خود به عنوان قومی مقدس را زیر پا گذاشته بودند. وقتی عزرا، آن کاهن وفادار، این موضوع را دریافت، واکنش او درک ملایم یا دعای بی‌صدا نبود. نه، او لباس خود را درید، موهای سرش را کند و با اندوهی تمام‌عیار در برابر خداوند بر زمین افتاد. او سنگینی گناه آن‌ها را درک می‌کرد و می‌فهمید که چگونه عهد را نجس کرده است.

«آنگاه شکنیا پسر یحییئیل، از اخلاف عیلام، به عزرا گفت: "ما با گرفتن زنان بیگانه از میان قوم‌های این سرزمین، به خدای خود خیانت ورزیده‌ایم؛ اما با این همه،

هنوز برای اسرائیل امید هست. اکنون بیایید با خدای خود پیمان ببندیم که همه این زنان را با فرزندانشان، موافق مشورت سرورم و آنان که از فرمان خدای ما می‌لرزند، مرخص کنیم؛ و بگذار مطابق شریعت عمل شود.»

Ezra 10:2-3 ---

برادران و خواهران من، این را دوباره و به آرامی بخوانید. خدا، از طریق عزرا، فرمان به انحلال ازدواج‌های موجود داد. این‌ها رابطه‌هایی گذرا نبودند؛ این‌ها ازدواج‌هایی قانونی و به وصال رسیده بودند که بسیاری از آن‌ها فرزندان هم داشتند. با این حال، پاسخ الهی حفظ آن‌ها یا تقدیس عطف به ماسبق آن‌ها نبود، بلکه انحلال آن‌ها بود. چرا؟ چون خدا آن‌ها را با هم پیوند نداده بود. آن‌ها پیوندهایی انسانی بودند که در تضاد مستقیم با عهد الهی او شکل گرفته بودند، و پاسخ مقدس و عادلانه، جدایی بود، نه حفظ پیوند.

و واژگان عبری در اینجا جای تردید باقی نمی‌گذارند – این زبان قانونی رسمی برای انحلال ازدواج است. در عزرا ۱۰:۳، فعلی که برای فرستادن (مرخص کردن) این زنان به کار رفته «بیرون کردن» (הוציא, hots'a) است – صورت هیفیل (سببی) از فعل «بیرون رفتن» (יָצָא, yatsa'). این یک جدایی غیررسمی یا یک دوره سردی در رابطه نیست. صورت سببی هیفیل حامل نیروی یک عمل عامدانه و مقتدرانه است: وادار کردن کسی به رفتن، به طور رسمی اخراج کردن. این زبان قانونی برای طلاق و اخراج است.

سپس در عزرا ۱۱:۱۰، هنگامی که جماعت پاسخ می‌دهد، عزرا به آن‌ها فرمان می‌دهد که «خویشتن را جدا سازید» از قوم‌های زمین و از این «زنان بیگانه» (הַנְּשִׁימ הַנְּכֹרֹת, hannokhriyyot hannashim – لغتاً «زنان اجنبی»). فعلی که او برای این جدایی به کار می‌برد «تقسیم کردن، جدا کردن» (בָּדַל, badal H914) است. اکنون عزیزان، آنچه در مورد این کلمه مرا مبهوت می‌کند اینجاست. این دقیقاً همان ریشه‌ای است که در پیدایش ۱:۴ ظاهر می‌شود، آنگاه که خدا در سپیده‌دم آفرینش، نور را از تاریکی جدا کرد. همان فعل. وقتی خدا نور را از تاریکی جدا کرد – اولین عمل بزرگ نظم‌بخشی کیهانی – او از badal H914 استفاده کرد. و زمانی که خدا از طریق عزرا، فرمان جدایی قومش را از ازدواج‌های غیرقانونی داد، متن از همان کلمه استفاده می‌کند. این تصادفی نیست. زبان به ما می‌گوید که انحلال این پیوندها عملی از نظم‌بخشی الهی بود، بازگرداندن مرزهایی که گناه آن‌ها را محو کرده بود، و هر ذره آن به اندازه خود آفرینش هدفمند بود.

وزن قانونی متن عبری در اینجا آشکار است: این‌ها انحلال‌های رسمی و به فرمان خدای ازدواج‌های موجود هستند. اگر خدا می‌تواند فرمان به انحلال ازدواج‌هایی بدهد که عهد او را نقض می‌کنند، پس هر ازدواجی «آنچه خدا با هم پیوند داده است» نیست.

اگر دیدگاه پایداری مطلق واقعاً درست بود، اگر هر ازدواجی به طور خودکار توسط خدا پیوند می‌خورد، آنگاه عزرا ۱۰ به سادگی غیرممکن می‌بود. چنین چیزی نمی‌توانست در مجموعه کلام خدا وجود داشته باشد. با این حال، آنجا ایستاده است، شهادتی عظیم و تزلزل‌ناپذیر بر حقیقتی که نباید نادیده بگیریم.

و این الگو تکرار می‌شود! بعدها، نحمیا، آن مصلح و بناکننده غیور، با یهودیانی که با زنانی از اشدود، عمون و موآب ازدواج کرده بودند، روبرو شد. او دید که فرزندان به زبان اشدود سخن

می‌گویند، نه به زبان بهودا. او دید که هویت قوم خدا در حال فرسایش است. و او به چه چیزی استناد کرد؟ به نمونه تراژیک سلیمان پادشاه:

«آیا سلیمان پادشاه اسرائیل بدین‌گونه گناه نکرد؟ با این که در میان قوم‌های بسیار، پادشاهی مانند او نبود و محبوب خدای خویش بود و خدا او را بر تمامی اسرائیل پادشاه ساخته بود، با این حال زنان بیگانه حتی او را به گناه واداشتند. پس آیا به شما گوش دهیم و مرتکب این شرارت عظیم شده، با گرفتن زنان بیگانه به خدای خود خیانت ورزیم؟»

Nehemiah 13:26-27 ---

۷۰۰ زن و ۳۰۰ کنیز سلیمان، طبق تمام استانداردهای قانونی زمان خودش، پیوندهایی مادام‌العمر بودند. آن‌ها روابطی زودگذر نبودند. با این حال، آن‌ها همان ابزار نابودی روحانی او شدند و قلب او را از خدای زنده منحرف کردند. **خدا آن‌ها را با هم پیوند نداده بود.** آن‌ها انتخاب‌های انسانی بودند که خارج از اراده کامل خدا انجام شدند و ویرانی به بار آوردند.

بیا بید به عهد جدید برویم، به صدای جسور و سازش‌ناپذیر یحیی تعمیددهنده. او در برابر هیروودیس آنتیپاس، حاکمی قدرتمند ایستاد و حقیقتی را اعلام کرد که به قیمت جانش تمام شد.

«زیرا هیروودیس، یحیی را گرفته، در بند نهاده و به زندان افکنده بود، به خاطر هیروودیا، زن برادرش فیلیپس؛ زیرا یحیی به او می‌گفت: "داشتن او برای تو روا نیست."»

Matthew 14:3-4 ---

یحیی نگفت: «این ازدواج مشکلاتی دارد، اما خدا شما را به هم پیوند داده، پس سعی کنید با هم کنار بیایید.» نه! او آن را ناروا (غیرقانونی) اعلام کرد. آن ازدواج در چشمان دنیا، به لحاظ قانونی و جسمانی وجود داشت. اما یحیی، پیامبر خدای متعال، آن را در چشمان خدا نامشروع اعلام کرد. او سر خود را بر سر این حقیقت از دست داد، اما سازش نکرد. مقدسین عزیز من، امروز چه کسی در میان ما چنان شجاعتی دارد، چنان تعهد تزلزل‌ناپذیری که گناه را به نامش بخواند، حتی وقتی در لباس یک ازدواج پیچیده شده است؟ یک پیامبر واقعی خدا موظف است یک پیوند غیرقانونی را نام ببرد، حتی به قیمت جانش.

این اصل در اعماق عهد عتیق ریشه دارد. این فقط دربارهٔ موارد خاص نبود؛ بلکه دربارهٔ فرمان‌های بنیادین خدا بود.

«با ایشان وصلت مکنید؛ دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید؛ زیرا آن‌ها پسران شما را از پیروی من منحرف خواهند ساخت تا خدایان غیر را عبادت کنند؛ آنگاه خشم خداوند بر شما افروخته خواهد شد و شما را به زودی هلاک خواهد کرد.»

Deuteronomy 7:3-4 ---

وقتی این ازدواج‌های ممنوعه به هر حال رخ می‌دادند، صرفاً به دلیل وجود داشتندشان، ناگهان مقدس یا منزه نمی‌شدند. آن‌ها دقیقاً همان چیزی باقی می‌ماندند که خدا اعلام کرده بود: **پیوندهای ممنوعه**. فرمان خدا تغییر نمی‌کند چون انسان‌ها تصمیم می‌گیرند از آن سرپیچی کنند.

و اجازه دهید تمام فصل لایوان ۱۸ را فراموش نکنیم که با دقت پیوندهای ممنوعهٔ مختلف را فهرست می‌کند و آن‌ها را در نظر خدا **کراهت (رجاست)** می‌نامد. اگر کسی وارد یکی از این پیوندها می‌شد، آیا صرفاً چون اکنون یک «ازدواج» بود، به شکلی معجزه‌آسا مقدس می‌شد؟ البته که نه! خدا آن‌ها را با هم پیوند نداده بود. آن‌ها توهینی به قدوسیت او بودند.

این اصل الهی از طریق پولس رسول به عهد جدید منتقل می‌شود:

«زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید؛ زیرا پارسایی و شرارت را با هم چه پیوند است؟ یا نور را با تاریکی چه رفاقت؟»

2 Corinthians 6:14 ---

فرمان پولس در اینجا، هرچند اغلب به طور گسترده به کار می‌رود، اما قطعاً دربارهٔ صمیمی‌ترین شراکت انسانی یعنی ازدواج سخن می‌گوید. این آیه با قدرت القا می‌کند که یک ازدواج زیر یوغ ناموافق، ازدواجی بین یک ایماندار و یک بی‌ایمان، **هرگز طرح خدا** برای فرزندانش نبوده است. این چیزی نیست که او با هم پیوند می‌دهد.

یونانی نهفته در این کلام حائز اهمیت است. کلمه‌ای که پولس در دوم قرن‌تین ۶:۱۴ به کار می‌برد (G2086 heterozygountes) است، از (G2087 heteros) متفاوت) و (G2218 zugos، یوغ). تصویرسازی آن کشاورزی است: دو حیوان با اندازه یا قدرت نامتناسب که با هم به یوغ بسته شده‌اند، در جهت‌های مختلف می‌کشند و شیار شخم را خراب می‌کنند. این یک هشدار ملایم نیست؛ تصویری از ناهماهنگی ساختاری است. و در متی ۱۹:۶، عیسی از (G4801 sunezeuzen، از G4801 suzeugnumi، به یوغ بستن با هم) برای آنچه خدا در ازدواج مقدس انجام می‌دهد استفاده می‌کند – همان ریشه **G2218 zugos. آنچه خدا پیوند می‌دهد (*sunezeuzen*) (G4801) یک یوغ هماهنگ است. آنچه دوم قرن‌تین ۶:۱۴ منع می‌کند، یک یوغ ناهماهنگ (*heterozygountes*) (G2086) است.** کتاب Types Bible اثر ویلسون، این تمایز گونه‌شناختی را تأیید می‌کند. ویلسون ذیل واژه «یوغ» دربارهٔ متی ۱۱:۲۹ می‌نویسد: «این اصطلاح برای نشان دادن اتحاد مبارک برای خدمت به کار می‌رود که خداوند تمایل دارد... مسیحی که با خداوند راه می‌رود، کار را آسان و بار را سبک می‌یابد.» و دربارهٔ دوم قرن‌تین ۶:۱۴: «یوغ نشان‌دهنده اتحاد ناخوشایند کسانی است که نجات یافته‌اند با کسانی که نجات نیافته‌اند... خداوند به قوم خود فرمان می‌دهد که فقط با مسیحیان پیوند داشته باشند.» یک یوغ هماهنگ، سبک و زندگی‌بخش است. یک یوغ ناهماهنگ، دارای ناهماهنگی ساختاری است. این دو واژه یونانی ریشه یکسانی دارند و با هم به این سؤال پاسخ می‌دهند: هر ازدواجی یک G4801 sunezeuzen – یوغ‌بندی خود خدا – نیست، و آن که چنین نیست نمی‌تواند تمام بار متی ۱۹:۶ را بر دوش بکشد.

و گرامر خود G4801 sunezeuzen شایسته نگاه دقیق‌تری است، زیرا چیزی حیاتی دربارهٔ ماهیت عمل خدا به ما می‌گوید. در یونانی، σὺνζεύξεσθαι ماضی مطلق (Aorist)، معلوم

(Active)، اخباری (Indicative)، سوم شخص مفرد است. تک تک این جزئیات مهم هستند. زمان ماضی مطلق به یک عمل خاص و تمام شده اشاره دارد – نه یک اصل کلی، نه یک فرآیند مداوم، بلکه یک عمل خاص که خدا در یک ازدواج خاص انجام داده است. وجه معلوم به ما می‌گوید که فاعل خداست – اوست که یوغ را می‌بندد؛ این چیزی نیست که وقتی دو نفر گواهی ازدواج امضا می‌کنند به طور منفعل یا خودکار رخ دهد. وجه اخباری آن را به عنوان یک واقعیت بیان می‌کند، و سوم شخص مفرد – «او با هم پیوند داد» – یک کنشگر خاص را شناسایی می‌کند: خود خدا.

این بدان معناست که G4801 sunezeuzen یک عمل الهی پیوند دادن را توصیف می‌کند که خاص است، نه همگانی. خدا فعالانه پیوندهای خاصی را با هم یوغ می‌کند. فعل نمی‌گوید «هر چه یک عاقد پیوند دهد» یا «هر چه دو نفر تصمیم بگیرند». می‌گوید آنچه خدا پیوند داد. و اگر خدا فاعل فعال است، پس عاملیت او گزینشی است. او ازدواج‌هایی را با هم پیوند می‌دهد که در چارچوب اهداف عهد او شکل گرفته‌اند. او به هر قرارداد قانونی که انسان‌ها می‌بندند، فارغ از اینکه فرمان‌های خودش را نقض می‌کند یا خیر، مهر تأیید نمی‌زند. ساختار مجهول کاملاً متفاوت می‌بود – و عیسی از وجه مجهول استفاده نکرد. او از وجه معلوم استفاده کرد، زیرا دست خدا در یک ازدواج واقعی آگاهانه و هدفمند است، نه خودکار.

اکنون دوستان من، بیایید به بخشی نگاه کنیم که اغلب توسط مدافعان پایداری مطلق ازدواج نقل می‌شود: ملاکی ۲:۱۶. ترجمه سنتی «خدا از طلاق بیزار است»، نسل‌ها علیه افراد مطلقه به کار گرفته شده است – گویی خدا به طور انتزاعی دشمن هر انحلالی است، بدون توجه به اینکه چه کسی باعث آن شده یا چرا. اما متن عبری این قرائت را تأیید نمی‌کند.

متن مازورتنی چنین است: **כִּי-שָׁנַעְתָּ שָׁלַח (shallach ki-sanê)** – لغتاً «زیرا او بیزار است [از] فرستادن-به-دور». فعل **H8130 sanê** در حالت Qal، ماضی (Perfect)، سوم شخص، مذکر، مفرد است: «او بیزار بود» – نه اول شخص، نه «من بیزارم». و **H7971 shallach** (שָׁלַח) یک مصدر مضاف (infinitive construct) در وجه Piel از فعل «فرستادن» (שָׁלַח، H7971 shalach) است – اصطلاح قانونی استاندارد عبری برای طلاق. و نشانه‌های تصویری نخست-سینایی کلمه **shalach** (שָׁלַח) خشونت آنچه طلاق انجام می‌دهد را آشکار می‌کند: شین (دندان‌ها/آتش بلعنده)، لامد (عصای شبان/اقتدار)، خت (دیوار/حصار). فرستادن-به-دور، بلعیدن آن اقتداری است که زمانی از دیوارهای خانه محافظت می‌کرد. طلاق دقیقاً همان ساختاری را می‌بلعد که توسط آن پناه داده شده بود. فاعل **sanê** خدا نیست که یک بیانیه همگانی صادر کند. فاعل، آن شوهر خیانتکار در آیات ۱۴-۱۵ است؛ مردی که نسبت به زن جوانی خود بی‌وفا بوده است. او کسی است که «بیزار است» و «می‌فرستد (طلاق می‌دهد)».

به همین دلیل است که ترجمه‌های مدرن که متن عبری را به دقت دنبال کرده‌اند، ترجمه قدیمی را اصلاح نموده‌اند. ترجمه KJV که می‌گوید «زیرا خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید که او از طلاق بیزار است» بر اساس قرائت متفاوتی از متن عبری بود – قرائتی که خدا را فاعل «بیزاری» می‌گرفت و با آیه به عنوان یک اعلامیه الهی علیه طلاق به عنوان یک دسته (category) برخورد می‌کرد. اما گرامر این را تأیید نمی‌کند. فعل سوم شخص است، نه اول شخص. پژوهش‌های مدرن – که در ترجمه‌های «ESV مردی که همسرش را دوست ندارد بلکه طلاقش می‌دهد»، «CSB اگر او بیزار باشد و زنش را طلاق دهد» و «NIV 2011 مردی که بیزار است و زنش را طلاق می‌دهد» منعکس شده است – دریافته‌اند که متن عبری در

واقع چه می‌گوید. خدا کسی نیست که بیزار است. شوهر خیانتکار کسی است که بیزار است و طلاق می‌دهد، و او جامهٔ خویش را با خشونت می‌پوشاند.

سپتواجنت (هفتادگانی) – ترجمه یونانی عهد عتیق که خود رسولان از آن استفاده می‌کردند – همین قرائت را از زاویه‌ای دیگر تأیید می‌کند. این ترجمه، آیه را به صورت «من از طلاق بیزارم» برنمی‌گرداند. در عوض، برخورد سپتواجنت با این بخش، تمرکز را بر گناه شوهر طلاق‌دهنده نگه می‌دارد. و دقت کنید که ملاکی ۲:۱۴ چه زمینه‌ای را ایجاد می‌کند: «خداوند میان تو و زن جوانی‌ات شاهد بود.» نقش خدا در این متن، نقش یک شاهد است – او به عنوان کسی می‌ایستد که علیه شوهر خیانتکار شهادت می‌دهد، نه به عنوان کسی که یک بیانیه الهیاتی انتزاعی دربارهٔ طلاق به عنوان یک موضوع کلی صادر می‌کند.

دوست عزیز من، این موضوع بسیار حائز اهمیت است زیرا ملاکی ۲:۱۶ رایج‌ترین آیه‌ای است که علیه افراد مطلقه به سلاح تبدیل شده است. کشیش‌ها آن را از بالای منبرها نقل می‌کنند. دوستان خیرخواه آن را به عنوان توبیخ ارائه می‌دهند. کل سیستم‌های الهیاتی وزن خود را بر عبارت «خدا از طلاق بیزار است» بنا می‌کنند. اما وقتی به متن عبری می‌رویم – وقتی به گرامر واقعی، به صورت‌های فعلی واقعی، به فاعل واقعی جمله نگاه می‌کنیم – می‌بینیم که این آیه یکی از پرشورترین دفاعیات کتاب مقدس از همسر مظلوم است، نه سلاحی که علیه او به کار رود. خدا در کنار زن خیانت‌دیده، به عنوان شاهد او ایستاده و اعلام می‌کند که شوهری که از او بیزار شده و او را دور می‌اندازد، خود را در خشونت پوشانده است.

به همین دلیل است که ترجمه‌های مدرن که به دقت از متن عبری پیروی می‌کنند، آن را همان‌طور که در CSB، ESV و NIV 2011 آمده، ترجمه می‌کنند:

«شما می‌پرسید: "چرا چنین است؟" از آن رو که خداوند میان تو و زن جوانی‌ات که به او خیانت ورزیده‌ای، شاهد بوده است، با اینکه او شریک زندگی تو و همسر پیمانی توست... پس مراقب روح خود باشید و هیچ‌یک از شما به زن جوانی خویش خیانت نوزد. خداوند، خدای اسرائیل می‌گوید: "مردی که از زن خود بیزار است و او را طلاق می‌دهد، جامهٔ خویش را با خشونت می‌پوشاند،" این را خداوند لشکرها می‌گوید. "پس مراقب روح خود باشید و خیانت مورزید."»

Malachi 2:14-16 ---

به دقت بخوانید: خدا کسی نیست که بیزار است. شوهر خیانتکار کسی است که بیزار است و طلاق می‌دهد، و او جامهٔ خویش را با خشونت می‌پوشاند. جروم، لوتر، کالوین و سپتواجنت همگی آن را به این صورت خوانده‌اند. این بخش یک محکومیت انتزاعی طلاق به عنوان یک دسته‌بندی نیست. این خداست که به عنوان شاهد علیه مردی می‌ایستد که خائنه همسر جوانی خود را ترک می‌کند – همان زنی که بقیه فصل ۲ ملاکی او را شریک زندگی و همسر پیمانی او می‌خواند. وقتی ملاکی ۲:۱۶ به درستی ترجمه شود، یکی از پرشورترین دفاعیات کتاب مقدس از همسر مظلوم است، نه سلاحی که علیه او به کار رود.

اما بخش حیاتی و اغلب نادیده گرفته شده اینجاست: اردوگاه پایداری مطلق، همواره آنچه را که تنها چند آیه قبل، در همان متن آمده، نادیده می‌گیرد!

«یهودا خیانت ورزیده، و در اسرائیل و در اورشلیم کار کراهت‌آور انجام شده است؛ زیرا یهودا قدسِ خداوند را که او دوست می‌دارد، نجس کرده و با دخترِ خدای بیگانه ازدواج نموده است.»

Malachi 2:11 ---

مقدسین عزیز، آیا می‌بینید؟ در همان نفس، خدا از ازدواج‌های ناپاک که منجر به طلاق‌هایی شده که او نیز از آن‌ها بیزار است، بیزاری می‌جوید! شما نمی‌توانید با وجدانی آسوده به ملاکی ۲:۱۶ استناد کنید بدون اینکه ملاکی ۲:۱۱ را کاملاً در نظر بگیرید. خدا از هتک حرمتِ قومش از طریق پیوندهای ناپاک بیزار است، و از گسستن پیوندهای مشروع نیز بیزار است. او در قدوسیت خود ثابت‌قدم است!

پس، «آنچه خدا با هم پیوند داده است» واقعاً چه معنایی دارد؟ من به این درک رسیده‌ام که این یک بیانیه کلی در مورد هر ازدواج منعقد شده قانونی در تاریخ بشر نیست. نه! این عبارت در یک چارچوب عهدبندی، الهی و بسیار خاص عمل می‌کند:

- این به دو نفر اشاره دارد که مطابق طرح خدا وارد ازدواج می‌شوند.
- از پیوندی سخن می‌گوید که در ایمان و وفاداری به عهد شکل گرفته است.
- ازدواجی را توصیف می‌کند که در تضاد با فرمان‌های صریح او نیست.
- از پیوندی سخن می‌گوید که درون مرزهایی که او برای طهارت و قدوسیت بنا نهاده، شکل گرفته است.

وقتی ازدواج‌ها خارج از این چارچوب مقدس شکل می‌گیرند، آن‌ها صرفاً پیوندهایی انسانی هستند. آن‌ها با اراده انسانی، شاید با گناه انسانی، یا نادانی انسانی آغاز شده‌اند. در حالی که خدا در فیض بی‌کران خود، مطمئناً می‌تواند درون چنین موقعیت‌هایی برای خیریت عمل کند، همان‌طور که رومیان ۸:۲۸ به زیبایی به ما یادآوری می‌کند:

«و می‌دانیم برای آنان که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت ایشان کار می‌کند.»

Romans 8:28 ---

این پیوندها به طور خودکار حامل تأیید کامل الهی و پوشش محافظتی متی ۱۹:۶ نیستند. آن‌ها چیزی نیستند که خودِ خدا با هم پیوند داده باشد.

برادران و خواهران عزیز من، ما نباید از تمامیت مشورتِ کلام خدا عقب‌نشینی کنیم. حقیقت اغلب پیچیده و گاهی ناخوشایند است، اما همیشه آزادی‌بخش است. آنچه خدا با هم پیوند داده است یک اعلامیه جهانی بر هر جفت‌شدن انسانی نیست. این یک وعده مقدس و یک محافظت الهی بر ازدواج‌های عهدبندی است، آن پیوندهایی که مطابق اراده و طرح کامل او آغاز شده‌اند.

عزرا ۱۰ به عنوان یک شهادت دائمی و غیرقابل انکار ایستاده است که خدا می‌تواند، و گاهی فرمان می‌دهد، که ازدواج‌های موجودی که عهد او را نقض می‌کنند پایان یابند. یحیی تعمیددهنده به عنوان چراغی سوزان ایستاده است و به ما یادآوری می‌کند که پیامبر خدا باید پیوندهای غیرقانونی را نام ببرد، فارغ از هزینه‌های شخصی. و بله، حتی خود خدای ما، در خشم عادلانه خود علیه بت‌پرستی اسرائیل، برای قوم خود طلاق‌نامه صادر کرد، آنگاه که اعمالشان آن را به تنها پاسخ عادلانه و پارسایانه تبدیل کرد (ارمیا ۸:۳).

بیایید ما مقدسین، در حقیقت کامل کلام او گام برداریم، در هر موضوعی قلب او را بجوییم و هرگز اجازه ندهیم سنت‌های انسانی یا قرائت ناقص از کتاب مقدس، بر صدای روشن و ثابت خدای ما غلبه کند. باشد که همیشه برای آن ازدواج مقدس و عهدبندی که او در آن شادی می‌کند تلاش کنیم، و شجاعت تشخیص این را داشته باشیم که چه زمانی یک پیوند، با وجود ظاهر دنیوی‌اش، هرگز واقعاً توسط او پیوند داده نشده است.

فصل ۷

اعمال طبقه‌بندی می‌کنند، نه کلمات

شرارتِ خودت تو را تأدیب خواهد کرد، و ارتدادِ تو، تو را توبیخ خواهد نمود. پس بدان و ببین که ترک کردنِ بیهوه خدایت، برای تو چقدر بد و تلخ است.

Jeremiah 2:19 ---

برادران و خواهران عزیز من در مسیح، و فرزندان خدای متعال، امروز می‌خواهم با شما درباره حقیقتی صحبت کنم که در عین سادگی، عمیقاً چالش‌برانگیز است. این حقیقتی است که کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه اعلام می‌کند؛ ترجیحی همیشگی که هرگز نباید فراموش کنیم، به‌ویژه در این روزهای پر از سردرگمی. ادعای زبانی وفاداری، صرفاً کلماتی که بر زبان می‌آوریم، هرگز و به هیچ وجه نمی‌تواند بر شهادت قدرتمند و غیرقابل انکار رفتار واقعی ما غالب شود. **دوستان من، اعمال ما هستند که ما را طبقه‌بندی می‌کنند.** آن‌ها بسیار شیواتر از هر اعتراف زبانی، اعلام می‌کنند که ما کیستیم و چیستیم.

من در زندگی خود و در زندگی دیگران دیده‌ام که چقدر آسان است که به یک اعلامیه زبانی چنگ بزنیم، در حالی که پاهایمان در مسیر دیگری گام می‌برند. اما خدا، داور عادل ما، عمیق‌تر را می‌نگرد. او قلب را می‌بیند، بله، اما او همچنین به میوه آن قلب که در اعمال ما آشکار می‌شود، نگاه می‌کند. و هنگامی که بی‌وفایی چهره زشت خود را نشان می‌دهد، این بی‌وفایی طرفِ وفادار را محکوم نمی‌کند و نمی‌تواند محکوم کند. نه، ای مقدسین، **بی‌وفایی تماماً به خودِ کسی برمی‌گردد که مرتکب آن شده است.**

اصلی را که در ارمیا ۲:۱۹ عربان شده است، در نظر بگیرید؛ آیه‌ای که مستقیماً به عمق این حقیقت نفوذ می‌کند. ای عزیزان، آیا سنگینی آن را می‌شنوید؟ خدا در گناه اسرائیل دخیل نیست. او با طغیان آن‌ها لکه‌دار نمی‌شود. گناه آن‌ها، روی‌گردانی آن‌ها، فقط گریبان‌گیر خودِ اسرائیل است. این کارِ خودشان و انتخاب خودشان است و این آن‌ها هستند که میوه تلخ آن را خواهند چشید. بی‌وفایی، خدا را محکوم نمی‌کند؛ بلکه به کسی که مرتکب آن شده باز می‌گردد. چگونه خدای کامل ما می‌تواند برای انتخاب‌های فرزندان خود سرش ملامت شود؟ او صرفاً واقعیتی را که آن‌ها خلق کرده‌اند، نام‌گذاری می‌کند.

به اسرائیل باستان فکر کنید. او، چقدر مکرر اعلام می‌کردند: «ما قوم خدا هستیم! ما برگزیدگان او هستیم!» ادعای زبانی و میراث اجدادی هرگز متوقف نشد. آن‌ها با چنگ و دندان به آن اعتراف چسبیده بودند. اما خدا چه می‌دید؟ پیامبران او چه اعلام می‌کردند؟

اما تو به زیبایی خود اعتماد کردی و از آوازه خود برای فاحشگی بهره جستی. تو فاحشگی خود را بر هر رهگذری فروریختی و خود را به او تسلیم کردی.

Ezekiel 16:15 ---

تو می‌گویی: «من بی‌گناهم؛ خشم او از من برگشته است.» اما من بر تو داوری خواهم کرد، زیرا می‌گویی: «گناه نکرده‌ام.»

Jeremiah 2:35 ---

مادر خود را ملامت کنید، او را ملامت کنید، زیرا او زن من نیست و من شوهر او نیستم. بگذارید زناکاری‌هایش را از چهره‌اش و بی‌وفایی‌هایش را از میان سینه‌هایش دور کند.

Hosea 2:2 ---

دوستان من، آیا این الگوی دلخراش را می‌بینید؟ اسرائیل مدعی رابطه عهد بود: «من بی‌گناهم، من از آن تو هستم!» اما خدا در حکمت و عدالت الهی خود، نه به اعتراف زبانی آن‌ها، بلکه به اعمالشان نگرست. و خدا با نگاهی غم‌بار اما تزلزل‌ناپذیر، واقعیتی را که اعمال اسرائیل خلق کرده بود، نام نهاد. **ای مقدسین، تقصیر تماماً بر عهده اسرائیل بود.** نه بر عهده خدا برای نام بردن از گناهشان، بلکه بر عهده آن‌ها برای ارتکاب آن.

این حقیقت محدود به عهد عتیق نیست. روح خدا همین نور تزلزل‌ناپذیر را به عهد جدید نیز می‌تاباند. عهد جدید این اصل را با وضوحی حتی بیشتر متبلور می‌کند و جایی برای شک باقی نمی‌گذارد.

پولس، آن رسول توانا، به تیطوس اعلام می‌کند:

ادعا می‌کنند که خدا را می‌شناسند، اما با اعمال خود او را انکار می‌کنند. آن‌ها نفرت‌انگیز و نافرمان و برای هر کار خیری نالایق‌اند.

Titus 1:16 ---

او صراحتاً بیان می‌کند: اعمال می‌توانند به لحاظ عملکردی، اعتراف زبانی به ایمان را باطل کنند! چه هشدار جدی‌ای برای همه ما!

و خود خداوند ما عیسی مسیح، پسر خدا، با چنین حقیقت نافذی در متی ۷ سخن می‌گوید:

نه هر که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد. در آن روز بسیاری به من خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو دیوها را بیرون نراندیم و به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟» آنگاه به آن‌ها صریحاً خواهم گفت: «هرگز شما را نشناختم؛ از من دور شوید ای بدکاران!»

Matthew 7:21-23 ---

در اینجا، عیسی کاملاً روشن می‌کند: صرف اعتراف «خداوندا، خداوندا» واقعیت روحانی را تعیین نمی‌کند. **خیر! اعمال ما، اطاعت ما از اراده پدر، این‌ها شاخص‌های واقعی هستند.**

و یعقوب، برادر خداوند ما، با چنین قدرتی بر این مطلب صحه می‌گذارد:

به همین‌گونه، ایمان نیز اگر با عمل همراه نباشد، به خودی خود مرده است.

James 2:17 ---

ای عزیزان، ایمانی ادعایی که هیچ میوه متناظری تولید نمی‌کند و هیچ شواهد ملموسی در زندگی ما ندارد، صرفاً یک ایمان ضعیف نیست. یعقوب، تحت الهام روح‌القدس، می‌گوید آن ایمان مرده است. و به واژه یونانی در اینجا دقت کنید، زیرا کلمه‌ای که یعقوب انتخاب کرده تکان‌دهنده است. کلمه برای «مرده» nekra G3498 است - صفت، حالت فاعلی (Nominative)، مفرد، مونث، مشتق شده از nekys G3498، به معنای یک جسد. این کلمه لطیفی نیست. یعقوب نمی‌گوید که ایمان بدون عمل «ضعیف» یا «نابالغ» یا «ناقص» است. او می‌گوید nekra است - مرده. یک جسد. و فعل estin G1510 زمان حال، معلوم، اخباری (Present, Active, Indicative) است - «مرده است»، همین الان، به عنوان یک واقعیت مستمر فعلی. نه اینکه «مرده خواهد شد» یا «در خطر مرگ است». بلکه مرده است. و به عبارتی که آیه را به پایان می‌برد توجه کنید: ' (heautēn kath) - «در خودش»، «به تنهایی»، «بر طبق ماهیت خودش». یعقوب تصریح می‌کند که ایمان بدون عمل، ذاتاً مرده است. اینطور نیست که شرایط بیرونی آن را بکشد. اینطور نیست که شخص دیگری آن را مرده اعلام کرده باشد. بلکه در جوهره خود، به واسطه ماهیتش مرده است، زیرا از همان ابتدا هرگز حیاتی نداشته است.

حالا ای عزیزان، این را وارد بستر ازدواج کنید، زیرا کاربرد آن مستقیم است. یک ادعای ازدواج - «من همسر تو هستم، من یک ایماندارم، من متعهدم» - که هیچ وفاداری متناظری، هیچ عمل عهدنگارانه‌ای و هیچ تمایلی برای با هم زیستن تولید نمی‌کند، صرفاً یک ازدواج ضعیف نیست. طبق اصل الهام‌شده از روح که یعقوب بیان کرد، آن یک ازدواج مرده است. ادعای بدون عمل، nekra است - یک جسد. و همانطور که یعقوب می‌گوید ایمان بی‌جان، ' kath heautēn (بر طبق ماهیت خودش) مرده است، به همان ترتیب ادعای عهد بدون عمل عهد، در جوهره خود مرده است. هیچ‌کس از بیرون آن را نکشته است. هیچ حکم دادگاهی آن را پایان نداده است. هیچ همسر بی‌گناهی آن را نابود نکرده است. آن ذاتاً مرده بود، زیرا کسی که ادعا را مطرح کرد، هرگز با زندگی از آن پشتیبانی نکرد. و ای مقدسین عزیز، یک ادعای مرده نمی‌تواند یک شخص زنده را در اسارت نگه دارد.

من اغلب به تمثیل آینه از یعقوب فصل ۱ فکر می‌کنم. این تمثیل بسیار قدرتمند و بسیار ساده است:

زیرا اگر کسی شنونده کلام باشد و نه عمل‌کننده به آن، مانند کسی است که صورت خود را در آینه می‌بیند؛ خود را می‌بیند و می‌رود و فوراً فراموش می‌کند که چگونه بوده است. اما کسی که به شریعت کامل که شریعت آزادی است چشم بدوزد و در آن بماند، و شنونده‌ای فراموشکار نباشد بلکه عمل‌کننده باشد، او در عمل خود مبارک خواهد بود.

James 1:23-25 ---

می‌بینید، آینه حقیقت آنکه شخص واقعاً هست را بازمی‌تاباند. واقعیت او را به او نشان می‌دهد. شخصی که فراموش می‌کند، که بدون تغییر دور می‌شود، که در عمل به آنچه دیده

است شکست می‌خورد – او توسط خودِ آینه محکوم نمی‌شود. نه، او توسط انتخاب خودش برای نادیده گرفتن آنچه آینه به او نشان داده، محکوم می‌شود. طرف وفاداری که آینه را نگه داشته است (در این مورد، کلام خدا)، هیچ گناهی بابت آنچه آینه آشکار می‌کند، ندارد. **مسئولیت مستقیماً بر عهده کسی است که رو برمی‌گرداند.**

حال، بیایید این حقیقت عمیق را در مورد گذری به کار ببریم که درد و سردرگمی زیادی برای فرزندان خدا به همراه داشته است، یعنی ۱ قرنیتیان ۷:۱۵:

اما اگر آن غیرایماندار جدا شود، بگذار بشود. در این‌گونه موارد، برادر یا خواهر در بندگی نیست؛ خدا ما را به صلح و سلامتی فراخوانده است.

1 Corinthians 7:15 ---

ای مقدسین محبوب من، نکته حیاتی این است که پولس الزامی نمی‌بیند که همسر جدا شونده رسماً با لبان خود اعتراف به بی‌ایمانی کند. او فقط می‌خواهد که آن‌ها با ترک عهد، با رها کردن همسر و ازدواج، مانند یک بی‌ایمان عمل کنند. به فعلی که پولس واقعاً استفاده می‌کند توجه کنید: (G5563 chōrizetai، از ریشه G5563 chōrizō، به معنای جدا کردن، تقسیم کردن) – یک فعل مضارع اخباری که عمل جدایی مستمر را توصیف می‌کند. این فعلی است که بر حرکت و رفتار دلالت دارد، نه بر اعتراف. شخصی که G5563 chōrizetai می‌کند – کسی که جدایی را به اجرا درمی‌آورد – با همان عمل طبقه‌بندی می‌شود. شخصی که می‌گوید: «من یک ایماندارم»، اما سپس از ازدواج G5563 chōrizetai می‌کند، فراخوان همسرش را تضعیف می‌کند، علیه کار خدا عمل می‌کند و به عهد مقدس خیانت می‌ورزد – اعمالشان آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کند! **دسته‌بندی پولس برای «بی‌ایمانی که جدا می‌شود» بر اساس رفتار تعیین می‌شود، نه بر اساس اعتراف زبانی.** در این بستر، نه آنچه آن‌ها می‌گویند، بلکه آنچه انجام می‌دهند وضعیت روحانی آن‌ها را تعریف می‌کند.

آیا این تقارن زیبا و منسجم را از عهد عتیق تا عهد جدید، و به‌طور خاص در عهد مقدس ازدواج می‌بینید؟

- اسرائیل گفت: «ما قوم خدا هستیم!»؛ یک همسر می‌گوید: «من یک ایماندارم!»
- اما اسرائیل در G4202 porneia و بت‌پرستی عمل کرد و مدام عهد را شکست. و یک همسر بر خلاف کار خدا عمل می‌کند، ازدواج را رها می‌کند و جدا می‌شود.
- خدا به اعمال اسرائیل نگاه کرد، نه به ادعای زبانی آن‌ها. و کتاب مقدس از طریق پولس به اعمال همسر نگاه می‌کند، نه به ادعای زبانی او.
- خدا طلاق‌نامه صادر کرد و آن شکستگی را به رسمیت شناخت. و همسر بی‌گناه آزاد می‌شود – اعلام می‌شود که «در بندگی نیست».
- تقصیر برای عهد شکسته شده تنها به خودِ اسرائیل بازگشت. و تقصیر برای عهد ازدواج شکسته شده به همسر جدا شونده بازمی‌گردد.
- خدا برای عهدی تازه آزاد بود. و همسر بی‌گناه برای ازدواج مجدد آزاد است و به سلامتی فراخوانده شده است.

دوستان من، این تقارن کامل و غیرقابل انکار است. شخصیت خدا ثابت است. حقیقت او تزلزل‌ناپذیر است.

پس گناه به کجا تعلق می‌گیرد؟ شکستگی و ویرانی تماماً ناشی از اعمال خود طرف بی‌وفا است. طلاق‌نامه‌ای که خدا به اسرائیل داد، یا به زبان پولس، به رسمیت شناختن اینکه همسر بی‌گناه «در بندگی نیست» – این عمل گناه را ایجاد نمی‌کند. نه! این صرفاً واقعیتی را که اعمال طرف بی‌وفا پیش‌تر ایجاد کرده بود، نام‌گذاری می‌کند. این اعلام واقعیتی است که به دلیل گناه از قبل وجود دارد.

بسیار مرا غمگین می‌کند وقتی می‌شنوم افراد مخلص و خوش‌نیتی پیشنهاد می‌دهند که همسر بی‌گناهی که پس از رها شدن دوباره ازدواج می‌کند، مرتکب زنا می‌شود. با تمام احترام و محبت، دوستان من، این موضع تقصیر را کاملاً اشتباه نسبت می‌دهد. این موضع، محکومیت و بار سنگین گناه را بر دوش شخص اشتباهی قرار می‌دهد! کسی که عهد را شکست، کسی که اعمالش بی‌وفایی‌اش را اعلام کرد، همان کسی است که کتاب مقدس او را مسئول می‌داند. کسی که رها شده، واگذاشته شده و مورد خیانت قرار گرفته، همان کسی است که کتاب مقدس او را آزاد اعلام می‌کند.

خود خدا این را نشان داد، همانطور که در ارمیا ۳ می‌خوانیم. او برای صدور طلاق‌نامه به اسرائیل گناهکار نبود. اسرائیل برای ضروری ساختن آن گناهکار بود. آن‌ها خودشان این را بر سر خود آوردند.

پس ای مقدسین، بیایید بر صخره استوار کلام خدا بایستیم. بیایید تحت تأثیر سنت‌های انسانی یا تفاسیر نادرست قرار نگیریم. بیایید به یاد داشته باشیم که **اعمال طبقه‌بندی می‌کنند، نه صرفاً کلمات.** و بیایید در آزادی و سلامتی که مسیح ما را به آن فراخوانده است گام برداریم، در حالی که به عدالت کامل او و فیض تزلزل‌ناپذیرش اعتماد داریم.

فصل ۸

چارچوب پولس

اما اگر آن که بی‌ایمان است جدا شود، بگذار بشود؛ در چنین مواردی، برادر یا خواهر در بندگی نیست، زیرا خدا ما را به صلح و سلامتی فرا خوانده است. ای زن، تو از کجا می‌دانی که شوهرت را نجات نخواهی داد؟ و ای مرد، تو از کجا می‌دانی که زنت را نجات نخواهی داد؟

1 Corinthians 7:15-16 ---

آه، برادران و خواهران عزیزم، گاهی قلبم به درد می‌آید وقتی می‌بینم ما مقدسین چگونه با حقایق عمیق کلام خدا دست و پنجه نرم می‌کنیم، به‌ویژه وقتی موضوع به ازدواج و طلاق مربوط می‌شود. این حوزه‌ای است که اغلب با درد، سردرگمی و گاهی اوقات با قانونی‌گرایی (شریعت‌گرایی) همراه است که حیات را در فرزندخوانده‌ای خدا خفه می‌کند. من ساعت‌های بی‌شماری را در دعا، مطالعه و گفتگوهای شخصی گذرانده‌ام تا بتوانم تمام تدبیر خدا را در این موضوع حساس درک کنم. و آنچه کشف کرده‌ام، آنچه روح‌القدس برای من روشن کرده، این است که پولس رسول تحت الهام الهی، دو اصل عمیق را در کنار هم نگاه می‌دارد – تنشی که بسیاری از دیدگاه‌ها اغلب نادیده می‌گیرند و با انتخاب یک طرف و کنار گذاشتن طرف دیگر، به درکی ناقص و اغلب بی‌رحمانه منجر می‌شوند.

ما می‌بینیم که پولس با چنین اقتداری سخن می‌گوید، اما در عین حال با مراقبت شبانی عمیقی همراه است. او فقط به ما قانون نمی‌دهد؛ او چارچوبی برای زندگی در مسیح، پر از فیض و حقیقت، به ما ارائه می‌دهد.

ما از عهد عتیق دریافتیم که ازدواج عهدی چیست، ابزار قانونی انحلال برای چه طراحی شده بود، چگونه *porneia* پیوند یک‌تن را از هم می‌گسلد، کدام پیوندها را خدا واقعاً به هم می‌پیوندد، و چگونه رفتار (و نه ادعا) همسر جدا شده را طبقه‌بندی می‌کند. اکنون پولس رسول همه این‌ها را در یک چارچوب شبانی برای واقعیتی که ازدواج‌های شکسته بر جای می‌گذارند، گردآوری می‌کند.

پولس با چه کسانی سخن می‌گوید – چهار گروه مخاطب

قبل از اینکه بتوانیم آنچه پولس تعلیم می‌دهد را درک کنیم، ابتدا باید بفهمیم او خطاب به چه کسی سخن می‌گوید. ۱ قرن‌تیا ۷ یک بلوک واحد و متمایز از دستورات برای یک گروه نیست. پولس با دقت فراوان، به ترتیب به **چهار مخاطب متمایز** می‌پردازد. اگر این ساختار را متوجه نشوید، دستورات او برای یک گروه را به اشتباه به همه تعمیم خواهید داد – که ریشه بسیاری از سردرگمی‌ها در کلیسای امروز است.

گروه اول: زوج‌های متأهل، هر دو ایماندار (آیات ۱-۷). پولس با پاسخ به سؤال قرن‌تین درباره اینکه آیا «برای مرد خوب است که به زنی دست نزنند» شروع می‌کند. پاسخ او شبانی و متعادل است. او می‌گوید: بله، مجرد ارزش دارد، اما برای اجتناب از (porneia) (بی‌اخلاقی جنسی)، «هر مردی زن خود را داشته باشد و هر زنی شوهر خود را» (آیه ۲). کلمه (G1538 hekastos، «هر یک») این دستور را برای ایمانداران متأهل جهانی می‌کند. او سپس به وظیفه زناشویی می‌پردازد: شوهر باید (opheilēn tēn، «حق، وظیفه») را نسبت به زن خود ادا کند و زن نیز نسبت به شوهرش (آیه ۳). بدن‌های آن‌ها متعلق به یکدیگر است. «یکدیگر را محروم نسازید» (آیه ۵) - فعل استفاده شده (G650 apostereō) است که لغتاً به معنای «دزدیدن، فریب دادن» است - همان کلمه‌ای که برای سرقت مالی به کار می‌رود. پولس دریغ کردن صمیمیت زناشویی را نوعی دزدی تلقی می‌کند. این خطاب به زوج‌هایی است که هر دو در ایمان هستند.

گروه دوم: مجردها و بیوه‌ها (آیات ۸-۹). در اینجا پولس مخاطب خود را با این کلمات تغییر می‌دهد: «اما به (agamois، ازدواج‌نکرده‌ها) و (chēraïs، بیوه‌ها) می‌گویم.» کلمه (G22 agamos) بسیار حیاتی است. این یک کلمه ترکیبی است: (آلفای سلب‌کننده، «نه») + (gamos، «ازدواج») - لغتاً به معنای «بدون ازدواج». این کلمه مشخص نمی‌کند که چرا کسی بدون ازدواج است. این کلمه شامل کسانی است که هرگز ازدواج نکرده‌اند، بیوه شده‌اند و - همان‌طور که پولس خود سه آیه بعد نشان می‌دهد - افراد **مطلقه**. در آیه ۱۱، پولس دقیقاً از همان کلمه agamos استفاده می‌کند تا زنی را توصیف کند که از شوهرش جدا شده است: «بگذار (ازدواج‌نکرده) بماند یا با شوهر خود مصالحه کند.» یک زن مطلقه، یک agamos است. بنابراین وقتی پولس در آیه ۸ به agamoï می‌گوید که «برای آن‌ها خوب است که مانند من بمانند» و سپس در آیه ۹ فرمان می‌دهد (G1060 gamēsatosan) - امر اوریست، سوم شخص جمع: «بگذارید ازدواج کنید!»، این دسته‌بندی طبق کاربرد خود او، شامل افراد مطلقه نیز می‌شود. او حتی یک تبصره هم اضافه نمی‌کند که بگوید: «مگر اینکه قبلاً ازدواج کرده باشید.» فرمان به ازدواج، در صورتی که در آتش شهوت هستید، برای کل طبقه کسانی است که در حال حاضر بدون ازدواج هستند - از جمله مطلقه شده‌ها.

گروه سوم: زوج‌های متأهل ایماندار (آیات ۱۰-۱۱). پولس اکنون مخاطبان خود را با دقت محدود می‌کند: «اما به (G1060 gegamēkosin، کسانی که ازدواج کرده‌اند) - وجه وصفی کامل معلوم، که نشان‌دهنده وضعیت فعلی ازدواج است)، حکم می‌کنم، نه من بلکه خداوند.» عبارت «نه من بلکه خداوند» نشان می‌دهد که پولس در حال انتقال مستقیم تعالیم عیسی است - همان سخنان خداوند در متی ۱۹ / مرقس ۱۰. دستور او این است: «زن از شوهر خود (chōrīsthēnai، جدا نشود).» اما اگر جدا شد، باید (agamos، ازدواج‌نکرده) بماند یا (G2644 katallagētō، مصالحه کند) - امر مجهول اوریست: «بگذار مصالحه کند.» این حکمی است برای زوج‌های ایماندار در ازدواج‌هایی که هر دو طرف دارای ایمان مشترک هستند. توجه کنید: پولس مصالحه را به عنوان اولین و جدی‌ترین هدف توصیه می‌کند. این آرمان الهی است.

گروه چهارم: ازدواج‌های مختلط - ایماندار و بی‌ایمان (آیات ۱۲-۱۶). و اکنون چرخش تعیین‌کننده فرا می‌رسد. پولس مخاطب جدید و مبنای اقتدار جدیدی را اعلام می‌کند: «اما به (G3062 loipois، بقیه - یعنی کسانی که هنوز مورد خطاب قرار نگرفته‌اند)،

من می‌گویم نه خداوند.» این بدان معنا نیست که پولس الهام‌یافته بودن سخنانش را رد می‌کند. بلکه پولس می‌گوید: عیسی در طول خدمت زمینی خود مستقیماً به این سناریو نپرداخته است، بنابراین من تحت اقتدار روح‌القدس، دستورات رسولی می‌دهم. سناریو روشن است: برادری (، G80 adelphos) زنی دارد که (، apiston) صفت، مفعولی، مفرد، مؤنث – بی‌ایمان، بی‌وفا) است. یا زنی (، G1135 gynē) شوهری دارد که (، apiston) صفت، مفعولی، مفرد، مذکر – بی‌ایمان، بی‌وفا) است. پولس این کلمه را به صورت متقارن، برای هر دو جنس، بدون تبعیض به کار می‌برد.

دستور برای این گروه کاملاً با گروه سوم متفاوت است. اگر همسر apistos راضی به زندگی مشترک است – (oikein syneudokei) «خوشایند است که ساکن شود» – او را طلاق ندهید. اما اگر طرف apistos خود را (G5563 chōrizetai) «جدا کند» – حال اخباری میانه، یعنی فرد بی‌ایمان با ابتکار خود عمل می‌کند، پس (chōrizesthō) «بگذار جدا شود» – حال امری مجهول، فرمانی برای اجازه دادن به رفتن. و در اینجا آزادی صادر می‌شود: «برادر یا خواهر در چنین مواردی (dedoulōtai ou) در بندگی نیست.»

درک این چهار گروه ضروری است. دستور «ازدواج‌نکرده بماند یا مصالحه کند» در آیه ۱۱ به گروه سوم داده شده است – زوج‌های ایماندار در یک ازدواج با ایمان مشترک. اعلام آزادی در آیه ۱۵ به گروه چهارم داده شده است – ایماندار بی‌گناهی که توسط همسر بی‌وفا رها شده است. اعمال محدودیت گروه سوم بر گروه چهارم، به معنای درهم ریختن تمایزات دقیقی است که پولس قائل شده است. این کار یعنی بستن دست و پای فرد بی‌گناه در حالی که پولس صراحتاً او را آزاد کرده است.

ابتدا بیابید به آنچه من اصل پایداری می‌نامم نگاه کنیم. این حقیقت بنیادین درباره ازدواج است، آرمان الهی که خدا از همان ابتدا بنا نهاد. پولس این پیوند عمیق عهدی را بازتاب می‌دهد:

زیرا زن شوهردار مادامی که شوهرش زنده است، به موجب شریعت، به او بسته است؛ اما اگر شوهرش بمیرد، از قانون شوهر آزاد است. پس اگر در زمان حیات شوهرش با مردی دیگر بپیوندد، زانیه خوانده می‌شود.

Romans 7:2-3 ---

اما به متأهلان حکم می‌کنم، نه من بلکه خداوند، که زن از شوهر خود جدا نشود (اما اگر جدا شد، ازدواج‌نکرده بماند یا با شوهر خود مصالحه کند) و شوهر نیز نباید زن خود را طلاق دهد.

1 Corinthians 7:10-11 ---

زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته به اوست؛ اما اگر شوهرش بمیرد، آزاد است که با هر که بخواهد ازدواج کند، اما فقط در خداوند.

1 Corinthians 7:39 ---

آیا سنگینی این کلمات را حس می‌کنید؟ من حس می‌کنم. آن‌ها از یک عهد مقدس و مادام‌العمر سخن می‌گویند. آن‌ها به ما می‌گویند که قصد خدا این است که ازدواج یک پیوند پایدار باشد که تنها با مرگ از هم می‌پاشد. و اگر جدایی رخ دهد، اولین و جدی‌ترین تلاش باید همیشه مصالحه باشد. این قلب خداست، که آنچه او پیوند داده است، هیچ‌کس جدا نکند. **این آرمان و طراحی زیبای خالق ماست.** من این حقیقت را موعظه کرده‌ام، به آن ایمان دارم و قدرت خدا را در ترمیم حتی شکسته‌ترین ازدواج‌ها دیده‌ام.

اما سپس، دوستان عزیزم، پولس در حکمت الهی و واقع‌گرایی شبانی خود، چیزی را معرفی می‌کند که ما اغلب آن را **امتیاز پولسی** می‌نامیم. اینجا جایی است که تنش واقعاً شروع می‌شود و جایی است که باید به هدایت روح‌القدس با دقت گوش بسپاریم. همان آیه‌ای که این فصل با آن شروع شد، کلیدی است:

اما اگر آن که بی‌ایمان است جدا شود، بگذار بشود؛ در چنین مواردی، برادر یا خواهر در بندگی نیست، زیرا خدا ما را به صلح و سلامتی فرا خوانده است. ای زن، تو از کجا می‌دانی که شوهرت را نجات نخواهی داد؟ و ای مرد، تو از کجا می‌دانی که زنت را نجات نخواهی داد؟

1 Corinthians 7:15-16 ---

این بیانیه‌ای قدرتمند است. توجه کنید که پولس بلافاصله اعتراضی را که در هر گفتگوی شبانی پیش می‌آید پیش‌بینی می‌کند: اما اگر بسته ماندن در این پیمان در نهایت باعث بازگشت آن‌ها شود چه؟ او این امید را نادیده نمی‌گیرد. او صرفاً به عدم قطعیت آن اشاره می‌کند – از کجا می‌دانی؟ – و سپس از تبدیل کردن آن امید نامطمئن به زنجیری بر گردن طرف بی‌گناه خودداری می‌کند. احتمال بازسازی واقعی است؛ اما این یک الزام نیست که آزادی اعلام شده را تا ابد مسدود کند. برای مدت‌های طولانی، بسیاری از مفسران و حتی برخی در بدنه مسیح با پیامدهای این آیه دست و پنجه نرم کرده‌اند. با این حال، خوانش مستقیم کلام، خوانشی که به معنای صریح کتاب مقدس احترام می‌گذارد، آشکار می‌کند که پولس به وضوح ازدواج مجدد را برای همسر ایماندار، زمانی که شریک بی‌ایمان قطعاً ازدواج را رها کرده، مجاز می‌داند. همسر ایماندار «در بندگی نیست». این یک آزادی عمیق است، رهایی از پیوندی که توسط طرف دیگر شکسته شده است.

حرف ربط (gar، «زیرا») که آیه ۱۶ با آن شروع می‌شود، کلید تفسیر آن است. Gar دلیل گزاره قبلی را معرفی می‌کند. پولس به تازگی طرف بی‌گناه را آزاد اعلام کرده است. اکنون او دلیلش را می‌گوید: «زیرا ای زن، تو از کجا می‌دانی که شوهرت را نجات نخواهی داد؟» اگر منظور پولس این بود که «بمان و سعی کن آن‌ها را نجات دهی»، کلمه gar با فرمان آیه ۱۵ مبنی بر اجازه دادن به رفتن آن‌ها در تضاد می‌بود. جریان منطقی ایجاب می‌کند که این‌گونه خوانده شود: تو در بندگی نیستی، زیرا تو حتی نمی‌توانی تضمین کنی که بسته ماندن در این پیمان منجر به نجات آن‌ها خواهد شد. پولس اجازه نمی‌دهد یک امید نامعلوم به یک زنجیر دائمی تبدیل شود.

بی‌ایمان کیست؟

و در اینجا یک مشاهده حیاتی وجود دارد، که دعا می‌کنم عمیقاً در آن تأمل کنید. این سؤال است که متوجه شده‌ام مردم بیش از هر موضوع دیگری در این بحث با آن درگیر هستند. وقتی آن‌ها در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ واژه «بی‌ایمان» را می‌شنوند، بلافاصله یک مشرک را تصور می‌کنند – کسی که هرگز ادعای ایمان نکرده و از دنیای مذهبی کاملاً متفاوتی است. و بله، این یکی از سناریوهایی است که پولس به آن می‌پردازد. اما آیا این تنها سناریو است؟ آیا کلمه یونانی که پولس انتخاب کرده، ما را به آن خوانش محدود محدود می‌کند؟ پاسخ، دوستان من، یک «نه» قاطع است. و شاهد آن از قلم خود پولس و از خود کلمه‌ای که او استفاده کرده به دست می‌آید.

کلمه یونانی که «بی‌مان» ترجمه شده است، (G571 apistos) است. این کلمه از (آلفای سلب‌کننده، «نه، بدون») و (pistos، «امین، قابل اعتماد، کسی که به وعده‌های خدا توکل می‌کند») تشکیل شده است. ریشه زیرین pistos، فعل اصلی (G3982 peithō) به معنای «متقاعد کردن، اعتماد کردن، تکیه کردن با اطمینان قلبی» است. پس G571 apistos واقعاً به چه معناست؟ Strong's Concordance تعریفی ارائه می‌دهد که بسیاری به آن توجه نمی‌کنند چون خواندن را خیلی زود متوقف می‌کنند. این فرهنگ، apistos را چنین تعریف می‌کند:

• (به صورت فعال) ناباور، یعنی بدون ایمان مسیحی (به‌ویژه یک مشرک)؛

• (به صورت غیرفعال) غیرقابل اعتماد (شخص)، یا باورنکردنی (چیز).

دو معنا وجود دارد. معنای فعال – «بدون ایمان مسیحی» – همانی است که همه می‌دانند. اما معنای غیرفعال – «غیرقابل اعتماد، کسی که نباید به او اعتماد کرد» – شخصیت و رفتار را توصیف می‌کند، نه تعلق مذهبی را. تعاریف گسترده‌تر حتی افشاگرانه‌تر هستند: «بی‌وفا، پیمان‌شکن، غیرقابل اعتماد، خائن به اعتماد». خائن. این کلمه قدرتمندی است. به معنای بی‌وفایی عمدی و خیانت در نقض اعتماد است.

اکنون کلمات مشتق شده را در نظر بگیرید – خانواده‌ای که G571 apistos به آن تعلق دارد:

• (G569 apisteō) – صورت فعلی. تعریف اصلی آن این است: «به اعتمادی خیانت کردن، بی‌وفا بودن». نه صرفاً «ایمان نداشتن». بلکه خیانت به یک اعتماد.

• (G570 apistia) – صورت اسمی. تعریف شده به عنوان: «بی‌وفایی، یعنی (منفی) ناباوری (فقدان ایمان مسیحی)، یا (مثبت) بی‌وفایی (نافرمانی)».

کل این خانواده واژگان حول محور خیانت به عهد می‌چرخند، نه صرفاً غیبت ایمان مذهبی. مترجمان KJV این دامنه معنایی را درک کرده بودند. آن‌ها کلمه واحد یونانی apistos G571 را در سراسر عهد جدید به شش روش مختلف ترجمه کرده‌اند: «کسی که ایمان ندارد»،

«بی‌وفا»، «چیز باور نکردنی»، «کافر»، «بی‌ایمان» و «ناباور». وقتی عیسی به توما می‌گوید: «بی‌وفا (G571 apistos) نباش، بلکه مؤمن (pistos) باش» (یوحنا ۲۰:۲۷)، او توما را مشرک خطاب نمی‌کند. توما یک شاگرد است! عیسی در حال توصیف رفتار اوست – امتناع او از اعتماد – نه عضویت مذهبی‌اش.

اما کوبنده‌ترین دلیل بر اینکه یک ایماندار اسمی می‌تواند در دسته G571 apistos قرار گیرد، از خود پولس و در نامه‌اش به تیموتاوس می‌آید:

اما اگر کسی برای کسان خود و به‌خصوص برای اهل‌خانه خود تدارک نبیند، منکر ایمان است و بدتر از بی‌ایمان.

1 Timothy 5:8 ---

ببینید پولس اینجا چه کرده است. ریخت‌شناسی کلمه آن را تأیید می‌کند: – صفت، ملکی، مفرد، مذکر – دقیقاً همان کلمه G571 پولس می‌گوید شخصی **درون جامعه ایمانداران** که از خانواده خود غفلت می‌کند، **ایمان را انکار کرده است** (ἡρνηται πίστιν τὴν) – فعل در زمان کامل است: «انکار کرده و در آن وضعیت انکار باقی مانده است» و به عنوان **بدتر از یک apistos** طبقه‌بندی می‌شود. نه برابر با آن. بلکه بدتر از آن. اگر پولس می‌تواند یک ایماندار سهل‌انگار را بدتر از یک apistos بنامد، پس همسری که عهد ازدواج را رها می‌کند – که ترک می‌کند، که از مصالحه امتناع می‌ورزد، که تمام سوگندهای یاد شده در حضور خدا را در هم می‌شکند – قطعاً می‌تواند به لحاظ عملکردی به عنوان apistos طبقه‌بندی شود، بدون توجه به اینکه صبح‌های یکشنبه چه ادعایی می‌کند.

این اصل حتی به صورت گسترده‌تر در تیطوس بیان شده است:

ادعا می‌کنند که خدا را می‌شناسند، اما با اعمال خود او را انکار می‌کنند، زیرا مردمی زشت و نافرمان بوده، برای هیچ کار نیکی شایسته نیستند.

Titus 1:16 ---

«آن‌ها ادعا می‌کنند (homologousin, ὁμολογοῦσιν) که خدا را می‌شناسند» – همان مردم – «اما با اعمال (ergois, ἔργοις) خود او را انکار (arnountai, ἄρνοῦνται) می‌کنند.» ادعا و عمل. کلمات و کارها. کتاب مقدس همواره بر اساس دومی قضاوت می‌کند. یک شخص ممکن است پشت منبر بایستد و ایمانش را اعلام کند. اما اگر اعمال او – رها کردن همسر، شکستن سوگندهای عهدی، رد کردن مصالحه – همان خدایی را که ادعای خدمتش را دارد انکار کند، آنگاه اعمالش او را طبقه‌بندی می‌کنند. آن‌ها به زبان عهد جدید، مانند کسی عمل می‌کنند که G571 apistos است: بی‌وفا، غیرقابل اعتماد، خیانتکار به اعتماد عهدی.

و خداوند ما عیسی مسیح نیز همین اصل را بنا نهاد:

نه هر که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به انجام رساند. در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟...» آنگاه به

صراحت به آن‌ها خواهم گفت: «هرگز شما را نشناختم؛ ای بدکاران، از من دور شوید!»

Matthew 7:21-23 ---

ادعا بدون اطاعت هیچ ارزشی ندارد. همسری که می‌گوید «من مسیحی هستم» در حالی که عهد را ترک کرده و هر تلاشی برای مصالحه را رد می‌کند، دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که عیسی درباره‌اش هشدار می‌دهد – گفتن «خداوندا، خداوندا» در حالی که اعمالشان او را انکار می‌کند.

و اکنون عمیق‌ترین تشابه را در نظر بگیرید. وقتی خدا در ارمیا ۳:۸ اسرائیل را طلاق داد، آیا اسرائیل یک «ملت مشرک» بود؟ آیا او به معنای تعلق مذهبی، یک بی‌ایمان بود؟ ابداً! اسرائیل عروس عهدی خدا بود. او برگزیده شده بود (تثنیه ۷:۶)، به نام او خوانده شده بود (اشعیا ۴۳:۷)، و با او ازدواج کرده بود (ارمیا ۳:۱۴ – «من شوهر شما هستم»). او عهدها، وعده‌ها، معبد و کهنات را داشت. او جامعه ایماندار بود. با این حال خدا او را «اسرائیل بی‌وفا» می‌نامد – در عبری (meshubah)، «برگشته، مرتد». او می‌گوید: «او زنا کرد» (ارمیا ۳:۶، ۸). و او برایش یک ر (kerithuth sepher) صادر کرد – یک طلاق‌نامه (ارمیا ۳:۸). خدا اسرائیل را نه بر اساس ادعایش، بلکه بر اساس رفتارش طبقه‌بندی کرد. او بی‌وفا عمل کرد. او در رفتارش G571 apistos بود – و خدا با او مطابق با آن رفتار کرد.

بنابراین، مقدسین گرانقدر من، وقتی پولس در ۱ قرن‌تیا ۷:۱۵ می‌نویسد: «اگر آن که G571 apistos است جدا شود»، او از ما نمی‌خواهد که گواهی تعمیم همسر جدا شده را چک کنیم. او نمی‌پرسد که آیا آن‌ها زمانی در یک دعوت محراب دستشان را بلند کرده‌اند یا نه. او به رفتار آن‌ها نگاه می‌کند. آیا آن‌ها به عهد وفادارند؟ یا بی‌وفا هستند – به اعتماد خیانت می‌کنند، ترک می‌کنند، از زندگی مشترک سر باز می‌زنند، از مصالحه امتناع می‌ورزند؟ اعمال آن‌هاست که آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کند. پولس نمی‌خواهد که شریک جدا شده رسماً اعلام کند: «من بی‌ایمان هستم!» او فقط می‌خواهد که آن‌ها با ترک عهد، مانند یک بی‌ایمان عمل کنند. اعمال آن‌ها بلندتر از هر کلمه‌ای که ممکن است ادعا کنند، سخن می‌گویند.

این درک، همه چیز را برای ایمانداران بی‌شماری تغییر می‌دهد که به آن‌ها گفته شده: «همسر شما ادعا می‌کند مسیحی است، بنابراین امتیاز پولسی شامل حال شما نمی‌شود. شما باید برای همیشه بسته بمانید.» آن تفسیر چیزی را می‌طلبد که پولس هرگز نطلبیده بود – اینکه طبقه‌بندی G571 apistos به جای عمل، توسط ادعا تعیین شود. اما خود کلمه یونانی، کاربرد پولس در جاهای دیگر، اصل بیان شده در تیطوس ۱:۱۶، تعالیم عیسی در متی ۲۳-۷:۲۱ و پیشینه طلاق خود خدا از اسرائیل «ایماندار»، همگی به یک جهت اشاره دارند: بی‌وفایی با آنچه انجام می‌دهید تعریف می‌شود، نه با آنچه ادعا می‌کنید.

یک جزئیات زبانی در آیه ۱۵ وجود دارد که شایسته توجه دقیق است و اکثر مفسران از آن غافل می‌شوند. متون پولس درباره پایداری – رومیان ۷:۲ و ۱ قرن‌تیا ۷:۳۹ – از فعل یونانی (deō، بستن) استفاده می‌کنند وقتی توصیف می‌کنند که زن به شوهرش بسته شده است: یک اصطلاح حقوقی معمولی برای یک پیوند قراردادی. اما در ۱ قرن‌تیا ۷:۱۵، وقتی اعلام می‌کند که همسر رها شده آزاد گشته است، پولس نمی‌گوید که آن‌ها صرفاً «باز شده» (un-bound) هستند. او از کلمه‌ای کاملاً متفاوت و قوی‌تر استفاده می‌کند:

(dedoulōtai)، ماضی نقلی مجهول از (G1402 douloō) – لغتاً برده شده است، از ریشه (doulos)، یک برده. این تغییر آگاهانه و نتیجه بخش است. پولس صرفاً یک گره حقوقی را شل نمی‌کند؛ او اعلام می‌کند که طرف بی‌گناه برده نبوده است. این کلمه با حداکثر قدرت بیان شده است: شما هرگز دارایی کسی نبوده‌اید و جدایی طرف دیگر نمی‌تواند شما را به بندگی بکشاند. **تغییر از به قوی‌ترین بیانیه ممکن پولس در مورد آزادی است** – که مسلماً قوی‌تر از هر چیزی است که او درباره خود پیوند ازدواج می‌گوید.

زمان فعل هم مهم است. در زمان کامل (perfect) است – که نشان‌دهنده یک وضعیت تثبیت شده و تمام شده با آثار ادامه‌دار است. پولس از زمان حال («هم‌اکنون برده نمی‌شود») یا اوریست («در یک مقطع برده نشد») استفاده نکرد. او از ماضی نقلی استفاده کرد: همسر ایماندار در وضعیتی پایدار از عدم بندگی ایستاده است. و به دومین فعل در زمان کامل در همان آیه توجه کنید: (keklēken، «فرا خوانده است») – «خدا ما را به صلح فرا خوانده است». هم عدم بندگی و هم فراخوان خدا به صلح، به عنوان واقعیت‌هایی تثبیت شده و کامل با قدرتی همیشگی ارائه شده‌اند. این آزادی به همان اندازه که آن فراخوان تثبیت شده، قطعی است.

اما پولس کارش تمام نشده است. او همچنین به آنچه من واقع‌گرایی شبانی تجربه انسانی می‌نامم می‌پردازد. او درک می‌کند که در حالی که مجرد ممکن است برای برخی یک آرمان باشد، اما یک الزام جهانی نیست، به‌ویژه نه برای کسانی که فقدان عمیق و شکستگی یک ازدواج منحل شده را تجربه کرده‌اند. به کلمات دلسوزانه او گوش دهید:

اما به مجردها و بیوه‌ها می‌گوییم: برای آن‌ها بهتر است که مثل من بمانند. اما اگر نمی‌توانند خودداری کنند، ازدواج کنند، زیرا ازدواج کردن بهتر از سوختن در آتش شهوت است.

1 Corinthians 7:8-9 ---

آیا حکمت و فیض را در این سخنان می‌شنوید؟ پولس صراحتاً می‌پذیرد که مجرد، با وجود اینکه برای برخی عطاست، برای همه در نظر گرفته نشده است. برای کسانی که نمی‌توانند آن را حفظ کنند، برای کسانی که «در آتش شهوت می‌سوزند»، ازدواج نه تنها مجاز است، بلکه فرمان داده شده است! «آن‌ها باید ازدواج کنند.»

اکنون، اینجا جایی است که باید در درک خود تزلزل ناپذیر باشیم: پولس هرگز این امتیاز را فقط به کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند محدود نمی‌کند. تحمیل مجرد مادام‌العمر و نامحدود بر یک فرد مطلقه، مگر اینکه با همسر سابقش که ممکن است هیچ قصدی برای بازگشت به عهد نداشته باشد مصالحه کند، اضافه کردن باری است که خود پولس صراحتاً آن را رد می‌کند. این کار یعنی قرار دادن فرزندان خدا در یک زندان روحانی و مجبور کردن آن‌ها به «سوختن»، در حالی که خدا راه فراری پارساگونه را از طریق ازدواج فراهم کرده است.

بنابراین، وقتی همه تعالیم پولس را کنار هم می‌گذاریم، یک چارچوب زیبا و جامع می‌بینیم، نه یک چارچوب متناقض. این چارچوبی است که حقیقت و فیض را در تعادل کامل نگاه می‌دارد:

اصل پایداری در رومیان ۲:۷-۳ شالوده را بنا می‌کند: ازدواج تا زمان مرگ می‌بندد. حکم در ۱ قرن‌تیاں ۱۰:۷-۱۱ تأکید می‌کند که مصالحه اولین هدف برای هر همسر ایماندار جدا شده است. امتیاز پولسی در ۱ قرن‌تیاں ۱۵:۷ اعلام صریح این است که وقتی یک بی‌ایمان عهد را رها می‌کند، طرف بی‌گناه رها می‌شود - عزیز من، تو در بندگی نیستی! واقع‌گرایی شبانی ۱ قرن‌تیاں ۹:۷ تدبیر دلسوزانه خداست: تجرد نامحدود برای کسانی که نمی‌توانند آن را حفظ کنند، الزامی نیست. و ۱ قرن‌تیاں ۳۹:۷ تکرار می‌کند که مرگ پیوند را منحل می‌کند و همسر را آزاد می‌سازد تا در خداوند مجدداً ازدواج کند.

قلب من تکان می‌خورد زیرا بارها و بارها دیده‌ام که چگونه برخی معلمان مخلص، در اشتیاق خود برای حفظ پایداری ازدواج، ناخواسته تمام تدبیر پولس را منحرف می‌کنند. آن‌ها فقط یک طرف را ارائه می‌دهند، طرف پایداری، اغلب بدون هیچ تبصره‌ای. منطق کلامی که می‌گوید «خدا همیشه می‌تواند هر ازدواجی را ترمیم کند» و «ترمیم باید همیشه بر ازدواج مجدد اولویت داشته باشد»، ساختاراً امکان فعال شدن ۱ قرن‌تیاں ۱۵:۷ را مسدود می‌کند. اگر خدا همیشه ترمیم می‌کند، پس استثنای بی‌ایمان جدا شده هرگز واقعاً صدق نمی‌کند، چون خدا فقط آن‌ها را برمی‌گرداند، درست است؟

اما دوستان من، این موضعی است که سخت‌گیرانه‌تر از پولس است، نه لزوماً همسو با او. این موضع باری بر دوش فرزندان خدا می‌گذارد که روح‌القدس، از طریق پولس، هرگز قصدش را نداشت.

پایان منطقی چنین موضعی را در نظر بگیرید: این کار همسر بی‌گناه و رها شده را ملزم می‌کند که یا با شریک سابق که هیچ نشانه‌ای از بازگشت به عهد نشان نداده مصالحه کند - یا تا ابد در اشتیاق برآورده نشده، در تنهایی و در وضعیت تجرد دائمی بسوزد. پولس صراحتاً این را به عنوان چارچوبی برای فرزندان خدا رد می‌کند! خدا، خدای فیض، خدای صلح و خدایی است که قلب انسان را درک می‌کند.

بیا بید بر تمامی کلام خدا استوار بمانیم و هم آرمان الهی و هم رحمت الهی را در آغوش بگیریم. بیا بید نه چیزی به فرمان‌های خدا بیفزاییم و نه از فیض او بکاهیم. مقدسین سزاوار آن هستند که در آزادی و صلح کاملی که مسیح برایشان خریده است، با هدایت روح از طریق مکاشفه کامل کلام او گام بردارند.

فصل ۹

ازدواج بهتر از سوختن است

اما به مجردان و بیوه‌زنان می‌گویم که برای آنان بهتر است که مانند من بمانند. اما اگر نمی‌توانند خودداری کنند، پس ازدواج کنند، زیرا ازدواج بهتر از سوختن در آتش هوی و هوس است.

1 Corinthians 7:8-9 ---

مقدسان عزیز من، قلبم به درد می‌آید وقتی این حقیقت را با شما در میان می‌گذارم، زیرا از درد، سردرگمی و مبارزه خاموشی که بسیاری از شما با خود حمل می‌کنید، آگاهم. پولس در حکمت الهی خود، بینش شگفت‌انگیزی در اینجا به ما می‌دهد. او از مجرد ماندن به عنوان یک ایده‌آل سخن می‌گوید، بله، به عنوان عطایی از جانب خدا. او حتی می‌گوید خوب است که مانند او مجرد بمانند. اما سپس، با واقع‌گرایی شبانی عمیقی، تغییر جهت می‌دهد. او اعلام می‌کند که اگر «نمی‌توانند خودداری کنند»، اگر آن اشتیاق سوزان، آن میل عمیق و خدادادی برای همراهی و صمیمیت، به سادگی فروکش نمی‌کند، آنگاه باید ازدواج کنند. دوستان من، این تنها یک اجازه نیست؛ بلکه یک حکم است. «ازدواج بهتر از سوختن در آتش هوی و هوس است.»

ما چارچوب کامل پولس را در فصل قبل معرفی کردیم. اما این تک آیه در آن میان – ۱ قرن‌تیا ۷:۹ – شایسته بررسی دقیق و اختصاصی است؛ زیرا آنچه در مورد اینکه چه کسی می‌تواند ازدواج کند می‌گوید، رایج‌ترین باری را که امروزه بر دوش افراد مطلقه گذاشته می‌شود، از بین می‌برد. و واژه‌ای که پولس برای «سوختن» به کار می‌برد، وزنی دارد که ترجمه‌های انگلیسی و فارسی گاهی آن را تلطیف می‌کنند. واژه یونانی G4448 pyroō است و «Abbott-Smith فاش می‌کند که در سپتواجنت (ترجمه یونانی عهد عتیق) عمدتاً معادل واژه عبری tsaraph است – واژه‌ای که فلزشناسان برای تصفیه فلز با آتش به کار می‌برند. این همان واژه‌ای است که وقتی خدا می‌گوید «ایشان را مثل نقره خالص خواهم کرد و مثل طلا ایشان را امتحان خواهم نمود» (زکریا ۱۳:۹) به کار رفته است. سوختنی که پولس توصیف می‌کند صرفاً شهوت نیست – بلکه آتش مهار نشده‌ای است که یا تصفیه می‌کند یا نابود می‌سازد. اگر در ظرف ازدواج مهار شود، تصفیه می‌کند. اگر بدون ظرف رها شود، می‌سوزاند و از بین می‌برد. حکم پولس یک تسلیم ناخواسته در برابر ضعف نیست. این حکمت مردی است که آتش را می‌شناسد. و کتاب اثر Wilson Types Bible تمایزی قائل می‌شود که به قلب بحث «دوام ازدواج» نفوذ می‌کند. کتاب مقدس دو نوع آتش را می‌شناسد: آتش مقدس از محراب خود خدا (اعداد ۱۶:۴۶) و آتش غریبه ساخته دست بشر (لاویان ۱۰:۱-۲) – که ویلسون آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «انرژی‌های انسانی، تدابیر انسانی، قضاوت‌های انسانی، تصمیمات انسانی که از جانب خدا نیامده و نمی‌آیند.» ناداب و ابیهو آتش غریبه تقدیم کردند و بلعیده شدند. دیدگاه «دوام ازدواج»، زمانی که مجرد نامحدود را به همسر بی‌گناه و ترک‌شده تحمیل می‌کند، آتش غریبه عرضه می‌کند – قانونی انسانی که در لباسی مذهبی پیچیده شده و در

جایی تحمیل گشته که خود خدا ازدواج را به عنوان ظرفی برای آن شعله حکم کرده است. حکم پولس آتش مقدس است: خدادادی، طراحی شده توسط خدا و مقرر شده از جانب او.

برادران و خواهران من، آیا سنگینی این مطلب را درک می‌کنید؟ این مستقیماً برخلاف بسیاری از آموزه‌هایی است که به ما داده شده، و برخلاف بسیاری از بارهایی است که به اشتباه بر دوش فرزندان خدا گذاشته‌ایم. این موضوع کاملاً آن تقاضای ضمنی را که افراد مطلقه، به‌ویژه کسانی که بی‌گناه و ترک‌شده هستند، باید برای همیشه مجرد بمانند مگر اینکه با معجزه‌ای همسر اولشان بازگردد یا از دنیا برود، از هم می‌پاشد. پولس هرگز، حتی یک بار، این امتیاز الهی، این حکم را، تنها به کسانی که قبلاً هرگز ازدواج نکرده‌اند محدود نمی‌کند. هرگز.

اثبات آگاموس: از آیه ۸ تا آیه ۱۱

بیا بید اکنون گام به گام در میان شواهد پیش برویم، زیرا متن یونانی هیچ جایی برای ابهام در اینجا باقی نمی‌گذارد.

در آیه ۸، پولس می‌گوید: «اما به مجردان و بیوه‌زنان می‌گوییم.» واژه‌ای که «مجردان» ترجمه شده، G22 agamois – اسم، حالت قابل، جمع، مذکر – است. بیا بید این کلمه را کالبدشکافی کنیم. این واژه از دو بخش تشکیل شده است: – (پیشوند منفی‌ساز یونانی به معنای «نا-» یا «بدون») و (gamos، «ازدواج»). بنابراین $\alpha\gamma\alpha\mu\omicron\varsigma$ به سادگی و به معنای واقعی کلمه یعنی بدون ازدواج. کسی که در حال حاضر همسری ندارد.

دقت کنید که این واژه چه چیزی نمی‌گوید. نمی‌گوید چرا کسی بدون ازدواج است. مشخص نمی‌کند که آیا هرگز ازدواج نکرده، یا همسرش فوت کرده، یا ازدواجش به طلاق انجامیده است. این واژه عمده‌گسترده است – هر کسی را که در وضعیت ازدواج نکرده است شامل می‌شود، صرف‌نظر از اینکه چگونه به آن وضعیت رسیده است.

اکنون دلیل قاطع اینجاست. تنها سه آیه بعد، در آیه ۱۱، پولس دقیقاً از همان واژه استفاده می‌کند – با همان شماره استرنگ، G22 – برای زنی که از شوهرش جدا شده است. متن می‌گوید: «اما اگر جدا شود، [G22] agamos – اسم، حالت نهادی، مفرد، مونث – بماند یا با شوهر خود صلح کند.» این زنی است که ازدواجش را ترک کرده است. او مطلقه یا جدا شده است. و پولس او را G22 agamos – ازدواج نکرده – می‌نامد.

آیا می‌بینید پولس چه کرده است؟ در آیه ۸، او خطاب به agamois سخن می‌گوید. در آیه ۱۱، او همان واژه را برای یک زن مطلقه به کار می‌برد. کاربرد خود او، سه آیه بعد، ثابت می‌کند که agamois در آیه ۸ شامل افراد مطلقه نیز می‌شود. این یک استنباط نیست. این خواندن بین خطوط نیست. این تعریف خود پولس است که با قلم خودش در همان متن نشان داده شده است.

و بنابراین وقتی آیه ۹ حکم می‌کند (G1060 gamēsatosan – فعل، ماضی مطلق، معلوم، امری، سوم شخص جمع: «بگذارید ازدواج کنید!»)، این حکمی است که خطاب به کل دسته آیه ۸ صادر شده است – که همان‌طور که خود پولس نشان داده، شامل مطلقه نیز می‌شود. بگذارید ازدواج کنند. نه اینکه «بگذارید فقط کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند

ازدواج کنند.» نه اینکه «بگذارید فقط بیوه‌ها ازدواج کنند.» بگذارید ایشان – تمام agamoi – ازدواج کنند.

«اما آیه ۸ فقط درباره کسانی است که هرگز ازدواج نکرده‌اند»

برخی در اینجا اعتراض خواهند کرد. آن‌ها خواهند گفت که منظور پولس از agamoi در آیه ۸ فقط کسانی هستند که هرگز ازدواج نکرده‌اند و بیوه‌ها – و مطلقه اصلاً مد نظر نیست. این شاید رایج‌ترین تلاش برای محدود کردن گستره آیه ۹ باشد. اما این ادعا در مواجهه با متن دوام نمی‌آورد.

اول اینکه، همان‌طور که دیدیم، خود پولس سه آیه بعد این برداشت را درهم می‌کوبد. او در آیه ۱۱ واژه agamos را برای زن جدا شده به کار می‌برد. اگر پولس قصد داشت agamoi در آیه ۸ فقط به معنای کسانی باشد که هرگز ازدواج نکرده‌اند، چرا بلافاصله همان واژه را برای زنی که شوهرش را ترک کرده به کار برد؟ پولس دچار سردرگمی نیست. او در انتخاب واژگانش بی‌دقت نیست. او از agamos استفاده می‌کند چون معنایش همین است: بدون ازدواج. تمام.

دوم – و این نیز به همان اندازه مهم است – اگر پولس می‌خواست مخاطبان خود را در آیه ۸ به کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند محدود کند، زبان یونانی واژه‌ای کاملاً دقیق برای این کار در اختیار او گذاشته بود: G3933 parthenos، «باکره». پولس این واژه را به خوبی می‌شناخت. او بارها در همین فصل از آن استفاده کرده است – در آیات ۲۵، ۲۸، ۳۴، ۳۶ و ۳۷. وقتی پولس می‌خواهد مخصوصاً درباره کسانی صحبت کند که هرگز ازدواج نکرده‌اند، از واژه parthenos استفاده می‌کند. اما در آیه ۸، او از آن استفاده نکرد. او واژه گسترده‌تر و جامع‌تر agamos را برگزید.

آن انتخاب آگاهانه است. پولس که تحت الهام روح‌القدس می‌نوشت، واژه‌ای را انتخاب کرد که شامل هر کسی است که همسر ندارد – کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، بیوه‌ها و مطلقه‌ها. خارج کردن مطلقه‌ها از آن دسته، مستلزم نادیده گرفتن هم انتخاب واژگان پولس و هم کاربرد خود او از همان واژه در سه آیه بعد است. متن به سادگی چنین محدودیتی را بر نمی‌تابد.

حکمی که شامل مطلقه می‌شود

بنابراین، وقتی پولس اعلام می‌کند «باید ازدواج کنند»، این صرفاً یک پیشنهاد نیست. این یک تایید ملایم نیست. متن اصلی یونانی، (G1060 gamēsatosan)، یک فعل امری در زمان ماضی مطلق، معلوم، سوم شخص جمع است. این یک حکم است! پولس برای کسانی که در آتش هوی و هوس می‌سوزند، حکم به ازدواج می‌دهد و دسته‌ی «مجردان» که او خطاب قرار می‌دهد، بی‌تردید شامل کسانی است که شکستن پیمان ازدواج را تجربه کرده‌اند. آیا پولس از این موضوع غافل بود؟ آیا او به نوعی از پیامدهای آن بی‌خبر بود؟ البته که نه! او توسط روح‌القدس هدایت می‌شد و در میان شکستگی‌های بشریت، حقیقت را بیان می‌کرد.

در نظر بگیرید، کسی را که توسط همسری که عملاً پیمان را ترک کرده، کاملاً رها شده است. آن‌ها این مسیر را انتخاب نکردند. آن‌ها رها شدند، اغلب در میان درد و سردرگمی

غیرقابل تصور. طبق تعلیم بسیار واضح «امتیاز پولسی» در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵، چنین شخصی «در بند نیست». آن‌ها آزادند. حال، حقیقت تابان ۱ قرن‌تیاں ۷:۹ را به وضعیت آن‌ها اضافه کنید: اگر در آتش هوی و هوس می‌سوزند، باید ازدواج کنند. پولس حتی یک تبصره هم اضافه نمی‌کند! او نمی‌گوید «مگر اینکه همسر سابق شما هنوز زنده باشد.» او نمی‌گوید «مگر اینکه قبلاً ازدواج کرده باشید.» این حکم برای تمام کسانی که در دسته «مجردان» هستند و نمی‌توانند مجرد را حفظ کنند، جهانی است. این یک ریسمان نجات است، تدارکی از فیض پدر مهربان ما.

«گار» در آیه ۱۶: دلیلی که پولس شما را آزاد می‌کند

یک مدرک دیگر وجود دارد که شایسته توجه دقیق است و بر یک واژه یونانی تکیه دارد که اکثر خوانندگان به سادگی از کنار آن عبور می‌کنند.

بعد از اینکه پولس در آیه ۱۵ اعلام می‌کند که ایمان‌دار ترک‌شده «در بند نیست» – با استفاده از حالت ماضی نقلی مجهول *G1402 dedoulōtai* که نشان‌دهنده یک وضعیت ثابت و کامل از عدم اسارت است – او بلافاصله به سراغ آیه ۱۶ می‌رود. و آیه ۱۶ با یک حرف ربط کوچک اما قدرتمند آغاز می‌شود: *G1063 gar*.

Gar به معنای «زیرا» است. این کلمه یک دلیل را معرفی می‌کند. به شما می‌گوید چرا عبارت قبلی درست است. این کلمه تزئینی نیست، بلکه یک داربست منطقی است. پولس به تازگی گفته است: شما در بند نیستید. حالا او به شما می‌گوید چرا: «زیرا ای زن، چه می‌دانی که شوهر خود را خواهی رها کنید؟ یا ای مرد، چه می‌دانی که زن خود را خواهی رها کنید؟»

این را دوباره با دقت بخوانید. پولس نمی‌گوید «بمان، چون ممکن است آن‌ها را نجات دهی.» او دقیقاً برعکس آن را می‌گوید. او می‌گوید: شما حتی نمی‌دانید که آیا آن‌ها را نجات خواهید داد یا خیر. این یک پرسش بلاغی است و نیروی آن در تردید نهفته است. شما نمی‌توانید نجات همسران را تضمین کنید. شما نمی‌توانید آن امید نامطمئن را به دلیلی برای اسارت دائمی تبدیل کنید.

اگر منظور پولس این بود که «بمان و سعی کن همسر در حال ترک را نجات دهی»، کلمه *gar* با آیه ۱۵ در تضاد می‌بود. این یعنی: «شما در بند نیستید – اما در واقع، به خاطر این احتمال ضعیف که شاید درست شود، در بند بمانید.» این بی‌معناست. جریان منطقی مستلزم برداشتی است که به هر دو آیه احترام بگذارد: شما آزادی (آیه ۱۵)، زیرا حتی نمی‌توانید نجات آن‌ها را تضمین کنید (آیه ۱۶). پولس از تبدیل کردن یک امید نامطمئن به یک زنجیر دائمی خودداری می‌کند. او شما را به یک «شاید» مقید نمی‌کند.

این اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. دیدگاه «دوام ازدواج» اغلب به آیه ۱۶ چنگ می‌زند به عنوان دلیلی که طرف بی‌گناه باید بماند و تا ابد منتظر بماند. اما *gar* پولس دقیقاً در جهت مخالف اشاره می‌کند. این دلیلی برای آزادی است، نه استثنایی بر آن.

بررسی دیدگاه دوام ازدواج

دیدگاه سخت‌گیرانه «دوام ازدواج» که من با آن دست و پنجه نرم کرده‌ام و دیده‌ام که باعث رنج‌های بسیاری شده است، اغلب از همسر بی‌گناه و ترک‌شده می‌خواهد که تا پایان عمر

مجرد بماند – احتمالاً برای دهه‌ها – مگر اینکه همسر ترک‌کننده یا بازگردد (که اغلب هیچ قصدی برای آن ندارد) یا بمیرد. دوستان عزیز من، این چیزی نیست که پولس تعلیم می‌دهد! پولس تعلیم می‌دهد که تجرد یک عطا است، فیضی خاص که به برخی داده شده (۱ قرن‌تیا ۷:۷)، نه یک فرمان جهانی برای همه. کسانی که آن عطای خاص را ندارند، کسانی که با اشتیاق خدادادی می‌سوزند، حکم دارند که ازدواج کنند.

تحمیل تجرد مادام‌العمر بر یک فرد بی‌گناه که رها شده و فروپاشی پیمان‌ش را انتخاب نکرده است، اضافه کردن شرطی است که در کتاب مقدس وجود ندارد. این یک یوغ سنگین است، باری که مسیح هرگز برای گوسفندان خود نخواست. این افزوده‌ای به کلام خداست و قلب من با ضرورتی نبوی فریاد می‌زند، زیرا مکاشفه ۲۲:۱۸ به ما به وضوح در مورد چنین کاری هشدار می‌دهد. ما نباید به کلام کامل و کافی خدا چیزی اضافه کنیم!

این برای شما چه معنایی دارد

می‌خواهم اکنون مستقیماً با کسی صحبت کنم که این مطالب را با باری بر روی سینه می‌خواند.

اگر مطلقه هستید و به شما گفته شده است که سخنان پولس در آیه ۹ شامل شما نمی‌شود – که فقط کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند می‌توانند از این تدارک استفاده کنند – بدانید که خود پولس، سه آیه بعد، دقیقاً از واژه «مجرد» برای یک زن مطلقه استفاده کرده است. شما در دسته او هستید. حکم او برای شما پابرجا است: اگر می‌سوزید، می‌توانید ازدواج کنید. این اجازه‌ای نیست که با بی‌میلی داده شده باشد. این یک تدارک الهی است که با محبت حکم شده است.

شما توسط خدا فراموش نشده‌اید. شما خارج از دسترس فیض او قرار نگرفته‌اید. agamos آیه ۸، شما هستید. gamēsātōsan آیه ۹ – «بگذارید ازدواج کنند!» – شامل شما می‌شود. پولس لکنت زبان نداشت. روح‌القدس دچار غفلت نشد. وقتی رسول واژه‌ای را انتخاب کرد که به اندازه کافی گسترده باشد تا هر کسی را که بدون همسر است شامل شود، منظورش دقیقاً همین بود. و وقتی حکمی صادر کرد که ازدواج کنند تا نسوزند، آن را برای تمام کسانی صادر کرد که در آن دسته قرار می‌گیرند.

اگر کلیسا باری را بر دوش شما گذاشته است که کتاب مقدس نخواست – تجرد دائمی بدون هیچ پایانی در افق، فارغ از اینکه چقدر وفادارانه گام برداشته‌اید یا چقدر ناجوانمردانه رها شده‌اید – پس با تمام وجودم به شما می‌گویم: آن بار از جانب خدا نیست. آن را زمین بگذارید. نه از روی طغیان، بلکه در اطاعت از همان متنی که برای دربند کردن شما به غلط استفاده شده است.

مسیر شخصی من

من این را نه فقط از روی اعتقاد کلامی، بلکه از اعماق زندگی شخصی‌ام می‌گویم. من از سال ۲۰۱۷ جدا شده‌ام، که اکنون نزدیک به هشت سال طولانی می‌گذرد. من از میان آتش گذشته‌ام، با فیض خدا و قدرت روح‌القدس پاکی جنسی را حفظ کرده‌ام و به بدنم به عنوان معبد احترام گذاشته‌ام (۱ قرن‌تیا ۱۹:۶-۲۰). میل به همراهی، برای یک یاور، برای صمیمیتی که خود خدا طراحی کرده است، در من واقعی است. و بله، خدا به شکلی نبوی زنی را به عنوان

همسر آینده‌ام تایید کرده است، زنی که آرزو دارم در ازدواج مقدس به او احترام بگذارم و او را عزیز بدارم. این دقیقاً همان سناریویی است که پولس به آن می‌پردازد: میل واقعی است، خویشنداری از طریق روح حفظ می‌شود، و راه حل مورد پسند خدا، ازدواج است – نه مجرد نامحدود و روح‌فرسا.

دیدگاه «دوام ازدواج» اگر به انتهای منطقی و انعطاف‌ناپذیر خود برسد، از من و بی‌شمار افراد دیگر مانند من می‌خواهد که یا با همسر سابقه‌ای که رفته و هیچ نشانه‌ای از بازگشت ندارد صلح کنیم، یا تا ابد در آتش بسوزیم. **پولس صراحتاً آن چارچوب را رد می‌کند!** او آن بار غیرممکن و غیرکتاب‌مقدسی را رد می‌کند. خدای ما خدای فیض است، خدای بازسازی، خدایی که قلب انسان را درک می‌کند و راهی برای ما فراهم می‌کند تا در پاکی و شادی زندگی کنیم، حتی در میان شکستگی‌های این جهان. بیایید بر کلام او بایستیم، نه بر سنت‌های ساخته دست بشر که فرزندان او را در بند می‌کشند.

فصل ۱۰

بررسی دیدگاه دوام ازدواج

برادران و خواهران عزیز من در مسیح، با قلبی سنگین و در عین حال با تعهدی تزلزل‌ناپذیر به حقیقت کلام خداست که به این موضوع حساس می‌پردازم. می‌دانم که برای بسیاری از شما، موضوع ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد، زخم‌های عمیق، پرسش‌های بی‌پاسخ و شاید حتی کلنجارهای مداومی را لمس می‌کند. من نیز با مقدسین بسیاری در این دره‌ها همسفر بوده‌ام و درد و سردرگمی عظیمی را که هنگام تلاش برای آشتی دادن تجربه انسانی شکست‌خورده‌مان با استاندارد کامل خدا به وجود می‌آید، درک می‌کنم.

در طول فصول گذشته، ما یک پرونده کامل کتاب‌مقدسی را بنا کردیم: سند قانونی که خدا برای انحلال عهد طراحی کرده است، استفاده خود او از آن علیه اسرائیل، مکانیسمی که از طریق آن *porneia* پیوند یک‌تن را از هم می‌گسلد، اینکه خدا در واقع کدام پیوندها را به هم می‌پیوندد، چگونه رفتار و کردار، همسر ترک‌کننده را طبقه‌بندی می‌کند، و چارچوب کامل شبانی پولس – شامل هم امتیاز آزادی و هم ضرورت ازدواج. پرونده در دست است. اکنون باید صادقانه با قوی‌ترین استدلال مخالف روبرو شویم.

دیدگاهی وجود دارد که بسیاری از مؤمنان مخلص و خداترس در طول قرن‌ها – از پدران اولیه کلیسا تا جنبش‌های قدوسیت مدرن – به آن معتقد بوده‌اند؛ اینکه ازدواج تا زمان مرگ مطلقاً دائمی است و هیچ استثنایی ندارد. نه طلاق و نه ازدواج مجدد، تحت هیچ شرایطی. کسانی که این موضع را دارند، از سر تمایلی صادقانه برای تکریم طرح خدا برای ازدواج چنین می‌کنند و من عمیقاً به آن تمایل احترام می‌گذارم. من هم در این تمایل سهیم هستم! اما معتقدم که باید این تعلیم را در برابر تمام مشورت کلام خدا به دقت بسنجیم.

دیدگاه دوام ازدواج معمولاً بر سه ستون کلامی استوار است که هر یک وزن واقعی خود را دارند.

نخست، آموزه قدوسیت است. بسیاری از کسانی که این دیدگاه را دارند تعلیم می‌دهند که مؤمنان می‌توانند و باید پس از ایمان آوردن، کاملاً آزاد از گناه زندگی کنند. آن‌ها رومیان 6 را به عنوان بیانیه‌ای از آزادی کامل می‌خوانند: «ما آزادیم، آزادیم که گناه نکنیم!» این شهادت قدرتمندی است و با قلب خدا همسوست. اما رویکرد «تسامح صفر» نسبت به گناه مداوم، وقتی به نهایت منطقی خود برسد، به این‌جا ختم می‌شود که ازدواج مجدد پس از طلاق را یک وضعیت مداوم از زنا می‌بیند – و هیچ فضایی برای فیض، هیچ فضایی برای طرف بی‌گناه و هیچ فضایی برای شروع‌های تازه باقی نمی‌گذارد.

دوم، بازگشت‌گرایی است – تمایل مخلصانه برای بازگشت به شیوه‌های کلیسای اولیه. و در واقع، بسیاری از پدران اولیه کلیسا – هرمس، یوستین شهید، کلمنت اسکندریه، اوریجن – به شکلی قاطع معتقد بودند که تا زمانی که همسر سابق زنده است، ازدواج مجدد مجاز

نیست. اگر قرار باشد در همه چیز به کلیسای اولیه بازگردیم، این موضع تاریخی وزن قابل توجهی دارد.

اما سوابق تاریخی منحصراً متعلق به جبهه «دوام ازدواج» نیست. نهضت اصلاحات پروتستان به طور قاطع با اجماع پدران کلیسا گسست. لوثر نوشت که اجازه مسیح برای طلاق در صورت زنا، به وضوح به طرف بی‌گناه اجازه می‌دهد دوباره ازدواج کند. کالوین در سال 1561 در ژنو قانونی را وضع کرد که طلاق و ازدواج مجدد را به دلیل زنا و ترک زندگی مشترک مجاز می‌دانست. ملانکتون به صراحت بیان کرد: «پیوند ازدواج توسط خود شخص زناکار گسسته می‌شود، نه توسط طرف بی‌گناه که اکنون آزاد است.» و در سال 1646، **اعتراف‌نامه ایمان وست‌مینستر** – (Westminster Confession of Faith) استاندارد اعتقادی بنیادین سنت اصلاح‌شده – این موضع را برای کلیسای انگلیسی‌زبان تدوین کرد: «در مورد زنا پس از ازدواج، برای طرف بی‌گناه قانونی است که درخواست طلاق دهد؛ و پس از طلاق، با دیگری ازدواج کند، چنان که گویی طرف خاطی مرده است». (XXIV.5) این اعتراف‌نامه همچنین «ترک عمدی که به هیچ وجه قابل جبران نباشد» را به عنوان دلیل دومی که پیوند ازدواج را منحل می‌کند، به رسمیت شناخت. (XXIV.6) **این موضع جریان اصلی پروتستان برای نزدیک به چهار قرن بوده است.** ارائه دیدگاه دوام ازدواج به عنوان اجماع تاریخی مسیحیت، تنها ارائه بخشی از تاریخ پیش از اصلاحات است.

سوم، تأکید بر **توبه رادیکال** است. «شما فقط با گفتن یک دعا نجات نمی‌یابید. با تمام دل مسیح را بخوانید و از گناه روی برگردانید.» این پیامی قدرتمند و ضروری است! اما وقتی در مورد پیچیدگی‌های یک ازدواج از هم پاشیده به کار می‌رود، می‌تواند به این معنا تفسیر شود که هرگونه ازدواج مجدد، بدون توجه به شرایط، نشانه شکست در توبه واقعی است.

دوستان من، این‌ها استدلال‌های بی‌پایه‌ای نیستند. آن‌ها از جایگاهی از اعتقاد قلبی ناشی می‌شوند. و من با کشیشان و معلمانی ملاقات کرده‌ام که این دیدگاه را با ثبات قدم کامل اجرا می‌کنند – با مؤمنانی که دوباره ازدواج کرده‌اند روبرو می‌شوند، به آن‌ها می‌گویند ازدواج دومشان زناکارانه است و در برخی موارد، از همان افرادی که به دنبال مشاوره دادن به آن‌ها بودند، برای خود دشمن می‌سازند. من رهبرانی را دیده‌ام که با اشک در چشمانشان می‌گفتند: «من استدلال محکمی علیه ازدواج مجدد دارم و آن را در زندگی مردم مطرح کرده‌ام. و حالا آن‌ها دشمنان من هستند.»

وقتی این را می‌شنوم قلبم به درد می‌آید. نه به خاطر اینکه اشتیاق برای قدوسیت اشتباه است – بلکه درست است! – بلکه به این دلیل که چیزی اساسی در این چارچوب مفقود شده است.

آنچه مفقود شده، تمام مشورت کتاب مقدس است.

دیدگاه دوام ازدواج، رومیان 3-2:7 و اول قرنتیان 7:39 را می‌خواند – «زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او بسته است» – و همان‌جا متوقف می‌شود. اما یک مشکل ساختاری در بنا کردن آموزه ازدواج بر رومیان 3-2:7 وجود دارد که به ندرت به آن پرداخته می‌شود: **پولس در رومیان 7 در حال نوشتن قوانین ازدواج نیست.** کل این بخش (رومیان 6-1:7) یک تشبیه درباره آزادی از شریعت موسی از طریق مرگ با مسیح است. پولس از پیوند ازدواج به عنوان یک مثال برای نشان دادن چگونگی عملکرد شریعت استفاده می‌کند – نه به عنوان یک بیانیه قطعی درباره محدودیت‌های طلاق و ازدواج مجدد. نکته اصلی این متن این است: «شما نیز به

واسطه بدن مسیح نسبت به شریعت مرده‌اید تا از آن دیگری شوید» (رومیان 7:4). اگر مثال ازدواج پولس یک قانون مطلق بود، آنگاه خود خدا در ارمیا 3:8 آن را نقض کرده بود. استخراج یک منع جهانی برای ازدواج مجدد از تشبیهی که درباره موضوعی کاملاً متفاوت است، اشتباه گرفتن مثال با نکته اصلی است. با این حال، دیدگاه دوام ازدواج کل الهیات خود را بر این متون تشبیهی بنا می‌کند، در حالی که راه را بر متون استثنا می‌بندد. این دیدگاه متی 19:6 را می‌خواند – «آنچه را خدا به هم پیوسته است، هیچ‌کس جدا نکند» – و آن را به عنوان یک امر مطلق و بدون قید و شرط در نظر می‌گیرد. اما همان‌طور که در فصول قبل دیدیم، خود عیسی در همان آیه بعدی یک تبصره استثنا اضافه کرد:

و به شما می‌گویم هر که زن خود را طلاق دهد - مگر به علت بدکاری جنسی - و با دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا می‌شود.

--- متی 19:9

و پولس نیز تحت الهام الهی، استثنای دیگری افزود:

اما اگر آن شخص ناایمان قصد جدایی دارد، بگذار جدا شود. در چنین شرایطی، برادر یا خواهر در بندگی نیست. خدا ما را به صلح فراخوانده است.

--- اول قرنیتیان 7:15

دیدگاه دوام ازدواج باید به نحوی پاسخگوی این متون باشد. و معمولاً این کار را یا با کوچک شمردن تبصره استثنا در متی 19:9 انجام می‌دهد و ادعا می‌کند که این فقط به بی‌وفایی در دوران نامزدی اشاره دارد (موقعیتی که یوسف در متی 1:19 با آن روبرو بود)، و یا با بازتعریف مفهوم «در بندگی نیست» در اول قرنیتیان 7:15 به چیزی غیر از آزادی برای ازدواج مجدد. اما این تفاسیر، معنای صریح کلام را تحت فشار قرار می‌دهند.

کلمه‌ای را که پولس در اول قرنیتیان 7:15 انتخاب کرده است در نظر بگیرید. او نوشت که همسر رها شده «بسته نیست» - او نوشت (dedoulōtai)، از ریشه (G1402 douloō)، به معنای «به بندگی گرفتن». این مهم است زیرا پولس کلمه کاملاً مناسبی برای پیوند ازدواج داشت: (deō، «بستن»)، که او در متون مربوط به دوام ازدواج خودش از آن استفاده می‌کند - «زن تا زمانی که شوهرش زنده است بسته است» (dedetai است) (اول قرنیتیان 7:39؛ ر.ک رومیان 7:2). اگر منظور پولس صرفاً این بود که «موظف نیستید به دنبال آن‌ها بدوید» - آن‌طور که دیدگاه دوام ازدواج ادعا می‌کند - او از حالت منفی کلمه «بستن» خودش استفاده می‌کرد. اما او فراتر رفت. او از کلمه قوی‌تری استفاده کرد، زبان بردگی و تسلیم محض. تغییر از deō به douloō تصادفی نیست؛ این قوی‌ترین بیان ممکن پولس از آزادی است - در واقع قوی‌تر از هر چیزی که او درباره خود پیوند می‌گوید. و زمان ماضی نقلی (dedoulōtai) آن را به یک وضعیت تثبیت‌شده و دائمی تبدیل می‌کند: مؤمن رها شده در بندگی نبوده و آزاد باقی می‌ماند. بازتعریف این کلمه به عنوان مجوزی ساده برای دست کشیدن از تلاش برای آشتی، تهی کردن این کلمه از قدرت و معنای آن است.

به خصوص تفسیر مربوط به «دوران نامزدی» شایسته پاسخی مستقیم است، زیرا فنی‌ترین راه گریز استدلال شده است. ادعا می‌شود که استثنا - «مگر به علت بدکاری جنسی» - فقط

به بی‌وفایی پیش از ازدواج اشاره دارد که در طول دوره نامزدی کشف شده است، نه به زنا در طول ازدواج. طبق این تفسیر، این استثنا تقریباً هیچ‌گاه برای یک زوج متاهل اعمال نمی‌شود و قاعده دوام ازدواج در عمل به قوت خود باقی می‌ماند. اما چهار نکته این ادعا را باطل می‌کند.

نخست، سؤال فریسیان در متی 19:3 صراحتاً درباره مردی است که زن خود را طلاق می‌دهد – γυναικα (gynaika، یک زن متاهل). یونانی در اینجا دقیق است. فریسیان می‌پرسند: «آیا برای مرد قانونی است که autou) gynaika (tēn – زن خود را – طلاق دهد؟» کلمه G1135 gynaika اسمی در حالت مفعولی مفرد مؤنث است و با ضمیر ملکی autou («خودش»)، بدون ابهام به معنای «همسر او» است – زنی در یک ازدواج به کمال رسیده، نه یک دختر در دوران نامزدی. انحلال نامزدی یک مقوله شناخته شده و بدون بحث در قوانین یهودی بود که قبلاً در جاهای دیگر به آن پرداخته شده بود؛ فریسیان دلیلی نداشتند که عیسی را در مورد یک نکته حل‌وفصل شده آزمایش کنند. و عیسی در پاسخ خود (آیه 9)، از همان ساختار مشابه استفاده می‌کند: «هر که ک را طلاق دهد» – یعنی زن خود را. کل این گفتگو، از پرسش تا پاسخ، در قالب زبان ازدواج شکل گرفته است، نه نامزدی. این اصلاً موضوع مورد بحث نیست.

دوم، واکنش شوکه‌کننده شاگردان – «اگر وضعیت میان زن و شوهر چنین باشد، ازدواج نکردن بهتر است» (آیه – 10) تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که عیسی حقی را که آن‌ها تصور می‌کردند به طور گسترده برای مردان متاهل اعمال می‌شود، به طرز چشمگیری محدود کرده باشد. اگر او صرفاً به یک استثنا در دوران نامزدی اشاره می‌کرد که تقریباً هیچ‌کس هرگز به آن متوسل نمی‌شد، آن‌ها دلیلی برای شوکه شدن نداشتند.

سوم، پولس از همان کلمه πορνεία G4202 porneia در اول قرن‌تین 5:1 برای توصیف مردی استفاده می‌کند که «زن پدر خود را دارد» – که آشکارا یک رابطه جنسی مداوم در یک خانواده موجود است، نه یک موضوع مربوط به دوران نامزدی. این کلمه هیچ محدودیت ذاتی به دوره پیش از ازدواج ندارد.

چهارم، متی 5:32 از porneia در تبصره استثنا بدون هیچ‌گونه بافتار نامزدی استفاده می‌کند. موعظه روی کوه به اخلاق زندگی زناشویی می‌پردازد. تفسیر دوران نامزدی معنایی را تحمیل می‌کند که نه کلمه به آن نیاز دارد و نه بافتار متن از آن حمایت می‌کند.

تفسیر مربوط به نامزدی، تفسیر متن (exegesis) نیست؛ بلکه عملیات نجات برای نتیجه‌ای است که قبلاً گرفته شده است.

من این را با اطمینان خاصی می‌گویم زیرا سخت‌گیرانه‌ترین دفاع علمی از موضع «عدم ازدواج مجدد» توسط یکی از نویسندگان خودش علناً کنار گذاشته شد. در سال 1984، ویلیام هت (William Heth) کتاب Divorce and Jesus را به صورت مشترک نوشت – که فنی‌ترین و دقیق‌ترین پرونده انجیلی برای دیدگاه دوام ازدواج بود. او نزدیک به دو دهه به عنوان مدافع آن فعالیت کرد. سپس در سال 2002، مقاله‌ای با عنوان «Jesus Has Mind Changed» (عیسی درباره طلاق: چگونه نظرم تغییر کرد) منتشر کرد که در آن استدلال‌هایی را که مقاومت او را در هم شکست، برشمرد. آنچه پیش از همه او را آزار می‌داد، یک کلمه یونانی یا یک متن ربی نبود؛ بلکه پیامد شبانی موضع خودش بود. او نوشت: «آنچه در تمام این مدت بیش از همه برای من نگران‌کننده بود، این بود که عیسی ازدواج مجدد کسی را زنا بنامد که بی‌وفایی جنسی و توبه‌ناپذیری همسرش، بازسازی ازدواج اولیه را غیرممکن کرده

است. این اصلاً شبیه خدایی نبود که "محبت پایدار، عدل و پارسایی را بر روی زمین به جا می‌آورد." «وقتی پیچیده‌ترین مدافع جبهه مخالف متوجه می‌شود که نتیجه‌گیری خودش شبیه خدا نیست و این را در مطبوعات اعلام می‌کند، این یک پاورقی کوچک نیست. بلکه به مثابه خروج ژنرال جبهه مخالف از میدان نبرد است.

و یک مشکل عمیق‌تر نیز وجود دارد. دیدگاه دوام ازدواج، وقتی به نهایت منطقی خود برسد، نمی‌تواند پاسخی برای **ارمیا 3:8** داشته باشد. اگر طلاق و ازدواج مجدد همیشه، در هر مورد و بدون استثنا گناه باشد – آنگاه وقتی خدا برای اسرائیل طلاق‌نامه صادر کرد، خود او مرتکب یک غیرممکن الهیاتی شد. او عروس بی‌وفای خود را طلاق داد و سپس وارد عهدی جدید با قومی جدید شد. اگر دیدگاه دوام ازدواج مطلق باشد، خدا استاندارد خودش را نقض کرده است. این نمی‌تواند قرائت صحیحی از کلام خدا باشد.

دیدگاه دوام ازدواج همچنین بیش از ازدواج مجدد بر ترمیم تأکید دارد – و من به این آمین می‌گویم! من به قدرت خدا برای ترمیم هر چیزی، برای نو ساختن همه چیز ایمان دارم!

و سال‌هایی را که ملخ خورده است، ملخ لیسنده و ملخ گزنده و ملخ ویرانگر، یعنی آن لشکر عظیم من که بر ضد شما فرستادم، به شما باز خواهم گردانید.

--- یوئیل 2:25

خدای ما خدای ترمیم است! اما وقتی ترمیم، علی‌رغم دعای سوزان و سال‌ها وفاداری، رخ نمی‌دهد چه می‌شود؟ وقتی یکی از همسران از توبه باز می‌زند چه می‌شود؟ وقتی طرف مقابل رفته است و هیچ نشانه‌ای از بازگشت ندارد؟ آیا فیض خدا در آن زمان برای طرف بی‌گناه متوقف می‌شود؟ آیا آن‌ها باید تا ابد در آتش اشتیاق بسوزند، چیزی که پولس در اول قرن‌تین 7:9 نسبت به آن هشدار داد؟

من داستان‌هایی از مؤمنانی شنیده‌ام که سیزده سال برای آشتی صبر کردند – و شاهد به ثمر رسیدن آن بودند. چه شهادت باشکوهی! اما من با مؤمنانی هم همراه بوده‌ام که هشت سال، ده سال، پانزده سال صبر کردند – و همسر ترک‌کننده هرگز بازنگشت. هرگز توبه نکرد. هرگز به پشت سر خود نگاه نکرد. تحت دیدگاه سخت‌گیرانه دوام ازدواج، این مقدسین وفادار محکوم به تجرد مادام‌العمر هستند و بار سنگین گناه را حتی برای تمایل به داشتن یک همراه به دوش می‌کشند. این چیزی نیست که پولس تعلیم می‌دهد. این چیزی نیست که خدا در **ارمیا 3** نشان داد. این افزودن به کلام خداست.

مقدسین عزیز، می‌خواهم واضح بگویم: من به اشتیاق برای دوام در ازدواج حمله نمی‌کنم. من با تمام دل در این اشتیاق سهیم هستم. ازدواج عهدی مقدس است و من از اولین صفحه این کتاب بر قدسیت آن تأکید کرده‌ام. اما موضعی که سخت‌گیرانه‌تر از پولس است، که الزاماتی را اضافه می‌کند که روح‌القدس هرگز وضع نکرده است، و نمی‌تواند اعمال خود خدا را در ارمیا 3 توجیه کند – آن موضع، هرچقدر هم صادقانه اتخاذ شده باشد، نیاز به بازنگری در پرتو تمام مشورت کلام خدا دارد.

خداوند رحیم و رؤوف است، دیرخشم و بسیار پرمهر. تا به ابد ملامت نخواهد کرد، و خشم خود را همیشگی نخواهد ساخت. با ما مطابق گناهانمان رفتار

نکرده، و به مقتضای خطایایمان به ما جزا نداده است. زیرا به همان اندازه که آسمان از زمین بلندتر است، مهر او نیز بر ترسندگانش عظیم است. به همان اندازه که مشرق از مغرب دور است، خطایای ما را از ما دور کرده است.

--- مزمور 12-8:103

بیایید همیشه به حقیقت کامل کلام خدا بچسبیم — هم استانداردهای مقدس او و هم فیض بیکران او. بیایید بر فرزندان خدا سخت‌گیرتر از آن نباشیم که خدا بر فرزندان خودش است. فیض او برای همه شکست‌های ما، همه دردهای ما و همه شروع‌های تازه ما در او کافی است.

فصل ۱۱

خدایی که به سوی او می‌شتابد

الگویی در سرتاسر عهد عتیق جاری است که چنان منسجم است که وقتی یک بار آن را ببینید، دیگر نمی‌توانید نادیده‌اش بگیرید. این الگو صرفاً از استدلالی که ما بنا کرده‌ایم حمایت نمی‌کند، بلکه عمیق‌تر می‌رود. این الگو شخصیت خدا را آشکار می‌سازد – و شیوه‌ای را که بسیاری از جوامع مسیحی به نام او با افراد مطلقه رفتار کرده‌اند، محکوم می‌کند.

ما پیش‌تر ادله‌ی حقوقی و متنی را دیده‌ایم. دیده‌ایم که «طلاق‌نامه (Get)» یک سند آزادی بود، نه یک مجازات. دیده‌ایم که واژگان پولس دقیقاً در لحظه‌ای که طرف بی‌گناه را آزاد اعلام می‌کند، از deo به dedoulotai تغییر می‌یابد. دیده‌ایم که خود خدا برای اسرائیل طلاق‌نامه صادر کرد. آن استدلال‌ها به قلمرو آنچه کتاب مقدس اجازه می‌دهد تعلق دارند.

اکنون می‌خواهم چیزی متفاوت را به شما نشان دهم. می‌خواهم نشان دهم که خدا در طرف چه کسی است – نه در تئوری، بلکه در داستان‌های زیسته‌شده‌ی کتاب مقدس. زیرا وقتی صادقانه به عهد عتیق می‌نگریم، الگویی پدیدار می‌شود که دقیقاً برعکس آن چیزی است که امروزه بسیاری از کلیساها به آن عمل می‌کنند.

الگو این است: هر بار که جامعه‌ی مذهبی از زبان عهد و پیمان استفاده می‌کند تا فردی را که طرد، رها یا بی‌شوهر شده است در وضعیت شرمساری و بلا تکلیفی نگه دارد – حرکت خدا همواره، با پافشاری و با قدرت به سوی * آن شخص است.

نه به سوی آن نهاد. نه به سوی کسی که شریعت را بر سر دیگران می‌کوبد. بلکه به سوی کسی که سیستم او را پشت سر گذاشته است.

خدایی که طرف طلاق داده‌شده را تسلی می‌دهد – اشعیا ۵۴

ما پیش از این زمانی را صرف ارمیا ۳:۸ کردیم، جایی که خدا برای اسرائیل طلاق‌نامه صادر می‌کند. اما داستان در آنجا به پایان نمی‌رسد. چند دهه بعد، خداوند از طریق اشعیا دوباره با همان قوم سخن می‌گوید. و دقت کنید که او چگونه با آن‌ها سخن می‌گوید – و خود را در مقام چه کسی معرفی می‌کند:

«مترس، زیرا خجل نخواهی شد؛ و رسوا مشو، زیرا سرافکنده نخواهی گشت؛ چون شرمساری جوانی خود را فراموش خواهی کرد و ننگ بیوه‌گی‌ات را دیگر به یاد نخواهی آورد. زیرا آفریننده‌ات شوهر توست؛ نام او خداوند لشکرهاست؛ و قدوس اسرائیل رهاننده‌ی توست؛ او خدای تمامی زمین خوانده می‌شود. زیرا خداوند تو را فرا خوانده است، همچون زنی واگذاشته و دل‌شکسته، همچون زن دوران جوانی که طرد شده باشد؛ این است کلام خدای تو.»

Isaiah 54:4-6 ---

خدا در اینجا خود را به عنوان داور طلاق معرفی نمی‌کند. او خود را به عنوان مجری قانون عهد علیه طرف بی‌وفا نشان نمی‌دهد. او خود را به عنوان شوهر آن کسی که طرد شده است معرفی می‌کند. واژه‌ی عبری برای «شوهر تو» در اینجا bo'alayik است – یک اسم فاعل معلوم (active participle) در ساختار Qal، که بیانگر عملی مستمر و حال است. خدا یک وضعیت حقوقی در گذشته را توصیف نمی‌کند. او در همین لحظه، در اوج رسوایی آن زن، به‌طور فعال شوهر اوست. او در جای خالی کسی می‌ایستد که رفته است. او وی را «زن دوران جوانی» می‌نامد – زبانی که برای اولین عهد مقدس و لطیف به کار می‌رود – و می‌گوید: آن رسوایی، هویت تو را تعریف نخواهد کرد.

در اسرائیل باستان، بیوگی و طلاق ننگ اجتماعی تقریباً یکسانی داشتند. بی‌شوهر بودن به معنای بی‌دفاع بودن و مورد سوءظن بودن بود. و در اینجا خدای جهان مستقیماً به آن زن می‌گوید: من رسوایی تو را می‌بینم. نام آن را می‌برم. و من آن را از تو دور می‌کنم.

این امر، این استدلال را که خدا به‌طور مطلق طرف نهاد را در برابر فردی که رها شده می‌گیرد، در هم می‌شکند. ارمیا ۳ و اشعیا ۵۴ با هم خدایی را به تصویر می‌کشند که طلاق مشروع صادر می‌کند – و سپس بلافاصله به سوی کسی می‌شتابد که در غم و اندوه رها شده است.

تامار – در دام سیستم، سربلند در برابر خدا (پیدایش ۳۸)

کمت‌داستانی در عهد عتیق به اندازه‌ی داستان تامار تکان‌دهنده یا آموزنده است.

او با خانواده‌ی یهودا وصلت کرد. شوهر اولش، عیر، درگذشت. طبق قانون «ازدواج با برادر شوهر (Levirate law)»، برادرش اونان موظف بود با او ازدواج کند تا نسل خانواده حفظ شود. اونان از انجام واقعی آن وظیفه سر باز زد – و درگذشت. یهودا پسر سومی به نام شیلا داشت، اما او را آن‌گونه که شرعاً موظف بود، به تامار نداد. او تامار را به خانه‌ی پدرش فرستاد تا منتظر بماند.

او منتظر ماند. شیلا بزرگ شد. اما باز هم تامار را به او ندادند. و او در آنجا ماند – در وضعیتی دقیقاً مشابه آنچه در این کتاب توصیف می‌کنیم: به‌لحاظ قانونی پایبند به یک تعهد عهدی، ناتوان از رهایی از آن، اما هم‌زمان محروم از محتوای واقعی آن. نه آزاد برای ازدواج با دیگری، و نه دارای شوهری واقعی. گرفتار در یک بلاتکلیفی حقوقی که توسط افرادی ساخته شده بود که هر وقت به نفعشان بود به «عهد» استناد می‌کردند و هر وقت نبود، آن را دریغ می‌کردند.

تامار دست به ریسکی بزرگ زد. او لباس فواحش را پوشید، در جایی که یهودا عبور می‌کرد نشست، از او باردار شد و بعداً این موضوع فاش گشت.

حکم یهودا طبق قانون این بود که او باید به جرم فساد اخلاقی سوزانده شود. و سپس شواهد ارائه شد. و یهودا – مردی که سیستمی را که تامار در آن گرفتار شده بود اداره می‌کرد – سخنانی را بر زبان آورد که در کل عهد عتیق طنین‌انداز است:

یهودا آن‌ها را بازشناخت و گفت: «او از من عادل‌تر است، از آن رو که وی را به پسر خود شیلا ندادم.» و دیگر با او نزدیکی نکرد.

Genesis 38:26 ---

زنی که توسط سنت‌های مذهبی-حقوقی محکوم شده بود، سربلند گشت. کسی که از قانون عهد علیه او استفاده کرده بود، خودش مقصر بود. و او وارد نسب‌نامه عیسی مسیح می‌شود – متی ۱:۳ نام او را صراحتاً ذکر می‌کند.

آیا این دقیقاً همان الگویی نیست که امروز می‌بینیم؟ افراد مطلقه – به‌ویژه کسانی که طرف بی‌گناه و رها شده بوده‌اند – در بلا تکلیفی الهیاتی نگاه داشته می‌شوند: ما می‌گوییم شما هنوز در چشمان خدا متاهل هستید، اما محتوای ازدواج را به شما نمی‌دهیم. شما نمی‌توانید دوباره ازدواج کنید. باید منتظر بمانید. باید در تنهایی بسوزید. و اگر جرأت کنید راهی به جلو بیابید، حکم قانون را علیه شما صادر می‌کنیم.

حکم یهودا درباره‌ی تamar اشتباه بود. خدا این را می‌دانست. تاریخ درباره‌ی آن قضاوت کرد. و زنی که او محکوم کرد، در نسل مسیح قرار دارد.

هاجر – ایل رُئی، خدایی که طردشدگان را می‌بیند (پیدایش ۱۶، ۲۱)

هاجر به معنای حقوقی طلاق داده نشده بود. اما آنچه بر او گذشت، در عمل دقیقاً مشابه همان کاری بود که طلاق با طرف رها شده می‌کند: او از خانه بیرون رانده شد، در حالی که فرزندش را به همراه داشت و چیزی جز یک مشک آب و مقداری نان نداشت.

ابزار اخراج او، خود جامعه‌ی مذهبی بود – خانه‌ی ابراهیم، تحت برکت عهد خدا. ساره پافشاری کرد. ابراهیم اطاعت نمود. جامعه‌ای که باید او را پوشش می‌داد، او را بیرون راند.

او در بیابان بئر شبع تنها ماند. آب تمام شد. فرزندش را زیر بوته‌ای گذاشت چون طاقت نداشت مرگ او را تماشا کند. در فاصله‌ی دور نشست و گریست.

«خدا صدای پسر را شنید و فرشته‌ی خدا از آسمان هاجر را ندا داد و به او گفت: "ای هاجر، تو را چه شده است؟ مترس، زیرا خدا صدای پسر را در آنجا که هست، شنیده است. برخیز و پسر را بردار و او را به دست خود بگیر، زیرا که از او ملتی بزرگ پدید خواهم آورد." آنگاه خدا چشمان هاجر را گشود و او چاه آبی دید.»

Genesis 21:17-19 ---

خدا نمی‌پرسد که جامعه‌ی عهد چه تصمیمی گرفته است. او بررسی نمی‌کند که آیا ابراهیم و ساره دلایل موجهی داشتند یا خیر. او مستقیماً به بیابان می‌رود، مستقیماً نزد زن رها شده، و چشمان او را می‌گشاید. و آنچه او می‌بیند یک چاه است. کتاب Types Bible اثر ویلسون این لحظه را با وزنی که شایسته‌ی آن است تحلیل می‌کند. ذیل واژه‌ی «چاه»، ویلسون درباره‌ی پیدایش ۲۱:۱۹ می‌نویسد: «ما می‌توانیم این را به عنوان نمادی از آن تجربه‌ی شیرین روح به کار ببریم که در آن مسیحی متروک و پریشان، حقایق گرانبهایی را در کلام خدا می‌یابد. آب می‌تواند نشان‌دهنده‌ی وعده‌های مبارکی باشد که در آن‌ها تسلی و تازگی یافت می‌شود.» خدا صرفاً زن طرد شده را در بیابان نمی‌بیند. او چاهی از وعده را برای او می‌گشاید. آن چاه فقط

آب نیست – بلکه تامین، آینده و عهدی است که فراتر از آن عهدی است که او را طرد کرده بود.

نامی که او در اولین دیدارش با خدا بر او نهاد، **ایل رُئی** بود – خدایی که مرا می‌بیند (پیدایش ۱۶:۱۳). خدایی که به‌طور خاص به دنبال شخصی می‌گردد که جامعه او را پشت سر گذاشته است.

افراد مطلقه‌ای که تنها در کلیساها نشسته‌اند – یا به کلیسا نمی‌روند چون بیش از حد شرمسارند که بازگردند – باید این نام را بشنوند. **ایل رُئی**. او در بیابانی که به آن فرستاده شده‌اید، به دنبال شماست. جامعه‌ای که شما را به آنجا فرستاده، موضع خدا را نسبت به شما تعیین نمی‌کند.

روت – زمانی که شریعت راه بازگشت را هموار می‌کند (روت ۱-۴)

کتاب روت صرفاً یک داستان عاشقانه نیست. این یک **داستان بازسازی عهد** است که حول قانونی بنا شده که به‌طور خاص برای زنان بی‌شوهر طراحی شده بود.

روت و نائومی هر دو بیوه هستند – که در اسرائیل باستان، آن‌ها را عملاً در همان طبقه‌ی زنان مطلقه قرار می‌داد: بی‌دفاع و به‌لحاظ حقوقی نادیدنی. آن‌ها در فقر به بیت‌لحم باز می‌گردند. نائومی به زنان شهر می‌گوید: «مرا مارا [تلخ] بخوانید، زیرا قادر مطلق با من معامله‌ای بسیار تلخ کرده است» (روت ۱:۲۰).

و سپس مکانیسم شریعت به نفع آن‌ها فعال می‌شود. حقوق خوشه‌چینی – که دقیقاً برای تامین مستمندان و بی‌شوهران وجود داشت – روت را به مزرعه‌ی بوعز می‌کشاند. قانون «ولی رهاونده» (kinsman-redeemer) که دقیقاً برای احیای جایگاه عهدی بیوگان وجود داشت – مسیری حقوقی برای بازسازی خانواده‌ی نائومی فراهم می‌کند.

بوعز صرفاً قانون را اجرا نمی‌کند. او فراتر از آن عمل می‌کند. او به کارگزارانش دستور می‌دهد که برای روت خوشه‌های بیشتری باقی بگذارند. او با لطافت با او سخن می‌گوید. او وی را **eshet chayil** – زنی با شخصیت والا – می‌نامد. و او را فدیة می‌دهد (می‌رهاوند).

روت دوباره ازدواج می‌کند. زن بی‌شوهر وارد عهدی جدید می‌شود. و او وارد نسب‌نامه مسیح می‌گردد – نام او در متی ۱:۵ ذکر شده، مادر بزرگ داوود و نیای عیسی مسیح.

تمام ساختار شریعت عهد عتیق، شکست زناشویی را پیش‌بینی کرده بود و **مکانیسم‌های بازگشت** را تعبیه کرده بود – نه برای تایید فقدان اولیه، بلکه برای اطمینان از اینکه آن فقدان، یک شخص را برای همیشه تعریف نکند. قانون خوشه‌چینی، قانون ولی رهاونده و خود «طلاق‌نامه» (Get) همگی برای محدود کردن آسیب وارد شده به طرف طرد شده و ایجاد مسیرهای مشروع برای آینده بنا شده بودند.

صلیبت مدرن این موضوع را کاملاً معکوس کرده است. ما از سقف استفاده می‌کنیم تا دری را که شریعت برای باز شدن بنا کرده بود، قفل کنیم.

عیسی و زن سامری – فیض در کنار چاه (یوحنا ۴)

این الگو در عهد عتیق متوقف نمی‌شود. بلکه مستقیماً وارد اناجیل می‌شود.

عیسی در کنار چاهی در سامریه می‌نشیند – مکانی که هیچ معلم یهودی محترمی به‌طور معمول به آنجا نمی‌رفت، چه رسد به اینکه با یک زن سامری هم‌کلام شود. او از آن زن آب می‌طلبد. آن‌ها با هم گفتگو می‌کنند. و سپس عیسی مستقیماً به اصل مطلب می‌پردازد:

آن زن در پاسخ گفت: «شوهر ندارم.» عیسی به او گفت: «راست گفتی که شوهر ندارم؛ زیرا پنج شوهر داشته‌ای و آن که اکنون داری، شوهر تو نیست. این سخن را به راستی گفتی.»

John 4:17-18 ---

به آن لحظه فکر کنید. عیسی نمی‌ایستد، انگشت اتهام به سوی او نمی‌گیرد و او را برای پیشینه‌ی زناشویی‌اش محکوم نمی‌کند. او نمی‌گوید: «نزد شوهر اول، دوم یا سوم خود بازگرد.» او از وی نمی‌خواهد که به دلیل گذشته‌اش، زندگی تجرد اجباری را در پیش بگیرد. او صرفاً حقیقت وضعیت او را بیان می‌کند – نه به عنوان یک قضاوت، بلکه به عنوان راهی برای درک عمیق‌تر.

و عیسی بلافاصله پس از این افشاگری، چه چیزی به او پیشنهاد می‌دهد؟ آب حیات. یک آینده. یک تحول روحانی که هیچ ربطی به اصلاح قرارهای زناشویی گذشته‌اش ندارد. تمرکز او کاملاً بر آینده‌ی آن زن و هویت او در خودش است، نه بر پیچیدگی‌های حقوقی روابط گذشته‌ی او.

این عیسی است، خدای مجسم، که همان الگویی را نشان می‌دهد که در سرتاسر عهد عتیق دیده‌ایم. او از قانون برای به دام انداختن یا شرمسار کردن او استفاده نمی‌کند. او حقیقت او را آشکار می‌کند، بله، اما فقط برای اینکه فیض و آغازی نو را به او هدیه دهد. او به سوی شخصی می‌شتابد که داستان زندگی‌اش، طبق تمام استانداردهای مرسوم، موجب طرد و محکومیت او از سوی جامعه‌ی مذهبی می‌شد.

الگوی منسجم

داستان	محکوم یا طرد شده	خدا به سوی او می‌شتابد
ارمیا ۳ / اشعیا ۵۴	ملت طلاق‌داده‌شده – اسرائیل	خدا خود را شوهر او می‌نامد
تامار	زنی که در دام سیستم عهد گرفتار بود	«او از من عادل‌تر است»
هاجر	زن طرد شده در بیابان	ایل رئی – چشمان او را گشود و تامینش کرد
روت	زن غریبه‌ی بی‌شوهر	بوعز فراتر از شریعت عمل کرد؛ او وارد نسب‌نامه مسیح شد
یوحنا ۴	زنی با پیشینه‌ی زناشویی پیچیده	عیسی آب حیات را پیشنهاد داد و بر آینده‌اش تمرکز نمود

در هر مورد، جامعه از زبان عهد به عنوان یک دیوار استفاده می‌کند. در هر مورد، خدا از محبت عهدی به عنوان یک در استفاده می‌کند.

این یک موضوع حاشیه‌ای نیست. این الگو از پیدایش تا انبیاء و تا اناجیل جاری است. تصادفی نیست که تمار، روت و راحاب – سه زنی که رابطه‌شان با سیستم عهد طبق استانداردهای زمانه‌شان شکسته، غیرمعمول یا هنجارشکن بود – همگی توسط متی در نسب‌نامه عیسی مسیح نام برده شده‌اند. متی نام آن‌ها را عامدانه ذکر کرده است. او می‌توانست نام آن‌ها را حذف کند. اما نکرد. داستان‌های آن‌ها در شجره‌نامه‌ی مسیح است، زیرا داستان‌های آن‌ها از همان نوع داستان‌هایی است که خدا آن‌ها را بازخرید (فدیه) می‌کند.

این برای کلیسای امروز چه معنایی دارد

من می‌خواهم این را به روشنی بگویم، زیرا نیاز است که به روشنی گفته شود.

وقتی یک جامعه‌ی کلیسایی به یک فرد مطلقه – به‌ویژه طرف بی‌گناه و رها شده – می‌گوید که باید در تجرد دائم بماند، که تمایل او برای ازدواج مشکوک است، که او لکه‌ی ننگی بر پیشانی دارد که دیگران ندارند، که اجازه ندارد از مسیر بازگشتی که قانون خود خدا برای فراهم کردنش طراحی شده استفاده کند: آن جامعه پیش از دیگران به کتاب مقدس وفادار نیست. بلکه در حال ایفای نقش یهودا در برابر تمار است. آن جامعه همان جامعه‌ای است که هاجر را به بیابان راند. آن جامعه در حال مسدود کردن راهی است که بوعز به سوی روت پیمود. آن جامعه در حال پشت کردن به فیضی است که عیسی به زن کنار چاه عطا کرد.

سوال فقط این نیست که آیا کتاب مقدس اجازه ازدواج مجدد را می‌دهد؟ ما در فصل‌های گذشته به آن پاسخ داده‌ایم. اکنون سوال این است: شما با خواندن آن آیات، چه نوع خدایی را شناخته‌اید؟

زیرا خدای عهد عتیق – خدایی که دیروز، امروز و تا ابد همان است – در فاصله‌ای دور نایستاد تا قانون عهد را علیه شکست‌خوردگان و طردشدگان اجرا کند. او به سوی آن‌ها شتافت. او برایشان چاه‌های آب گشود. او به خاطر آن‌ها گفت: او از من عادل‌تر است. او خود را شوهر آن کسی نامید که طرد شده بود. او به کسی که گذشته‌ای پیچیده داشت، آب حیات و آینده‌ای نو بخشید.

«اگرچه کوه‌ها زائل شوند و تل‌ها متزلزل گردند، اما محبت پایدار من از تو زائل نخواهد شد و عهد سلامتی من متزلزل نخواهد گشت؛ این است کلام خداوند که بر تو شفقت دارد.» (اشعیا ۵۴:۱۰)

این است خدایی که ما او را خدمت می‌کنیم. و این است خدایی که همسر بی‌گناه، رها شده و وفادار ۱ قرن‌تیا ۷:۱۵ به نام او می‌ایستد – نه محکوم، نه در دام، و نه شرمسار.

آزاد.

فصل ۱۲

داستان من

این کتاب برای من مجموعه‌ای از ایده‌های انتزاعی نیست. استدلال‌های این صفحات در آتش تجربه زیسته و در بوته آزمایش شکستگی من و وفاداری خدا شکل گرفته‌اند. این داستان من است.

من همسر اول خود را در دانشگاه NTNU در تروندهایم در سال ۲۰۰۳ ملاقات کردم. ما هر دو دانشجوی بودیم و مسیر زندگی دانشگاهی را طی می‌کردیم. در آن زمان، من ایمان نداشتم؛ مسیحیت در کانون توجه من نبود. جهان‌بینی من کاملاً سکولار بود. همان‌طور که در خاطراتم در کتاب Ny Paa dt Fo (تولد تازه) نوشتم: «به یاد می‌آورم که در آن سال مشاهده کردم که او ایمانش را در اولویت قرار نمی‌دهد، اما این را به عنوان یک نشانه هشداردهنده ندیدم، زیرا خودم هنوز ایمان نیاورده بودم.»

این موضوع سوال مهمی را ایجاد می‌کند. ازدواج اول من پیش از تولد تازه من در سال ۲۰۰۸ صورت گرفت؛ تجربه‌ای که تمام زندگی مرا به سوی مسیح جهت‌دهی کرد. آن ازدواج با زنی بود که حتی در آن زمان مشاهده می‌کردم که ایمان را در اولویت اول قرار نمی‌دهد. این پیوند فاقد آن پیوند عهدی بود که خداوند برای فرزندان‌ش می‌طلبد. پولس رسول در نامه‌اش به کلیسای قرنتس، نسبت به ایجاد پیوندهای عمیق و یوغ‌های نابرابر با کسانی که تعهدی بنیادین به مسیح ندارند، هشدار داد؛ خواه در تجارت باشد، خواه در دوستی یا ازدواج.

با بی‌ایمانان زیر یوغ نابرابر نروید. زیرا پارسایی را با شرارت چه مشارکتی است؟ یا نور را با ظلمت چه رفاقتی؟

2 Corinthians 6:14 ---

این بحث درباره قضاوت و وضعیت ابدی شخص دیگر نیست، بلکه درباره واقعیت عملی تلاش برای ساختن یک زندگی و هدف مشترک است، زمانی که عمیق‌ترین ارزش‌ها و وفاداری‌های شما از هم فاصله می‌گیرند. ازدواج من بدون این همسویی ضروری روحانی آغاز شد. آیا این ازدواجی بود که خداوند واقعاً به معنای کامل کلمه در متی ۱۹:۶ «پیوند داده» بود؟ یا یک پیوند انسانی بود که خداوند در فیض حاکم خود، تا زمانی که فصل آن به پایان برسد، در میان آن کار کرد؟ من معتقدم دومی درست است.

سپس، در تابستان ۲۰۱۷، او از من جدا شد. او به صورت فیزیکی خانه و زندگی مشترکمان را ترک کرد. این انتخاب من نبود؛ تصمیم او برای رفتن بود. این یک اتفاق ناگهانی نبود، بلکه اوج سال‌هایی بود که در آن، اعمال او به طور مداوم الگویی از تقابل با خدمت من و تضعیف فعالانه فراخوانی الهی در زندگی‌ام را نشان می‌داد. همان‌طور که نوشتم: «وقتی او به بدترین دشمن تو تبدیل می‌شود و مطابق آن رفتار می‌کند، مانند یک بی‌ایمان می‌شود.» این به معنای

قضاوت در مورد نجات ابدی کسی نیست، بلکه درباره واقعیت عملی تلاش برای زندگی در یک عهد با کسی است که اساساً با مسیر و هدف روحانی شما مخالف است.

آن جدایی ویرانگر بود، یک فقدان عمیق شخصی. با این حال، با نگاه به گذشته، در نهایت توسط دست حاکم خداوند رقم خورده بود.

و می‌دانیم برای آنان که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیرت ایشان در کار است.

Romans 8:28 ---

این آیه تسلای عمیقی برای من بود و به من یادآوری می‌کرد که حتی این واقعه دردناک نیز در نقشه بزرگتر خدا هدفی دارد. در واقع، خدا مرا آماده کرده بود. تاییدیه‌های نبوی متعددی قبل و بعد از این فصل وجود داشت. کلام خاصی از «مارکوس ویک» را به یاد می‌آورم که درباره برداشتن واگن‌های سنگینی که مانع حرکت من می‌شدند سخن گفت؛ تصویری قدرتمند از رهایی. حتی پیش از آن، در سال ۲۰۱۴، کلمات نبوی خاصی از چهار شاهد مستقل به تغییری عمیق و فصلی نو در زندگی من اشاره کردند که مرا برای جدایی‌ای آماده می‌ساخت که هنوز درکی از آن نداشتم.

پولس رسول در خطاب به جامعه مسیحی اولیه در قرنتس، راهنمایی‌های عملی برای ایماندارانی که در ازدواج‌های با ایمان متفاوت هستند، ارائه داد. او به طور خاص سناریویی را در نظر گرفت که در آن همسر بی‌ایمان تصمیم به رفتن می‌گیرد.

اما اگر آن بی‌ایمان جدا شود، بگذار بشود. در چنین حالاتی، برادر یا خواهر در بندگی نیست؛ خدا ما را به صلح فرا خوانده است.

1 Corinthians 7:15 ---

وضعیت من دقیقاً با این متن مطابقت دارد. او رفت. من شروع‌کننده جدایی نبودم و ترک نکردم؛ بلکه ترک شدم. تحت چارچوب صریح پولس، من به تأکید در بندگی نیستم نسبت به آن عهد رها شده. من آزادم. خدا مرا به صلح فراخوانده است، نه به بندگی ابدی در عهد ازدواجی که به طور یک‌جانبه توسط طرف دیگر شکسته و رها شده است.

حتی پیش از آنکه پولس این کلمات را بنویسد، خداوند همین الگو را در قدیمی‌ترین داستان‌های کتاب مقدس ترسیم کرده بود – همان داستان‌هایی که در فصل قبل بررسی کردیم. مانند هاجر، من هم به دلیل رفتن کسی که فکر می‌کردم قرار است همسفر زندگی‌ام باشد، به بیابانی فرستاده شدم که خودم انتخاب نکرده بودم. جامعه ایمانداران، گاهی اوقات، مانند خانواده ابراهیم عمل کرده است – به جای ایستادن در شکاف، با اخراج من موافقت کرده‌اند. مانند تamar، شاهد بوده‌ام که تعهد عهده‌ای من به کار گرفته شده در حالی که محتوای آن دریغ شده است: به من گفته شد که در چشمان خدا هنوز متاهلم، در حالی که خود ازدواج سال‌ها پیش رها شده بود. و مانند روت که در مزرعه بوعز ایستاده بود، منتظر تدارکات خدایی هستم که شریعتش همیشه برای ایجاد راه بازگشت طراحی شده است – نه

برای بستن در. «ایلروئی» (خدایی که مرا می‌بیند) مرا در این بیابان می‌بیند. او هاجر را در بیابانش دید. او چاه آب را باز خواهد کرد.

خدا مرا در ویرانی رها نکرد. او طی سال‌ها از طریق چندین کلام نبوی تأیید کرده است که همسر آینده‌ای برای من وجود دارد. او خدای احیاست – نه فقط احیای آنچه بود، بلکه احیای آنچه در زمان‌بندی کامل او خواهد بود. در طول این فصل طولانی جدایی که اکنون از سال ۲۰۱۷ به هشت سال نزدیک می‌شود، من پاکدامنی جنسی خود را حفظ کرده‌ام و به بدن خود به عنوان معبد احترام گذاشته‌ام. پولس رسول ایمانداران را ترغیب کرد که از زنا بگریزند و به آن‌ها یادآوری کرد که بدنشان معبد روح‌القدس است.

از زنا بگریزید. هر گناهی که آدمی مرتکب می‌شود بیرون از بدن است، اما زناکار بر بدن خود گناه می‌ورزد. آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شماست و او را از خدا یافته‌اید، و از آن خود نیستید؟ زیرا به قیمتی خریده شده‌اید؛ پس خدا را در بدن خود تمجید نمایید.

1 Corinthians 6:18-20 ---

این فراخوان به پاکی بسیار عمیق است و بر جدی بودن گناه جنسی تأکید می‌کند. با این حال، پولس واقعیت‌های طبیعت و تمایلات انسانی را نیز درک می‌کرد. در همان نامه، هنگام بحث درباره تجرد و ازدواج، او توصیه‌ای بسیار صریح و کاربردی به کسانی داد که حفظ عفت برایشان چالش‌برانگیز بود.

اما اگر خویشتنداری نمی‌توانند کرد، ازدواج کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

1 Corinthians 7:9 ---

این دقیقاً وضعیت من است. تمایل به همراهی و صمیمیت، واقعی و خدادادی است. خویشتنداری برای حفظ پاکی با فیض خدا انجام می‌شود. و راهکار مورد پسند خدا، طبق گفته خود پولس، ازدواج است – نه تجرد نامحدودی که توسط تفسیری از کتاب مقدس تحمیل شده که سخت‌گیرانه‌تر از تعلیم رسول است.

یک الگوی الهی عمیق را در نظر بگیرید: خداوند به عنوان همسر وفادار، بارها توسط همسر بی‌وفا – یعنی قوم اسرائیل که به دنبال خدایان دیگر رفتند و مرتکب زناهای روحانی شدند – رها شد و به او خیانت شد. خداوند از طریق ارمیای نبی، پیامدهای این پیمان‌شکنی را بیان کرد و پیشینه خود را برای پایان دادن به چنین پیوندی نشان داد.

دیدم که به سبب همه زناکاری‌های اسرائیل مرتد، من او را طلاق دادم و طلاق‌نامه‌اش را به دستش دادم.

Jeremiah 3:8 ---

این آیه بیانیه‌ای قدرتمند و تامل‌برانگیز از جانب خود خداست که نشان می‌دهد حتی او، خدای عهدنگهدار، می‌تواند و در پاسخ به بی‌وفایی مداوم، طلاق‌نامه‌ای صادر کرد. و پس از این طلاق الهی چه شد؟ نه جدایی ابدی، بلکه «عهد جدید». پیوندی جدید و کامل با قومش که در مسیح به اوج رسید. این نشان‌دهنده ازدواج مجدد خود خدا پس از طلاقی است که ناشی از بی‌وفایی عمیق بود.

امتیاز پولس، رفتن همسر بی‌ایمان را پوشش می‌دهد. استثنای عیسی در متی ۱۹:۹ خیانت عهدی ناشی از بی‌وفایی را پوشش می‌دهد. عمل خود خدا در ارمیا ۳ این پیشینه را بنا می‌کند که **خداوند خود گاهی وفاداران را از پیمانی شکسته آزاد کرده و ایشان را به پیمانی جدید وارد می‌سازد.**

تحت دیدگاه سخت‌گیرانه «پایداری مطلق»، ازدواج مجدد برنامه‌ریزی شده من به عنوان زنا می‌شود - بدون توجه به این حقیقت که من ترک شده‌ام، بدون توجه به هشت سال وفاداری، بدون توجه به تاییدیه نبوی و بدون توجه به تعلیم صریح پولس. آن دیدگاه مرا ملزم می‌کند که یا با همسر سابق که سال‌ها پیش رفته و هیچ نشانه‌ای از بازگشت ندارد آشتی کنم، یا تا ابد در آتش شهوت بسوزم.

اما تحت چارچوب پولس، وضعیت روشن است: همسر بی‌ایمان در عمل، جدا شده است؛ برادر در بندگی نیست. او آزاد است. و اگر در آتش شهوت می‌سوزد، باید ازدواج کند.

این یک تفسیر مصلحتی برای توجیه یک تمایل شخصی نیست. این زندگی من است که در همان سناریویی که پولس به آن پرداخته، با هدایت همان امتیازی که او بیان کرده، قدم برمی‌دارم. و من این را به اشتراک می‌گذارم زیرا می‌دانم هزاران - و شاید میلیون‌ها - فرزند خدا در همین وضعیت هستند. ترک شده. رها شده. وفادار. سوخته در آتش. و از طرف کلیسای خود شنیده‌اند که باید تا ابد در آن وضعیت بمانند.

خداوند برای مقدسین خود آزادی می‌طلبد، نه بندگی ابدی در پیمانی شکسته که توسط دیگری رها شده است. او خدای شروع‌های تازه است. او این را در ارمیا ۳ نشان داد. پولس آن را در ۱ قرن‌تیاں ۷ تعلیم داد. و من آن را زندگی کرده‌ام.

باشد که داستان من برای زندگی شما امید به ارمغان آورد.

فصل ۱۳

یونانی و عبری

بکوش تا خود را چون کسی که آزموده و سربلند است به خدا تقدیم کنی، چون خدمتگزاری که نیازی ندارد شرمنده باشد و کلام حقیقت را به درستی بیان می‌کند.

2 Timothy 2:15 ---

عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است. عهد عتیق به زبان‌های عبری و آرامی نگاشته شده است. کتاب مقدس «کینگ جیمز» یک ترجمه انگلیسی است – وفادار، زیبا و محبوب – اما با این وجود، یک ترجمه است و هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند تمام آنچه را که زبان اصلی در بر دارد، به کمال برساند. در فصل‌های این کتاب، با کلمات یونانی و عبری روبرو شده‌ایم که حقایق را آشکار می‌کنند که متن انگلیسی به تنهایی قادر به بیان کامل آن‌ها نیست. این فصل، مهم‌ترین این کلمات را در یک جا گردآوری کرده است تا خواننده‌ای که مایل به مطالعه عمیق‌تر است، بتواند چنین کند و وزن و اعتبار زبان اصلی حتی توسط کسانی که هرگز یونانی یا عبری نیاموخته‌اند، احساس شود.

تمام کلمات زیر از طریق کتاب راهنمای «استرانگ (Strong's Concordance)» و تحلیل صرفی متن اصلی تأیید شده‌اند. اعداد داخل پرانتز – مانند G1210 یا H1166 – شماره‌های مرجع استرانگ هستند که به هر خواننده‌ای اجازه می‌دهند تا شخصاً مدخل اصلی را جستجو کند.

پیوند ازدواج

G1210 Deō – کلمه معمولی یونانی به معنای «بستن، گره زدن یا محکم کردن». در عهد جدید، این اصطلاح حقوقی استاندارد برای پیوند ازدواج است. پولس در رومیان ۷:۲ از آن استفاده می‌کند: «زیرا زن شوهردار تا زمانی که شوهرش زنده است، به موجب شریعت به او بسته است»، و دوباره در ۱ قرنتیان ۷:۳۹ می‌گوید: «زن تا زمانی که شوهرش زنده است، بسته به قانون است.» در هر دو متن، فعل در وجه ماضی نقلی مجهول اخباری – **dedetai** – است، به این معنی که بستن انجام شده و به عنوان یک وضعیت تثبیت شده، به قوت خود باقی است. او بسته شده است و بسته می‌ماند. پیوند ازدواج یک احساس نیست؛ بلکه یک حقیقت قانونی و عهدی است که با ملموس‌ترین فعلی که زبان برای بستن چیزی دارد، بیان شده است.

G2673 Katargeō – کلمه‌ای که پولس در رومیان ۷:۲ برای توصیف آنچه پس از مرگ شوهر برای پیوند ازدواج رخ می‌دهد، به کار می‌برد: «اما اگر شوهرش بمیرد، او از قانون شوهر آزاد (loosed) است.» اما کلمه «آزاد شدن» قدرت این واژه را به خوبی منتقل نمی‌کند. **Katargeō** به معنای «بی‌اثر کردن، باطل کردن، منسوخ کردن یا از میان برداشتن» است. این کلمه از **kata** (پایین، علیه) و **argeō** (بیکار بودن) ترکیب شده است و همان کلمه‌ای است که

پولس در جاهای دیگر برای نسخ عهد قدیم (۲ قرن‌تیاں ۱۳:۳)، نابودی خود مرگ (۲ تیموتائوس ۱:۱۰) و نابودی آن «شریر» در بازگشت مسیح (۲ تسالونیکیان ۲:۸) به کار می‌برد. این یک باز کردن آرام گره نیست، بلکه نابودی کامل یک واقعیت حقوقی است. مرگ صرفاً پیوند را رها نمی‌کند؛ مرگ آن را نابود می‌کند.

G4801 Sunzeugnumi – کلمه‌ای که عیسی در متی ۱۹:۶ و مرقس ۱۰:۹ به کار می‌برد: «پس آنچه را خدا به هم پیوسته است، انسان جدا نسازد.» این کلمه از sun (با هم) و Zeugnumi (یوغ بستن) ترکیب شده است و به معنای بستن زیر یک یوغ است، همان‌طور که دو گاو را برای هدفی واحد زیر یک یوغ می‌بندند. استفاده از این کلمه در ترجمه «سبتوجنت» (هفتادگانی) خارج از عهد جدید نیز شگفت‌انگیز است: در حزقیال ۱:۱۱ و ۱:۲۳، همین فعل برای توصیف پیوند بال‌های کروبیان در اطراف تخت خدا به کار رفته است. کلمه‌ای که عیسی برای پیوند ازدواج انتخاب کرد، همان کلمه‌ای است که حزقیال برای رسیدن بال‌های کروبیان به هم بر فراز کرسی رحمت به کار برده بود. ازدواج زیر یوغ است، همان‌گونه که بال‌های فرشتگان زیر یوغ هستند – در حضور خدا و با طراحی خدا. این فعل در وجه ماضی ساده (آئوریست) **G4801 sunezeuzen** – معلوم اخباری – است که به یک عمل الهی خاص و تکمیل‌شده اشاره دارد. خدا آن‌ها را زیر یک یوغ بست. این یک اقدام خاص در یک لحظه خاص بود. پیوستن، خودکار، طبیعی یا اجتناب‌ناپذیر نیست؛ بلکه چیزی است که خدا انجام داده است.

mia Sarx – «یک تن»، از پیدایش ۲:۲۴، که عیسی در متی ۱۹:۵ از آن نقل‌قول می‌کند: «و آن دو یک تن خواهند بود.» اصل عبری آن *ehād bāsār* است. این همان اتحادی است که ازدواج ایجاد می‌کند و **G4202 porneia** آن را نقض می‌کند. این تنها یک پیوند فیزیکی نیست، بلکه پیوند کامل دو شخص در یک واقعیت عهدی واحد است. وقتی پولس در ۱ قرن‌تیاں ۶:۱۶ هشدار می‌دهد که مردی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد با او یک بدن می‌شود، از همین عبارت استفاده می‌کند – تا نشان دهد که واقعیت «یک‌تن شدن» می‌تواند خارج از عهد نیز ایجاد شود، و دقیقاً به همین دلیل است که این‌قدر مخرب است.

G2853 Kollōmenos – کلمه‌ای که پولس در ۱ قرن‌تیاں ۶:۱۶ به کار می‌برد: «آن که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک بدن است.» این یک اسم فاعل مجهول حال است – «آن که پیوند داده می‌شود.» مجهول بودن وجه فعل معنادار است: پیوند «یک‌تن» چیزی است که برای شما اتفاق می‌افتد. این تصمیمی نیست که شما در آن لحظه بگیرید. وقتی مردی با فاحشه‌ای می‌پیوندد، این پیوند چه او بخواهد و چه نخواهد شکل می‌گیرد. فعل *kollaō* به معنای چسباندن، سیمان کردن یا محکم بستن است. چیزی که چسبانده شده باشد، به راحتی و تمیزی جدا نمی‌شود.

طلاق

G4202 Porneia – کلمه‌ای که در متی ۵:۳۲ و ۱۹:۹ به «زنا» ترجمه شده است و تنها دلیل برای عبارت استثنا است: «مگر به علت.» *porneia* این کلمه از *pornē* (فاحشه) و *pernēmi* (فروختن) مشتق شده است و گستره معنایی آن وسیع است: تن‌فروشی، زنا محصنه، زنا با محارم و هرگونه اتحاد جنسی خارج از عهد ازدواج. این یک اصطلاح فنی و محدود نیست. ترجمه «سبتوجنت» از آن برای ترجمه کلمه عبری *zānâh* استفاده کرده است که تمام طیف بی‌وفایی جنسی را پوشش می‌دهد. وقتی عیسی این کلمه را برگزید، گسترده‌ترین واژه موجود

را انتخاب کرد. او نگفت moicheia (فقط زناى محصنه). او گفت G4202 porneia – انحراف جنسى در كامل‌ترين معنای آن.

G647 Apostasion – کلمه‌ای که در متی ۵:۳۱ و ۱۹:۷ به «طلاق‌نامه» ترجمه شده است: «طلاق‌نامه‌ای به او بدهد.» این مدرک رسمى و قانونى طلاق است – سندی که به طور رسمى ازدواج را منحل و هر دو طرف را آزاد می‌کند. این کلمه از ahistēmi (دور ایستادن از، ترک کردن) مشتق شده است و معنای جدایی قانونى و قطعی را با خود دارد. این گواهی‌نامه یک مجازات نبود، بلکه یک حمایت بود – مدرکی بر اینکه آن زن آزاد است تا دوباره ازدواج کند و زنى زناکار نیست که بدون رهایی، جدا زندگی می‌کند. موسی دقیقاً به این دلیل حکم به دادن طلاق‌نامه داد که بدون آن، زن طلاق‌داده‌شده هیچ جایگاه و آینده‌ای نداشت.

G630 Apolyō – فعلی که در سراسر متون مربوط به طلاق به «رها کردن» یا «طلاق دادن» ترجمه شده است (متی ۵:۳۲، ۱۹:۳، ۱۹:۹؛ مرقس ۱۰:۲، ۱۰:۱۱؛ لوقا ۱۶:۱۸). این کلمه به معنای «رها کردن، فرستادن، مرخص کردن» است. لغت‌نامه «ابوت-اسمیت» فاش می‌کند که این کلمه به معنای «بخشیدن» نیز هست – لوقا ۶:۳۷: «بخشید (apolyō) تا بخشیده شوید.» همین فعل یونانی به معنای آزاد کردن زندانی (متی ۲۷:۱۵)، مرخص کردن جمعیت (متی ۱۴:۱۵)، طلاق دادن همسر و بخشیدن گناه است. چهار کاربرد، یک کلمه. سؤالی که آیات مربوط به ازدواج مطرح می‌کنند این است: خدا کدام رها کردن را ارجح می‌نهد – رها کردن همسر یا رها کردن بدهی؟ در بافت ازدواج، این عمل فرستادن همسر است – خود فعل طلاق. مهم است بدانیم که apolyō (عمل رها کردن) و apostasion (طلاق‌نامه) دو چیز متفاوت هستند. کسی می‌توانست همسرش را رها کند بدون اینکه به او طلاق‌نامه بدهد، و این دقیقاً همان سوءاستفاده‌ای بود که موسی سعی در جلوگیری از آن داشت و همان بی‌عدالتی‌ای بود که فریسیان سعی در توجیه آن داشتند.

G5563 Chōrizō – کلمه‌ای که پولس در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ به کار می‌برد: «اما اگر آن نایمان جدا شود، بگذار بشود.» «ابوت-اسمیت» اشاره می‌کند که این واژه دقیقاً نقطه مقابل G4801 suzeugnymi – یعنی با هم زیر یوغ بودن – است. آنچه را خدا یوغ بسته است، G5563 chōrizō از یوغ باز می‌کند. و در ترجمه «سبتوجنت»، این واژه برای ترجمه کلمه عبری H914 badal به کار رفته است – همان کلمه‌ای که خدا در پیدایش ۱:۴ جدا کردن نور از ظلمت استفاده کرد. کلمه طلاق، همان کلمه خلقت-جدایی است. وقتی خدا در خلقت، نور را از ظلمت جدا کرد، از همان ریشه‌ای استفاده کرد که جدایی زن و شوهر را توصیف می‌کند. سنگینی این ارتباط باید هر برخورد سرسری با طلاق را متوقف کند. این کلمه به معنای «جدا کردن، دور کردن، تقسیم کردن» است. در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ این فعل در وجه امر **مجهول حال** – chōrizesthō – است؛ دستوری در وجه مجهول: «بگذارید جدا شود»، یا ساده‌تر، «بگذارید برود.» این یک پیشنهاد نیست. یک امتیازدهی از روی بی‌میلی نیست. این یک دستور مستقیم رسولى است: اگر همسر نایمان مصمم به رفتن است، فرد باایمان باید اجازه دهد او برود. فعل امر مجهول، مسئولیت عمل را بر عهده همسر در حال ترک و اجازه را بر عهده فرد باایمان می‌گذارد: شما کسی نیستید که ترک می‌کنید، اما فرمان دارید که مانع آن نشوید.

kerītūt Sefer – عبری: «طومار بریدن.» این اصطلاح رسمى در تثنيه ۲۴:۱ برای مدرک طلاق است که در شریعت یهود بعدها با نام get شناخته شد. Sefer به معنای طومار یا سند

است. Kerītūt از ریشه kārāt (بریدن) می‌آید، همان ریشه‌ای که برای «بریدن» (بستن) عهد به کار می‌رود. همان‌طور که یک عهد برای بستن بریده می‌شود، یک kerītūt برای گسستن بریده می‌شود. طلاق صرفاً یک توافق برای جدا زندگی کردن نیست. این یک بریدن قانونی است – انحلال رسمی یک پیوند عهدی، که مستند شده و شاهد دارد، با همان جدیتی که پیوند اولیه را ایجاد کرده بود.

آزادی

G1402 Dedoulōtai – کلمه‌ای که پولس در ۱ قرن‌تیاں ۷:۱۵ به کار می‌برد: «برادر یا خواهر در چنین حالتی در قید (bondage) نیست.» این کلمه وجه ماضی نقلی مجهول اخباری از G1402 douloō به معنای «به بندگی گرفتن، در بند کردن» است. زمان ماضی نقلی نشان‌دهنده یک وضعیت تثبیت شده و مستمر است: «به بندگی گرفته نشده و آزاد باقی مانده است.» قید منفی ou آن را به یک انکار مطلق تبدیل می‌کند: به هیچ وجه در بند نیست. اما نکته حیاتی اینجاست: پولس از G1210 deō، که کلمه مربوط به پیوند ازدواج است، استفاده نکرد. او از G1402 douloō استفاده کرد که کلمه مربوط به بردگی است. او کلمه‌ای قوی‌تر را انتخاب کرد، نه ضعیف‌تر. مؤمن رها شده تنها از پیوند آزاد نیست؛ بلکه به بندگی گرفته نشده است – آزاد از ظالمانه‌ترین شکل تعهدی که زبان می‌تواند توصیف کند.

G3080 Lysis – اسمی که پولس در ۱ قرن‌تیاں ۷:۲۷ برای «رها شدن» استفاده می‌کند. «ابوت-اسمیت» آن را چنین تعریف می‌کند: «یک رهایی: از طلاق.» واژه‌نامه «استپ» آن را به سادگی «طلاق» ترجمه می‌کند. این کلمه در کل عهد جدید تنها در اینجا ظاهر شده است. پولس در مورد بیوه شدن صحبت نمی‌کند – او در آیات ۸ و ۳۹ به طور جداگانه به بیوه‌ها می‌پردازد. Lysis به معنای طلاق است. و وقتی در عهد جدید تمام آیاتی را که در آن‌ها G1060 gameō (ازدواج کردن) و G264 hamartanō (گناه کردن) در یک آیه آمده‌اند جستجو می‌کنیم، دقیقاً دو مورد وجود دارد: ۱ قرن‌تیاں ۷:۲۸ و ۷:۳۶. در هر دو مورد، پولس می‌گوید آن شخص گناه نکرده است. تنها دو باری که «ازدواج» و «گناه» در یک آیه شریک هستند، حکم صادره تبرئه است.

lelusai / Dedesai – (G1210 / G3089) دو فعلی که پولس در همان آیه به کار می‌برد: «آیا به زنی بسته‌ای؟ (bound) در پی رهایی مباش. آیا از زنی رها شده‌ای؟ (loosed) در پی زن مباش.» هر دو فعل در وجه ماضی نقلی مجهول اخباری هستند. Dedesai (از ریشه deō، بستن): «تو بسته شده‌ای و بسته می‌مانی.» Lelusai (از ریشه lyō، رها کردن): «تو رها شده‌ای و رها می‌مانی.» هر دو، وضعیت‌هایی تثبیت شده و نهایی هستند – نه اعمالی در حال انجام، بلکه شرایطی که پیش‌تر به کمال رسیده‌اند. شخص رها شده در آزادی خود همان‌قدر ثابت دارد که شخص بسته شده در ازدواجش. و سپس پولس در آیه بلافاصله بعد (۷:۲۸) اضافه می‌کند: «اما اگر ازدواج هم بکنی، گناه نکرده‌ای.» فعل gamēsēs در وجه التزامی ماضی ساده است – یک عمل ساده و احتمالی. و عبارت «گناه نکرده‌ای» در وجه ماضی ساده اخباری است – یک بیان قاطع از حقیقت. بدون هیچ شرط، بدون استثنا و بدون تردید. اگر شخص رها شده ازدواج کند، گناه نکرده است. تمام.

خدا به عنوان شوهر

H1166 Bō alayik – کلمه‌ای در اشعیا ۵:۵۴: «زیرا سازنده‌ات شوهر توست.» کلمه عبری **bā al** به معنای «شوهر، سرور، آقا، مالک» است و در اینجا به صورت اسم فاعل معلوم وجه قال با ضمیر دوم شخص مؤنث ظاهر شده است: «شوهر تو» – اما نه به عنوان یک اسم. به عنوان یک اسم فاعل، به این معناست: «کسی که همین الآن، به طور فعال و در حال حاضر، شوهر توست.» سیاق کلام تکان‌دهنده است. اشعیا ۵۴ خطاب به اسرائیل است پس از تبعید، پس از طلاق در فصل ۵، و پس از تحقیر و رسوایی. و خدا می‌گوید: من در همین لحظه به طور فعال شوهر تو هستم. نه اینکه «بودم.» نه اینکه «خواهم بود.» اسم فاعل، حال و استمرار است: حتی در رسوایی‌اش، خدا در حال حاضر و به طور فعال، شوهر اوست.

berītekā Ēshet – «زن عهد تو»، از ملاکی ۲:۱۴: «خداوند میان تو و زن جوانی‌ات شاهد بوده است... زن عهد تو.» عبارت عبری در حالت مضاف با ضمیر شخصی است: **ēshet** (زن) + **berīt** (عهد) + **ekā** (تو). این قوی‌ترین زبان عهدی موجود در زبان عبری است. نمی‌گوید «یک زن» یا «همسر تو.» می‌گوید «زن عهد تو» – زنی که با مقدس‌ترین ابزار در دنیای عبری به تو بسته شده است. حالت مضاف این کلمات را به هم پیوند می‌زند: او صرفاً زنی نیست که بر حسب اتفاق عهدی دارد؛ او یک زن عهدی است. پیوند و شخص در خود دستور زبان جدایی‌ناپذیرند.

H5003 Ni āfah – کلمه‌ای که در ارمیا ۳:۸ برای توصیف بی‌وفایی اسرائیل به کار رفته است: «او زنا کرده بود.» قالب کلمه ماضی وجه پی‌ئیل است – ریشه تشدید در جنبه تکمیلی. وجه «پی‌ئیل» یک عمل واحد را توصیف نمی‌کند، بلکه توصیف‌گر عملی عادت، عمدی و شدید است. اسرائیل تنها یک بار مرتکب زنا نشد؛ او به شدت، مکرراً و عمداً در طی دوره‌ای طولانی زنا کرد. و خدا تنها پس از وجه پی‌ئیل به او طلاق‌نامه داد – تنها پس از آنکه زنا به یک الگوی ثابت و شدید تبدیل شده بود، نه یک لغزش گذرا. حتی طلاق خدا نیز آخرین راه چاره پس از بی‌وفایی مستمر و عمدی بود. و لغت‌نامه BDB جزئیاتی را اضافه می‌کند که متن انگلیسی نمی‌تواند منتقل کند: کلمه **H5003 na'aph** در وجه «قال» به معنای «زنا کردن، معمولاً از جانب مرد، و همیشه با زن دیگری» است – جرم همیشه علیه یک پیوند موجود است. شما نمی‌توانید با کسی که به هیچ‌کس تعلق ندارد زنا کنید. و در کاربرد استعاری آن، چه در وجه «قال» و چه در «پی‌ئیل»، **na'aph** به معنای «پرستش بت‌ها» است. در ذهن عبری، زنا و بت‌پرستی یک کلمه هستند. پرستش خدای دیگر، خیانت به ازدواج الهی است. خیانت به ازدواج انسانی، ارتکاب همان نوع جرمی علیه عهد است که بت‌پرستی علیه خدا مرتکب می‌شود.

توبه و سوزش

G3340 Metanoēō در مقابل **G3338 Metamelomai** – دو کلمه یونانی که هر دو در انگلیسی («repent» توبه کردن) ترجمه می‌شوند، اما در معنا فرسنگ‌ها با هم فاصله دارند. **Metanoēō** از **meta** (تغییر) و **noeō** (فکر کردن، با ذهن درک کردن) ترکیب شده است: به معنای تغییر کامل ذهن، تغییر جهت دادن و برگرداندن تمام زندگی به سوی خداست. این کلمه‌ای است که عیسی در متی ۴:۱۷ به کار می‌برد: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.» **Metamelomai** از **meta** (تغییر) و **melomai** (نگران بودن برای) ترکیب شده است: به

معنای احساس پشیمانی، تجربه ندامت و آرزوی اینکه ای کاش اوضاع طور دیگری پیش می‌رفت. این کلمه‌ای است که برای یهودا در متی ۲۷:۳ به کار رفته است؛ کسی که بابت کارش احساس وحشتناکی داشت اما هرگز به سوی خدا بازنگشت. این تمایز در بافت ازدواج اهمیت دارد، زیرا همسری که می‌گوید «متأسفم» ممکن است منظورش هر یک از این دو باشد. Metamelomai هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد، اما Metanoē همه چیز را دگرگون می‌کند.

G4448 Purousthai – کلمه‌ای که پولس در ۱ قرن‌تیاں ۷:۹ به کار می‌برد: «زیرا ازدواج کردن بهتر است از سوختن (to burn)». این کلمه یک **مصدر مجهول حال** است: «در حال سوخته شدن بودن». دو نکته در دستور زبان این کلمه نهفته است. اول، **زمان حال** نشان‌دهنده یک عمل مستمر و مداوم است – نه یک جرقه لحظه‌ای، بلکه یک سوختن پایدار. دوم، **وجه مجهول** به این معنی است که این سوختن برای آن شخص اتفاق می‌افتد. این آتشی نیست که آن‌ها بتوانند با نیروی اراده خاموشش کنند. میلی نیست که بتوانند انتخاب کنند آن را خاموش کنند. وضعیتی است که از خارج از کنترل آن‌ها بر ایشان تحمیل شده است. راه حل پولس این نیست که «بیشتر دعا کنید». راه حل پولس این است: ازدواج کنید. دستور زبان بر این امر پافشاری می‌کند: یک وضعیت مجهول نیازمند یک درمان فعال است.

G1060 Gameō – کلمه معمول یونانی به معنای «ازدواج کردن». در ۱ قرن‌تیاں ۷:۹، پولس می‌نویسد: «بگذارید ازدواج کنند». فعل **G1060 gamēsātōsan** در **وجه امر معلوم ماضی ساده (آتوریست)** – سوم شخص جمع است. این یک دستور مستقیم است، نه یک پیشنهاد. جنبه آتوریست به یک عمل قاطع و یک‌باره اشاره دارد: «بگذارید ازدواج کنند» – همین حالا، قاطعانه، بدون تردید. پولس نمی‌گوید «اگر مجبورند، می‌توانند ازدواج کنند». او نمی‌گوید «شاید قابل قبول باشد». او به آن امر می‌کند. وجه امری جایی برای تلقی ازدواج به عنوان یک امتیازدهی از روی ناچاری باقی نمی‌گذارد. برای کسانی که در سوزش هستند، ازدواج فرمان خداست.

رفتار

arnountai / Homologousin – (G3670 / G720) دو فعلی که پولس در تیطوس ۱:۱۶ به کار می‌برد: «ادعا می‌کنند که خدا را می‌شناسند، اما با اعمال خود او را حاشا می‌کنند». هر دو فعل در **وجه حال اخباری معلوم** هستند – عملی مستمر و عادتی که همزمان اتفاق می‌افتد. Homologousin (از homos، یکسان، و logos، کلمه) به معنای گفتن حرفی یکسان، اعتراف کردن و آشکارا اقرار کردن است. Arnountai (از arneomai) به معنای انکار کردن، نپذیرفتن یا حاشا کردن است. زمان حال در هر دو فعل به این معنی است که این اعمال در یک زمان و به طور مداوم در حال رخ دادن هستند. آن‌ها در یک نفس، در هر لحظه و بدون وقفه، هم اقرار می‌کنند و هم انکار. دستور زبان، تصویری از یک زندگی بنا شده بر تناقضی دائمی ترسیم می‌کند – دهانی که از خدا سخن می‌گوید و دست‌هایی که او را انکار می‌کنند؛ همزمان، به عادت و بدون هیچ راه حلی.

اعداد در حروف

هر حرف عبری دارای یک ارزش عددی است – aleph = ۱، bet = ۲، تا tav = ۴۰۰. مجموع ارزش حروف یک کلمه، جماتریا (Gematria) یا عددشناسی آن کلمه نامیده می‌شود. سنت

یهودی هزاران سال است که این اعداد را مطالعه کرده است. در کلمات مربوط به مرد، زن و ازدواج، آن‌ها الهیاتی را آشکار می‌کنند که متن انگلیسی قادر به بیان آن نیست.

Ish (ایش)، – (H376 مرد، شوهر. جماتریا: ۳۱۱. **Ishah** (ایشا، – (H802 زن، همسر. جماتریا: ۳۰۶.

هر دو کلمه در دو حرف مشترک هستند: **aleph** (א) و **shin** (ש). این دو با هم کلمه **esh** (אש) به معنای آتش را می‌سازند. آنچه مرد را در زبان عبری از زن متمایز می‌کند، هر کدام یک حرف است: مرد حرف **yod** (י، با ارزش ۱۰) را دارد. زن حرف **he** (ה، با ارزش ۵) را دارد. این دو حرف با هم، کلمه **Yah** (יה) را می‌سازند – صورت کوتاه نام خدا، همان‌طور که در «هله‌لویا» آمده است.

حروف خدا را از شوهر و همسر بردارید، و آنچه باقی می‌ماند آتش و آتش است. دو آتش بدون خدا یکدیگر را می‌بلعند. اما وقتی «یاه» میان آن‌ها بایستد – **yod** در مرد و **he** در زن – آتش به حضور خدا در ازدواج تبدیل می‌شود. تلمود این را به صراحت تعلیم می‌دهد: «هنگامی که زن و شوهر شایسته باشند، شکینا (حضور الهی) میان آن‌ها ساکن می‌شود. هنگامی که شایسته نباشند، آتش آن‌ها را می‌بلعد» (سوتا. 17a) زبان عبری خود این تعلیم را در املائی کلمات کدگذاری کرده است.

Ahavah (اهوا) – محبت. جماتریا: ۱۳. **Echad** (اחד) – یک/واحد. جماتریا: ۱۳.

محبت و یگانگی در یک عدد مشترک هستند. و **YHWH** (یهوه) = $2 \times 13 = 26$ یعنی دو محبت، دو یگانگی، که به هم پیوسته‌اند. وقتی خدا فرمود «آن دو یک تن خواهند شد» (پیدایش ۲:۲۴)، ریاضیات آن از پیش در زبان نهفته بود: دو عدد سیزده – دو محبت – که بیست و شش می‌شوند: عدد خودِ خدا. ازدواج، تصویر انسانی نامِ الهی است.

Brit (بریت) – عهد. جماتریا: ۶۱۲.

تورات شامل ۶۱۳ فرمان است. کلمه عهد ۶۱۲ است – یکی کمتر. آن فرمان مفقوده، خود عهد است: رابطه‌ای که به فرامین معنا می‌بخشد. بدون عهد، شریعت تنها یک لیست است. با عهد، شریعت یک ازدواج است.

زبان انگلیسی داستان را به ما بازمی‌گوید. یونانی و عبری عمق داستان را به ما نشان می‌دهند. جماتریا ریاضیات داستان را به ما می‌بخشد. مرد و زن بدون خدا آتش‌اند. با حضور خدا میان‌شان، آن‌ها نام او را با خود حمل می‌کنند. و عدد محبت همان عدد یگانگی است – زیرا در زبانی که خدا طراحی کرده است، محبت و اتحاد همیشه یک کلمه، یک عدد و یک حقیقت بوده‌اند.

فصل ۱۴

مسیر پیش رو

ای مقدس عزیز، قلبم به درد می‌آید وقتی می‌بینم بدن مسیح با حقایقی دست‌وپنجه نرم می‌کند که باید آزادی‌بخش باشند، اما اغلب اوقات باعث محکومیت می‌شوند. من بارها و بارها این را در خدمت خود مشاهده کرده‌ام و شاید شما نیز، دوست من، همین حالا در حال تجربه آن باشید. تصویر کامل کتاب مقدسی، این نقش‌ونگار پرشکوه از قلب خدا برای ازدواج و فرزندان، دو حقیقت عمیق را به‌طور هم‌زمان در خود جای داده است. با این حال، بخش بزرگی از تعلیماتی که می‌شنویم و مشاوره‌هایی که داده می‌شود، یکی از این دو حقیقت حیاتی را فدای دیگری می‌کند. ما به چاله‌هایی در هر دو طرف سقوط می‌کنیم، این‌طور نیست؟

در یک سو، ما اعلام می‌کنیم – و به درستی هم اعلام می‌کنیم! – که ازدواج عهدی با وزنی عظیم و مقدس است. خدای ما خدای عهدنگهدار است و او از قوم خود نیز انتظاری کمتر از این ندارد. من با تمام وجود می‌دانم که **خدا از عهدشکنی بیزار است**. کلمات ملاکی نبی با صراحتی خلل‌ناپذیر طنین‌انداز است که جرئت نادیده گرفتن آن را نداریم:

زیرا خداوند، خدای اسرائیل می‌گوید، آن کس که از زن خود نفرت دارد و او را طلاق می‌دهد، جامه‌ خویشت را با خشونت می‌پوشاند، می‌گوید خداوند لشکرها. پس مراقب روح خود باشید و بی‌وفایی نکنید.

Malachi 2:16 ---

سخنی درباره این آیه بگویم، زیرا این آیه بیش از هر متن دیگری در بحث طلاق، مورد سوءبرداشت قرار گرفته است. ترجمه‌های قدیمی‌تر (مانند KJV آن را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که گویا خداوند می‌گوید «من از طلاق بیزارم» – گویی خدا اعلام می‌کند که از هر نوع طلاقی متنفر است. اما فعل عبری 'sane' H8130 در **شخص سوم** است – «او نفرت دارد» – نه در شخص اول («من نفرت دارم»). اگر خدا درباره خودش صحبت می‌کرد، در زبان عبری از کلمه saneti استفاده می‌شد. فاعل این فعل، شوهر طلاق‌دهنده است، نه خدا. ترجمه‌های مدرن (مانند ESV، 2011، NIV) اکنون آن را به درستی ترجمه می‌کنند: مردی که نفرت دارد و طلاق می‌دهد، جامه خود را با H2555 chamas – یعنی خشونت – می‌پوشاند. و آیه با کلمه H898 bagad به پایان می‌رسد – یعنی «خیانت کردن، بی‌وفایی کردن، فریب دادن». ملاکی طلاق **خائنه** را محکوم می‌کند – مردی که همسر خود را از روی تحقیر دور می‌اندازد و خود را در خشونت می‌پوشاند. کتاب Types Bible اثر ویلسون، «جامه» را با همان وزنی که کتاب مقدس به آن می‌دهد، تفسیر می‌کند. ویلسون در بخش «جامه» می‌نویسد: جامه‌ها در کتاب مقدس نشان‌دهنده زندگی ظاهری و اقرار عمومی هستند – و در مورد مزمور ۱۰۹:۱۸ که یهودا را توصیف می‌کند، می‌گوید: «او این کار را با تمام وجودش انجام داد. از پاهایی که او را حمل می‌کردند... تا لب‌هایی که نجات‌دهنده را بوسیدند، تمام وجود او در عمل شیرانه‌اش درگیر بود.» وقتی ملاکی می‌گوید شوهر خائن جامه خود را با خشونت می‌پوشاند، بر اساس

تیپولوژی یعنی: تمام زندگی ظاهری او، و اقرار عمومی‌اش به عهد، لکه‌دار شده است. این خیانت پنهان نیست؛ در سطح جامه است – کلی، مشهود و تعیین‌کننده. او رهایی قانونی را که تثبیه ۲۴ فراهم کرده و خود خدا در ارمیا ۳:۸ از آن استفاده کرده است، محکوم نمی‌کند. آیه‌ای که اغلب برای ممنوع کردن هرگونه طلاق نقل می‌شود، در واقع تنها نوع بی‌رحمانه آن را منع می‌کند.

بله محبوب من، زمانی که طرف مقابل تمایلی از خود نشان می‌دهد، حتی اگر بارقه‌ای از توبه وجود داشته باشد، بازسازی و احیا همیشه و همیشه اولین اولویت است. به هوشع فکر کنید که گومر بی‌وفای خود را بازپس گرفت. به خدای ما فکر کنید که خستگی‌ناپذیر در پی اسرائیل بی‌وفای خود بود! فرزندان، تاریخچه مشترک، عهدهای مقدسی که در حضور خدا و شاهدان بسته شده‌اند – این‌ها وزنی عظیم و زیبا دارند.

اما دوست من، سوی دیگر این سکه الهی نیز وجود دارد؛ حقیقتی که اغلب زیر لایه‌های سنت و ترس مدفون شده است. کتاب مقدس با همان صراحت اعلام می‌کند که **porneia*** پیوند را می‌شکند. طرف بی‌گناه، کسی که به او خیانت شده، مجبور نیست تظاهر کند که عهد همچنان نشکسته باقی مانده است. وقتی یک بی‌ایمان عملی عهد را ترک می‌کند، وقتی او به‌طور بازگشت‌ناپذیری از عهد فاصله گرفته است، با اعمال خود، پیش از این در چشمان خدا به ازدواج پایان داده است. و هرگز فراموش نکنیم که خود خدا این را به رسمیت شناخت و بر اساس آن عمل کرد! طرف بی‌گناه هیچ‌یک از گناهان چیزی را که توسط دیگری شکسته شده است، بر دوش نمی‌کشد. و ای مقدس عزیز، این برای آزادی شما حیاتی است: تجرد اجباری نامحدود که بر همسر بی‌گناه تحمیل شود، کتاب مقدسی نیست؛ این افزوده‌ای بر کلام خداست، باری که خدا هرگز قصد نداشت فرزندانش آن را حمل کنند.*

پس این است آن تعادل الهی، حقیقتی که دعا می‌کنم شما را آزاد سازد:

خداوند ازدواج را بسیار جدی‌تر از آن چیزی می‌گیرد که معلمان «طلاق مجاز» اغلب می‌گیرند، و او طرف بی‌گناه را بسیار جدی‌تر از آن چیزی می‌گیرد که معلمان «تداوم-به-هر-قیمت» اغلب می‌گیرند.

چگونه بدانم این درباره من صدق می‌کند؟

دوست من، می‌دانم چه فکری می‌کنی. تو استدلال‌ها را در سراسر کتاب مقدس دنبال کرده‌ای، شواهد را فصل به فصل دیده‌ای، و با این حال اکنون با این سوال نشسته‌ای که واقعاً اهمیت دارد: آیا این در مورد وضعیت من صدق می‌کند؟

بگذار در مقابله بنشینم، در حالی که کلام خدا بین ما گشوده است، و با هم سوالاتی را بررسی کنیم که بیشترین اهمیت را دارند. این‌ها راه‌گرای نیستند. این‌ها دقیقاً همان دسته‌بندی‌هایی هستند که خود کتاب مقدس بنا نهاده است. در حضور خدا صادقانه به آن‌ها پاسخ بده، آنگاه خواهی دانست که در کجا ایستاده‌ای.

۱. آیا همسر شما مرتکب **porneia** شده است؟

اگر همسر شما نسبت به عهد ازدواج بی‌وفایی جنسی کرده است – خواه از طریق زنا، اعتیاد مداوم به پورنوگرافی که جایگزین بستر زناشویی شده، یا هر شکلی از خیانت جنسی – آنگاه

استثنائی که خود عیسی در متی ۱۹:۹ بیان کرده است، مستقیماً در مورد وضعیت شما صدق می‌کند:

به شما می‌گویم هر که زن خود را به علتی جز زنا طلاق دهد و زنی دیگر بگیرد، مرتکب زنا می‌شود.

Matthew 19:9 ---

دقت کنید عیسی اینجا چه می‌گوید: کسی که به دلیل *porneia* طلاق می‌گیرد و دوباره ازدواج می‌کند، مرتکب زنا نمی‌شود. پیوند یک‌تن شدن پیش از آن با خود عمل خیانت شکسته شده بود. گواهی طلاق باعث ایجاد این شکستگی نمی‌شود – بلکه صرفاً چیزی را که همسر بی‌وفا پیش‌تر خرد کرده بود، به رسمیت می‌شناسد. شما طرف‌مورد ظلم واقع شده هستید. عیسی گناه آن‌ها را به شما منتقل نمی‌کند. او هرگز چنین نکرده است.

۲. آیا همسر شما عهد را ترک کرده است؟

شاید وضعیت، خیانت جنسی نباشد بلکه رها کردن باشد. همسر شما رفته است – چه به لحاظ فیزیکی، چه عاطفی، یا از طریق امتناع مداوم از تمام تعهدات زناشویی – و او تمام تلاش‌ها برای آشتی را رد می‌کند. در این صورت، دستورالعمل پولس در ۱ قرن‌تیا ۷:۱۵ مستقیماً با شما سخن می‌گوید:

اما اگر آن بی‌ایمان جدا شود، بگذار بشود. در چنین مواردی برادر یا خواهر ما در بند نیستند؛ خدا ما را به صلح و آرامش فرا خوانده است.

1 Corinthians 7:15 ---

به یاد بیاورید که پیش‌تر در این کتاب چه کشف کردیم: کلمه پولس برای «بی‌ایمان» در اینجا *apistos* G571 است – یعنی بی‌وفا. این کلمه کسی را بر اساس اعمالش توصیف می‌کند، نه صرفاً بر اساس ادعایش. شخصی که ادعای مسیحی بودن دارد اما به‌طور دائمی از تمام تعهدات عهد ازدواج روی گردانده – صمیمیت را رد می‌کند، مشارکت را رد می‌کند، حضور را رد می‌کند – خود را با آنچه انجام می‌دهد، فارغ از آنچه صبح یکشنبه می‌گوید، در زمره بی‌وفایان قرار داده است. اعمال آن‌ها سخن گفته است. شما برده‌ی عهدی نیستید که فقط یک طرف آن را نگه می‌دارد.

۳. آیا در پی آشتی بوده‌اید؟

این سوال بسیار حیاتی است، زیرا اولین فرمان پولس همیشه آشتی در صورت امکان است:

به متأهلان حکم می‌کنم (نه من، بلکه خداوند)، که زن نباید از شوهر خود جدا شود. اما اگر جدا شد، یا مجرد بماند و یا با شوهر خود صلح کند. و شوهر نیز نباید زن خود را طلاق دهد.

1 Corinthians 7:10-11 ---

آرمان الهی، بازسازی است. آیا صادقانه در پی آن بوده‌اید؟ آیا با قلبی گشوده نزد همسر خود رفته‌اید؟ آیا کلیسا را درگیر کرده‌اید، به دنبال مشاوره بوده‌اید، و جایی که امکان دریافت داشت، بخشش را پیشنهاد داده‌اید؟ اگر چنین کرده‌اید و طرف مقابل امتناع کرده است – اگر قلب خود را سخت کرده، هر پیشنهادی را رد کرده و با گفتار و کردارش روشن کرده است که باز نخواهد گشت – آنگاه آن امتناع بر عهده اوست، نه بر عهده شما. شما آنچه را خدا خواسته بود انجام داده‌اید. شما نمی‌توانید انسانی دیگر را مجبور به توبه کنید. حتی خود خدا نیز چنین نمی‌کند.

۴. آیا این ازدواجی بود که خدا آن را به هم پیوسته بود؟

این سوالی است که بسیاری از معلمان هرگز به ذهنشان خطور نمی‌کند که بپرسند، اما سخنان خود عیسی آن را می‌طلبد. وقتی او گفت «آنچه را خدا به هم پیوست، انسان جدا نسازد» (متی ۱۹:۶)، او بیانی خاص داشت: خدا ازدواج‌های معینی را به هم می‌پیوندد. مفهوم ضمنی این سخن مهم است – هر پیوند قانونی به‌طور خودکار تمام وزن آن پیوند الهی را با خود حمل نمی‌کند.

اگر ازدواجی در تضاد مستقیم با فرمان‌های صریح خدا صورت گرفته باشد – اگر از ابتدا یوغ نابرابر بوده، اگر پیش از ایمان آوردن و در نادانی کامل نسبت به طرح او منعقد شده، اگر شامل فریبکاری در مسائل اساسی ایمان و شخصیت بوده – ممکن است این پیوندی انسانی بوده باشد نه الهی. خدا در فیض خود، مسلماً می‌تواند درون چنین پیوندهایی کار کند و از آن‌ها خیری حاصل نماید. اما آن‌ها به‌طور خودکار دارای آن محافظت عهدی نیستند که متعلق به ازدواجی است که خود او فراهم آورده است. این یک راه گریز نیست؛ بلکه به رسمیت شناختن این است که سخنان خود عیسی تمایزی قائل شده است.

۵. آیا در آتش شهوت می‌سوزید؟

در نهایت، اگر خود را در دسته‌ای می‌یابید که پولس آن را G22 agamos می‌نامد – یعنی بدون همسر – و نمی‌توانید مجرد را با آرامش حفظ کنید، فرمان پولس یک پیشنهاد نیست. این فرمان صریح و مستقیم است:

اما اگر نمی‌توانند خودداری کنند، ازدواج نمایند، زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

1 Corinthians 7:9 ---

پولس هرگز این فرمان را فقط به کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند محدود نکرد. کلمه G22 agamos شامل طلاق‌گرفتگان نیز می‌شود – پولس در ۱ قرنتیان ۷:۱۱ صراحتاً آن را به این معنا به کار می‌برد. اگر شما از طریق انحلال مشروع طلاق گرفته‌اید و در آتش شهوت می‌سوزید، دستورالعمل پولس در مورد شما صدق می‌کند. ازدواج کنید. ازدواج کردن از سوختن بهتر است. رسول این کلمات را تحت الهام روح‌القدس نوشت و آن‌ها دارای تمام اقتدار کتاب مقدس هستند.

دوست من، صادقانه با این سوالات روبرو شو. آن‌ها را در دعا به پیشگاه خدا ببر. اگر می‌توانی به سوال اول یا دوم پاسخ مثبت دهی، و به سوال سوم نیز پاسخ مثبت دهی، آنگاه کتاب مقدس آزادی را بر زندگی تو اعلام می‌کند. تو گرفتار نیستی. تو محکوم نیستی. تو دیده می‌شوی و مورد محبت هستی.

ازدواج مجدد چگونه باید باشد

وقتی حتی نفسی از امید وجود دارد، وقتی طرف مقابل مایل به توبه است، وقتی روح خدا به وضوح در حال کار است تا او را بازگرداند، بله برادر من، خواهر من، بازسازی و احیا باید همیشه با تمام قلب دنبال شود. همان‌طور که هوشع گومر را بازپس گرفت، همان‌طور که خدای ما خود با آغوش باز اسرائیل بی‌وفا را فرا خواند:

ای اسرائیل بی‌وفا، بازگشت کن، این است فرموده خداوند. بر تو به خشم نخواهم نگرید، زیرا من رحیم هستم، این است فرموده خداوند؛ تا به ابد خشم نخواهم گرفت.

Jeremiah 3:12 ---

اوه، قدرت خدا برای بازسازی عظیم است! فرزندان، تاریخچه مشترک، عهدهای مقدس — این‌ها رشته‌های قدرتمندی هستند که خدا از بافتن دوباره آن‌ها لذت می‌برد. هرگز توانایی او را برای شفا دادن و دوباره کامل کردن دست‌کم نگیرید.

اما دوست من، چه اتفاقی می‌افتد وقتی بازسازی به‌طور قطعی رد شده باشد؟ چه اتفاقی می‌افتد وقتی طرف مقابل واقعاً جدا شده، عهد را فراتر از تعمیر شکسته، و هیچ نشانه‌ای از بازگشت به خداوند یا به ازدواج نشان نداده است؟ در چنین شرایط ویرانگری، طرف بی‌گناه در آزادی‌ای می‌ایستد که کتاب مقدس با صراحت اعلام می‌کند. شما «در بند نیستید». کلمات پولس رسول چراغ راهی برای شماست:

اما اگر آن بی‌ایمان جدا شود، بگذار بشود. در چنین مواردی برادر یا خواهر ما در بند نیستند؛ خدا ما را به صلح و آرامش فرا خوانده است.

1 Corinthians 7:15 ---

عزیز من، گناه به کسی بازمی‌گردد که عهد را ترک کرده است. گواهی طلاق در چنین مواردی، صرفاً چیزی را نام‌گذاری و رسمی می‌کند که خیانت پیش‌تر در چشمان خدا ایجاد کرده بود. شما هیچ شرم و هیچ گناهی بابت گناه دیگری بر دوش ندارید.

بنابراین، اگر شما به عنوان طرف بی‌گناه، خود را در فصلی از انحلال مشروع می‌بینید، ازدواج مجدد چگونه است؟ این یک رابطه گذرا یا تصمیمی عجولانه نیست، بلکه گامی مقدس است. این ازدواج باید:

• در خداوند باشد، همان‌طور که ۱ قرنیتان ۷:۳۹ به ما یادآوری می‌کند.

- زیر یوغ برابر باشد، همان طور که ۲ قرن تیان ۶:۱۴ فرمان می دهد.
- با کسی باشد که در ایمان بنیادین شما شریک است، یک همسفر واقعی در راه باریک.
- با آگاهی کامل و احترام به وزن عظیم عهد وارد آن شد، زیرا شما هزینه آن را می دانید.
- نه از روی هوی و هوس و نسنجیده، بلکه با دعای عمیق، جستجوی حکمت از مقدسان و بله، با تایید نبوی از روح خدا صورت گیرد.

اما بگذارید اینجا چیزی بگویم که با تمام قلب به آن باور دارم، زیرا بسیاری از فرزندان خدا با باری از شرم وارد ازدواج دوم می شوند که به آن ها تعلق ندارد: **ازدواج مجدد پس از انحلال مشروع، ازدواج درجه دوم نیست.**

این نقشه «ب» نیست. این «سازش» نیست. این نیست که خدا بخواهد از یک وضعیت بد، بهترین بهره را ببرد. این عهدی جدید است که با برکت کامل و طرح خود خدا منعقد شده است.

و دلیل اینکه می توانم این را با چنین اطمینانی بگویم این است: به بزرگترین داستانی که تا به حال گفته شده نگاه کنید. عهد خدا با اسرائیل واقعی، مقدس و سنگین بود. این عهد تمام اقتدار نام او را با خود داشت. و با این حال اسرائیل آن را شکست – به طور بازگشت ناپذیر، مداوم و بدون توبه. خود خدا طلاق نامه ای صادر کرد (ارمیا ۸:۳). و بعد او چه کرد؟ او عهدی جدید برقرار کرد. با عروسی جدید. کلیسا.

آیا آن عهد جدید از عهد قدیم پست تر بود؟ آیا درجه دوم بود؟ آیا خدا با بی میلی با آن کنار آمد؟ دوست من، تو پاسخ را می دانی. عهد جدید عظیم تر بود. این عهد نه بر لوح های سنگی، بلکه بر قلب های انسانی نوشته شد. این عهد نه با خون گاوها و بزها، بلکه با خون گرانبهای خود عیسی مسیح مهر و موم شد. این عهد تمام آن چیزی بود که عهد اول به آن اشاره می کرد.

اما در واقع، خدمتی که عیسی یافته است به همان اندازه برتر از خدمت آنان است که آن عهدی که او میانجی آن است بر عهد قدیم برتری دارد، زیرا آن عهد بر وعده های بهتری استوار است.

Hebrews 8:6 ---

اگر «ازدواج مجدد» خود خدا – یعنی عهد جدید او با کلیسا پس از طلاق دادن اسرائیل بی وفا – پست تر نبود بلکه برتر بود، پس بر چه اساس کتاب مقدس بگوییم که ازدواج جدید شما، که در ایمان و اطاعت با یک هم ایمان دیگر صورت گرفته، به نوعی کمتر است؟ ما نمی توانیم چنین بگوییم. کتاب مقدس چنین اجازه ای به ما نمی دهد.

ازدواج جدید شما، اگر در خداوند و بر پایه های کتاب مقدسی صورت گیرد، تمام وزن طرح خدا برای ازدواج را با خود حمل می کند. آن یک عهد است. مقدس است. مبارک است. نه با شرم بلکه با شکرگزاری، نه با عذرخواهی بلکه با پرستش وارد آن شوید. خدا در حال انجام کاری نو است – و او همیشه در کار نو ساختن همه چیز بوده است.

و اینجا، ای مقدسان محبوب، بزرگترین تصویر از همه است، بنیاد نهایی الهیاتی برای آزادی و امید شما:

دیدم که به سبب تمام زناکاری‌های اسرائیل بی‌وفا، او را روانه کردم و طلاق‌نامه‌اش را به دستش دادم.

Jeremiah 3:8 ---

اما آیا او برای همیشه مجرد ماند؟ آیا او برای همیشه تنها ماند؟ نه! او سپس عهدی جدید با قومی جدید برقرار کرد، عروسی جدید که وفادار خواهد بود! کلیسا، یعنی من و شما، ما عروس مسیح هستیم!

ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، چنانکه مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خود را فدای آن نمود، تا آن را با شستشوی آب کلام پاک ساخته، تقدیس نماید، و تا کلیسا را با شکوه و جلال نزد خود حاضر سازد، که هیچ لکه و چین یا هر عیب دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد.

Ephesians 5:25-27 ---

بیایید شادی و شادمانی کنیم و او را جلال دهیم! زیرا زمان عروسی بره فرا رسیده و عروس او خود را آماده ساخته است. به او جامه از کتان لطیف، درخشان و پاکیزه داده شده تا بیوشد. (کتان لطیف، کارهای عادلانه مقدسان است.) آنگاه فرشته به من گفت: "بنویس: خوشا به حال آنان که به ضیافت شام عروسی بره دعوت شده‌اند!" و افزود: "اینها سخنان راستین خداست."

Revelation 19:7-9 ---

دوست من، آیا می‌توانی آن را ببینی؟ این در عمیق‌ترین معنای الهیاتی، ازدواج مجدد خود خدا پس از طلاق است! اگر خود خدا که واضح ازدواج است، پس از طلاق دادن طرف بی‌وفا دوباره ازدواج کرد، ما فرزندان او چگونه می‌توانیم بگوییم که ازدواج مجدد پس از انحلال مشروع، ذاتاً برای فرد بی‌گناه گناه‌آلود است؟ اصلاً چنین چیزی ممکن نیست!

قلبم به من می‌گوید افرادی که بیش از همه به این کتاب نیاز دارند، کسانی نیستند که به دنبال مجوزی برای طلاق سرسری می‌گردند. نه، آن افراد به‌سادگی ترک می‌کنند، اغلب بدون کوچکترین توجهی به کلام خدا. افرادی که به این کتاب نیاز دارند، کسانی که من همین حالا با آنها سخن می‌گویم، مقدسان نشسته در دردی واقعی و خردکننده هستند؛ کسانی که در موقعیت‌های مخرب روحانی گرفتار شده‌اند و توسط کلیسا و رهبران‌شان به آن‌ها گفته شده که خدا از آن‌ها می‌خواهد بمانند و هرگونه فکر جدایی یا ازدواج مجدد، گناهی در پیشگاه اوست. شما بار خردکننده‌ای از گناه را حمل می‌کنید که کتاب مقدس بر عهده شما نگذاشته است.

دعای من برای شما، ای فرزند گرانقدر خدا، این است که مسیر پیش رو را بیابید، مسیری که با تمام حقیقت کلام او روشن شده است. باشد که در آزادی‌ای که مسیح برایتان خریداری

کرده گام بردارید، بدون بارهای سنگینِ قوانینِ ساخته دست بشر، و در قلبِ تزلزل‌ناپذیر و مهربان پدر آسمانی‌مان آرامش بیابید. او شما را می‌بیند. او درد شما را می‌شناسد. و او به شما نه محکومیت، بلکه راهی به سوی شفا، امید و زندگی تازه پیشنهاد می‌دهد.

فصل ۱۵

تماس

اگر این کتاب با وضعیت شما سخن گفته است – اگر بار گناهی را بر دوش کشیده‌اید که کتاب مقدس بر عهده شما نگذاشته است – بدانید که تنها نیستید.

کسانی که پیش از همه به این کتاب نیاز دارند، افرادی نیستند که به دنبال مجوزی برای طلاق تفننی باشند. آن افراد به سادگی ترک می‌کنند. افرادی که به این کتاب نیاز دارند، کسانی هستند که در دردی واقعی و در موقعیت‌های مخرب روحانی به سر می‌برند؛ کسانی که کلیسایشان به آن‌ها گفته است که خدا از آن‌ها می‌خواهد بمانند و هرگونه فکر ترک کردن یا ازدواج مجدد، گناه است.

خداوند در ارمیا 3 نشان داد که یک همسر پارسا می‌تواند به طور مشروع به عهده‌ی پایان دهد که طرف دیگر آن را به شکلی اساسی شکسته است. او برای صدور طلاق‌نامه گناهکار نبود. اسرائیل برای ایجاد ضرورت آن گناهکار بود.

شناسنامه

منتشر شده توسط **Ministry TruthBeTold / AS Publifye**.

تحقیقات با استفاده از **Service Bible Darash** (darash.publifye.pro) گردآوری شده و توسط **Claude** (Anthropic) سازماندهی شده است. Darash دسترسی به 59 ترجمه کتاب مقدس به بیش از 30 زبان، 11 فرهنگ لغت تخصصی (از جمله International Stan ، Nave's Topical Bible، Fausset's، Smith's، Easton's، dard Bible Encyclopedia Strong's Concor، Webster's) و ATS، Hawker's، Wilson's، Hitchcock's، Torrey's Treasury of Scripture) و ارجاعات متقابل (morphological) ، و ارجاعات متقابل Knowledge را فراهم می‌کند.

یک نسخه تعاملی در junifye.publifye.pro/the-case-for-marriage در دسترس است که دارای ارجاعات قابل کلیک به آیات کتاب مقدس است که متن کامل آیه را نمایش می‌دهد، و اصطلاحات یونانی/عبری قابل کلیک که تعاریف Strong's Concordance را نشان می‌دهد.

ناشر

Publifye AS / TruthBeTold Ministry

تماس

publifye.org/contact

Gloria Deo Soli

How this was made

This study is the author's own work – what it says, and where it goes, are his. It was composed with **junifye**, with an AI assistant as a tool, and draws its Scripture and original-language studies (Greek, Hebrew, and cross-references) from **Darash** (Hebrew darash, “to seek, inquire, study”) – a platform for reading the Bible in its original languages.

Both **junifye** (for composing documents) and **Darash** (for studying Scripture in the original tongues) are available as **MCP** tools – usable from Claude Desktop or any AI assistant that can run them.

You are warmly invited to study the Word in its original languages with **Darash**, to read this and every other title freely alongside Scripture in the **Bibleread** app, and to browse the whole catalogue in the [public library](#).

Free for personal and congregational use – not for sale. © the author; commercial rights reserved to Publifye AS.



Scan to read this book online